

کتاب مقدس را بهتر بشناسیم

(بررسی کتاب مقدس)

تألیف کشیش سارو خاچیکی

انتشارات ایلام، ۲۰۰۷

کلیه حقوق برای سازمان ایلام محفوظ است

شابک: ۹۷۸-۱-۹۰۴۹۹۲-۵۴-۷

انتشارات ایلام

Know Your Bible

Saro Khachiki

Elam Ministries 2007
All rights Reserved

Elam Publications
P.O. Box 75, Godalming
Surrey, GU8 6YP
United Kingdom

publications@elam.com
www.kalameh.com

ISBN 978-1-904992-54-7

انتشارات ایلام

فهرست مطالب

- ۵ فصل ۱: کتاب مقدس، کتاب الهی
- ۲۱ فصل ۲: نگارش و انتقال کتاب مقدس
- ۳۳ فصل ۳: اصالت کتاب مقدس
- ۴۵ فصل ۴: بررسی عهد عتیق
- ۵۹ فصل ۵: دوران میان دو عهد
- ۷۱ فصل ۶: بررسی عهد جدید
- ۸۵ فصل ۷: باستان‌شناسی و کتاب مقدس
- ۹۷ فصل ۸: نبوت و کتاب مقدس
- ۱۰۷ فصل ۹: چگونه باید کتاب مقدس را مطالعه کرد؟
- ۱۱۹ فصل ۱۰: چگونه باید کتاب مقدس را تفسیر کرد

کتاب مقدس ، کتاب الهی

در دنیا هیچ کتابی به اندازه کتاب مقدس مورد مطالعه، ترجمه و نشر قرار نگرفته و این به آن دلیل است که کتاب مقدس، کتاب خداست و در آن می توان خدای مکشوف شده را به وسیله کلام الهام شده شناخت. در این فصل به عوامل مهمی که در ارتباط با منشأ الهی کتاب مقدس است، اشاره می کنیم.

اقتدار کتاب مقدس

اصول ایمان کلیسای ما با این جمله آغاز می شود: "کتاب مقدس قانون کامل ایمان و عمل ما است." در واقع اعتقاد تمام مسیحیان بشارتی^۱ و محافظه کار^۲ در مورد کتاب مقدس همین است. مسئله ای که موجب اختلاف شدید در کلیسای جهانی است، موضوع مرجع اقتدار یا حجیت^۳ است. نهضت پروتستان در قرن شانزدهم با شعار "تنها کتاب مقدس"^۴ به ثمر رسید. ولی آنچه در داخل و خارج کلیسای پروتستان امروزه درباره مرجع اقتدار می دانند، غیر از این است.

1 Evangelical; 2 Conservative; 3 Source of authority; 4 Sola scriptura

نظریات غلط دربارهٔ اقتدار

کسانی که اقتدار مطلق کتاب مقدس را رد می‌کنند، لازم می‌بینند چیزی به آن اضافه کنند یا جایگزین آن سازند. برای مثال، در کلیسای کاتولیک روم، کتاب مقدس یگانه منبع موثق نیست. "حدیث" نیز به موازات کتاب مقدس جزو مرجع ایمان شناخته می‌شود. اشتباه دیگری که در این زمینه به وسیله برخی گروه‌های مسیحی به عمل می‌آید، آن است که کتاب دیگری را در همان سطح کتاب مقدس قرار می‌دهند. کریستین ساینس و مورمون‌ها جزو این گروه هستند زیرا معتقدند کتاب مقدس به تنهایی کامل و کافی نیست بلکه برای درک بهتر آن، نیاز به نوشته‌های دیگر نیز هست. بهر حال قسمت الحاقی چه احادیث باشد چه کتاب دیگری، نتیجه این می‌شود که کتاب مقدس ارزش و اعتبار خود را همچون کتاب موثق و مصون از خطا از دست بدهد.

علاوه بر مورد بالا، برخی نیز هستند که خود را مرکز و مرجع اقتدار می‌دانند. به این ترتیب که هر چه با عقل و منطق خودشان سازگار نباشد، قبول نمی‌کنند. در نتیجه هر واقعه‌ای را در کتاب مقدس که با عقل آنها جور در نیاید، رد می‌کنند. نخستین گروه وقایعی که به این شکل مردود می‌شوند، پدیده‌های فوق طبیعت مانند تولد مسیح از باکره و به‌طور کلی تمام معجزات است. باز عده دیگری تجربیات خود را منبع موثق می‌دانند. آنها معتقدند هر چه را شخصا تجربه کنند، برای آنها معتبر و موثق است و نیازی به مراجعه به کتاب مقدس ندارند. تمامی این موضع‌گیریها باعث می‌شود کلام خدا یا به کلی مردود شناخته شود و یا در درجه دوم اهمیت قرار گیرد.

نظر مسیح و رسولان

عیسی مسیح خداوند کتاب مقدس را همچون منبع موثق تأیید کرد. او در یک مورد فرمود: "ممکن نیست کتاب محو گردد" (یوحنا ۱۰:۳۵). و نیز فرمود مردم چون کتاب مقدس را نمی‌دانند، در اشتباه می‌افتند (مرقس ۱۲:۲۴). وقتی در بیابان آزمایش می‌شد، با استناد به کتاب مقدس توانست بر شیطان غلبه کند (متی ۴:۴ و ۷ و ۱۰). عیسی مسیح خودش اصول عقیدتی و اخلاقی را بر پایه کتاب مقدس همچون منبع موثق قرار داد.

رسولان نیز از خط مشی مسیح پیروی کردند، چون در سراسر عهد جدید مشاهده می‌شود که چگونه از عهد عتیق، به عنوان مرجع معتبر، نقل قول می‌کردند (برای نمونه به غلاطیان ۳:۸-۲۲ مراجعه کنید). در تمامی موعظه‌ها و تعلیمات، تکیه کلامشان این بود: "کتاب چه می‌گوید؟" (رومیان ۳:۴، ۲:۱۱، غلاطیان ۴:۳۰).

مکاشفه

مکاشفه عملی است که به وسیله آن خدا خود را به انسان می‌شناساند. انسان به علت وضع گناه آلودش، قادر نیست به تنهایی قدمی در جهت شناخت خدا بردارد، زیرا تماسی که او با خدا داشت به علت گناه اجداد بشریت گسسته شده است. لذا مکاشفه خدا عملی است ضروری (اول قرن تیان ۲:۱۱).

خدا خودش و اراده‌اش را از چند طریق به انسان آشکار ساخته است. در طبیعت می‌توان مکاشفه‌ای از خدا را مشاهده کرد (رومیان ۱:۱۹-۲۱، مزور ۱۹:۱)، معهدا این مکاشفه به تنهایی جهت نجات یافتن کافی نیست.

از این گذشته، مکاشفه خدا از طریق وجدان نیز صورت می‌گیرد (رومیان ۱۴:۲-۱۶)، زیرا انسان از قدرت تشخیص و تمیز نیک و بد برخوردار است. خلقت و وجدان جزو "مکاشفه عمومی" هستند. ولی "مکاشفه مخصوص" نیز وجود دارد و آن عملی است که طی آن خدا نجات در عیسی مسیح را آشکار می‌سازد. این مکاشفه مخصوص به وسیله کلام خدا تحقق می‌پذیرد.

مقدمه رساله به عبرانیان این موضوع را بوضوح نشان می‌دهد: "خدا که در زمان سلف به اقسام متعدد و طریقهای مختلف بوساطت انبیا به پدران ما تکلم نمود، در این ایام آخر به ما به وساطت پسر خود متکلم شد" (۱:۱ و ۲). عیسی مسیح کلمه‌ای است (یوحنا ۱:۱ و ۱۴) که خدا را به انسان مکشوف می‌سازد (یوحنا ۱:۱۸). مسیح خودش درباره کتاب مقدس فرمود: "کتب... به من شهادت می‌دهد" (یوحنا ۵:۳۸). او تمام عهدعتیق را که آمدن او را پیشگویی کرده بود کلام خدا می‌دانست (لوقا ۲۴:۲۷ و ۴۴)، و هنگامی که درباره آمدن روح القدس صحبت می‌کرد، در واقع نوشته‌های عهدجدید را هم مورد تأیید قرار داد (یوحنا ۱۴:۲۶، ۱۶:۱۲ و ۱۳).

اظهار نظرهای بالا نشان می‌دهد که کتاب مقدس به خودی خود هدف نیست بلکه وسیله‌ای است که خدا برگزیده تا پیام نجات را به شکل مدون و ثابت در آن بگنجاند. مسیحیان کتاب مقدس را نمی‌پرستند، آنها مسیح را که در کتاب مقدس معرفی می‌شود، ستایش می‌کنند.

مطالب کتاب مقدس تماماً حقایق مکشوف نیستند. برخی قسمت‌های آن شامل اطلاعاتی است عمومی، مانند وقایع تاریخی یا آداب و رسوم رایج مربوط به مکان و زمان خاص. با وجود این، کتاب مقدس اغلب دلیل الهی این رویدادها را ذکر می‌کند، که در واقع گزارش تشریحی و تفسیری تاریخ

بنی اسرائیل است. اسارت اسرائیل و یهودا یک واقعه تاریخی است اما دلیل اسارت آنها که همانا دوری از خدا بود، یک حقیقت مکشوف است. در ضمن رویدادهایی در کتاب مقدس وجود دارند که از فهم بشر فراترند. تولد مسیح از یک باکره یک نمونه از این رویدادها است. تنها از طریق مکاشفه است که انسان می تواند این موضوع را بپذیرد. مطالب دیگری نیز در کتاب مقدس هست که آنها را "حقیقت گزاره‌ای" می نامند.^۱ این مطالب شامل تعالیم عقیدتی می شود که مستقیماً از خدا توسط روح القدس به انسان رسیده است. اغلب این نوع مطالب با جمله "خداوند می گوید" آغاز می شود.

الهام

خدا به وسیله الهام است که مکاشفه خود را به انسان می رساند. نویسندگان کتاب مقدس زیر نفوذ روح القدس بود که توانستند پیام خدا را برشته تحریر درآورند، به طوری که آن پیام مصون از خطا بماند. کلیسای ما ایمان دارد که عهدعتیق و عهدجدید الهام شفاهی خدا و مکاشفه خدا به انسان بوده، مصون از خطا و قانون کامل الهی جهت ایمان و رفتار می باشند. (دوم تیموتاوس ۳: ۱۵-۱۷، اول تسالونیکیان ۲: ۱۳، دوم پطرس ۱: ۲۱).

اینک آن قسمت از کتاب مقدس را که بیش از همه پیرامون الهام صحبت می کند، مورد بررسی قرار می دهیم.

1 Propositional truth

دوم تیموتاؤس ۳:۷-۱۵

کتبی که در اینجا مورد بحث است "مقدسه" نامیده شده (آیه ۱۵)، و بدین وسیله از کتب دیگری که در دنیاست مجزا و متمایز می‌گردد. به طوری که در درسهای آینده مشاهده خواهیم کرد، در بین یهودیان، کتب مذهبی فراوانی وجود داشت ولی هیچ‌یک از آنها الهام خدا تلقی نمی‌شد. پولس رسول در اینجا اشاره به کتبی می‌کند که ما آن را عهدعتیق می‌نامیم.

در آیه ۱۶ ملاحظه می‌شود که این کتب مقدسه، "از الهام خداست". عبارتی که در داخل گیومه قرار دارد، در یونانی فقط یک کلمه است که ترجمه دقیق‌تر آن، این است: "خدا دمیده".^۱ پس مؤلف کتاب مقدس، خود خداست. دم یا نفس خدا در کتاب مقدس نشانه روح القدس است. پس می‌توان نتیجه گرفت که در اینجا اقنوم سوم تثلیث، در الهام بخشیدن کتاب مقدس فعال بوده است. در ارتباط با این آیات باید توجه ویژه‌ای به دوم پطرس ۱:۲۱ شود: "زیرا که نبوت به اراده انسان هرگز آورده نشد، بلکه مردمان به روح القدس مجذوب شده از جانب خدا سخن گفتند". از این آیه چنین استنباط می‌شود که خدا خود منشأ کتاب مقدس است، روح القدس عاملی است که توسط آن کتاب مقدس عطا شده، و انسان وسیله‌ای است که به هدایت روح، کتاب مقدس را برشته تحریر آورده است.

اگر بخواهیم دقیق‌تر بگوییم، آنچه پولس در دوم تیموتاؤس ۳:۱۵-۱۷ می‌گوید، فقط به عهدعتیق اطلاق می‌گردد. ولی اصول الهام شامل حال عهدجدید نیز می‌گردد، زیرا پطرس رسول رساله‌های پولس را در ردیف "سایر کتب" قرار می‌دهد (دوم پطرس ۳:۱۶).

1 Theopneustos

کاربرد و هدف کتاب مقدس

کلام معتبر، مکشوف، و ملهم خدا، "می تواند تو را حکمت آموزد برای نجات، به وسیله ایمانی که در مسیح عیسی است" (دوم تیموتاوس ۱۵:۳). کتاب مقدس از ابتدا تا انتها نقشه نجات به وسیله مسیح را که خدا برای انسان طرح کرده، ارائه می دهد. (یوحنا ۵:۳۸، اعمال ۴۳:۱۰، رومیان ۱۶:۲۵ و ۲۶ را بخوانید). و حکمت یا معرفت واقعی این نجات، تنها به وسیله پیام کلام خدا میسر می شود (مزمور ۷:۱۹، ۷۸:۱۱۹).

در دوم تیموتاوس ۱۶:۳ می خوانیم که کتاب مقدس "مفید" نیز هست. سپس پولس رسول از چهار جنبه، مفید بودن آن را تشریح می کند. دو جنبه اول عقیدتی و دو جنبه دوم عملی است. "تعلیم" برای بنیان گذاری حقیقت است. "تنبیه" یا توبیخ بمنظور جلوگیری از عقاید غلط و اشتباه به کار گرفته می شود (اول تیموتاوس ۵:۲۰، افسُسینان ۵:۱۳، یوحنا ۱۶:۸). تعلیم و تنبیه (توبیخ در تیطس ۱:۹ و ۱۳) در کنار یکدیگر آمده و نشان دهنده جنبه مثبت و منفی تعالیم و اعتقادات کلیسا می باشند.

دو واژه گروه دوم "اصلاح" و "تربیت" هستند که جنبه های مثبت و منفی زندگی مسیحی را آشکار می سازند. کتاب مقدس برای اصلاح، احیا و به سازی بوده و یا به قول یک نفر "جهت متقاعد ساختن فرد گمراه نسبت به اشتباهش، و بازگرداندن وی به راه راست است". کلمه "تربیت" همان طور که پیداست با آموزش و پرورش شخصی سروکار دارد.

هدف غائی این کاربرد چهارگانه کلام، آن است که مرد خدا "کامل" یعنی قادر و مستعد و شایسته انجام هر کاری شود (دوم تیموتاوس ۱۵:۲ و ۲۱ را نیز بخوانید) و برای کارهای خوب کاملاً مجهز و آراسته گردد.

دامنه الهام

دوم تیموتاوس ۱۶:۳ می‌افزاید که تمامی کتب از الهام خداست. از اینجا است که می‌فهمیم کتاب مقدس "الهام شفاهی و جامع" است. منظور از "الهام شفاهی" ^۱ آن است که روح القدس، اشخاص را آنچنان در گزینش موضوع و کلمات هدایت کرده که کلماتی که آنها به کار گرفته‌اند، در واقع کلمات خود خدا در قالب سبک نگارش نویسنده است. بویژه هنگامی که موضوعی از ارزش جاودانی برخوردار باشد، لازم است که هر کلمه آن با هدایت مستقیم روح القدس ارائه شود، زیرا یک کلمه غلط می‌تواند کاملاً معنی مطلب را تحریف کند. این یک حقیقت است که نمی‌توان کلمات را از پیام جدا ساخت (یوحنا ۶:۶۳، ارمیا ۱:۷ و ۹، ۱۵:۱۹، ۲۶:۲، غلاطیان ۳:۱۶، اول قرنتیان ۲:۱۳ را ملاحظه کنید).

اصطلاح "الهام جامع" ^۲ نشان می‌دهد که الهام محدود نیست و تمام قسمت‌ها را فرا می‌گیرد (تمامی کتب - دوم تیموتاوس ۱۶:۳). یک دلیل خوب برای الهامی بودن تمام کتاب مقدس، مکاشفه ۱۸:۲۲ و ۱۹ است. تضادفی نیست که این اخطار جدی در آخرین قسمت کتاب مقدس گنجانیده شده است! از این گذشته "الهام جامع" نمایشگر این واقعیت نیز هست که کلیه قسمت‌های کتاب مقدس به‌طور مساوی از الهام برخوردارند. گرچه این امر حقیقت دارد که برخی قسمت‌های کتاب مقدس مهمتر از سایر قسمت‌ها تلقی می‌شوند، ولی این بدان معنی نیست که این قسمت‌ها از لحاظ الهام در درجه‌ای بالاتر قرار دارند. خدا را شکر که خداوند، ما را

1 Verbal inspiration; 2 Plenary inspiration

در موقعیتی قرار نداده که تعیین کنیم کدام قسمت دیگر "الهامی تر" است! رنی پاچی^۱ در این مورد در کتابی می گوید:

«به علت سقوط انسان، الهام کامل یک امر ضروری است. اگر کتاب مقدس کتابی بود مشتمل بر عقاید غلط و درست، آنگاه برای تشخیص حقایق الهی از اشتباهات انسانی، خود ما می بایست تصمیم لازم را اتخاذ می کردیم. اگر انسان ضابطه‌ای دقیق از بالا دریافت نمی کرد، چگونه می توانست بین آنچه الهی و انسانی است تمیز دهد؟ آنچه که انسان سقوط کرده و گناهکار درباره خدا می اندیشد، پر از لغزشها است و عموماً غیر قابل اعتماد است.»

تئوری‌های نادرست درباره الهام

تمام کسانی که ادعا می کنند مسیحی هستند، الزاماً مسئله الهام شفاهی و جامع کتاب مقدس را نمی پذیرند. در زیر به تئوریهای مخالف که بین این گروه رایج است می پردازیم:

۱- **الهام طبیعی:** بر طبق این نظریه، کتاب مقدس در حد سایر کتب ادبی، الهام بخش هستند، به این مضمون که کتاب مقدس، یک کتاب انسانی است و به وسیله خبرگان مذهبی برشته تحریر در آمده است. به عبارت دیگر کتاب مقدس با آثار نویسندگان بزرگ جهان چون شکسپیر، هومر، دانت، سعدی و خیام تفاوتی ندارد.

1 Rene pache

۲- الهام هدایتی: بنابر این نظریه، نویسندگان کتاب مقدس مانند مسیحیان امروز که گاهی در مورد مطلبی از طرف خدا هدایت می‌شوند، در آن زمان هدایت شده‌اند که حقایقی را از خدا دریافت کرده، بنویسند. ولی در کتاب مقدس آیاتی وجود دارد که این نظریه را رد می‌کند، مانند تثنیه ۲:۴، ۳۲:۱۲، امثال ۳۰:۵ و ۶، مکاشفه ۱۸:۲۲ و ۱۹. از این گذشته، این نظریه می‌گوید که معیار مشخصی موجود نیست تا بر مبنای آن بتوان حقیقت را از دروغ تشخیص داد، زیرا "الهام" همیشه صورت می‌گیرد.

۳- الهام ادراکی: این تئوری ادعا می‌کند که آنچه جنبه الهامی داشته، ادراک و افکار نویسندگان کتاب مقدس بوده، نه کلمات آنها. ولی در رد این نظریه باید گفت چطور می‌توان افکار الهام شده را فهمید مگر اینکه آنها به صورت کلمات ادا شوند؟ ثانیاً اگر بعضی کلمات غلط باشند چطور می‌توان آنها را تشخیص داد؟ انسان به علت ذهن‌گرایی، و درون‌گرایی و محدودیت فکری خود قادر نیست در این مورد صاحب‌نظر و تصمیم‌گیرنده باشد. حتی در مورد پذیرش عقاید کتاب مقدس به‌عنوان الهام شفاهی نیز لازم نیست او تصمیم‌گیرنده باشد.

۴- الهام نسبی: بر اساس این عقیده غلط، فقط قسمت‌هایی از کتاب مقدس الهام خداست نه تمام کتاب مقدس! شعار طرفداران این نظریه این است: "کتاب مقدس شامل کلام خداست، نه خود کلام خدا". برخی می‌گویند که در کتاب مقدس، اساطیر، افسانه‌ها و اشتباهاتی وجود دارد که الهامی بودن تمام آن را ناممکن می‌سازد. بنابراین، نتیجه می‌گیرند که فقط تعالیم روحانی و اخلاقی کتاب مقدس الهامی هستند. ولی این نظریه، این

امر را نادیده می‌گیرد که بسیاری از تعالیم اساسی کتاب مقدس بر رویدادهای تاریخی چون خلقت، خروج، تجسم مسیح، صلیب و قیام مسیح استوار است. اگر بگوییم که برخی از این رویدادها اشتباهند، یا اسطوره‌ای بیش نیستند، پس چطور می‌توانیم اطمینان داشته باشیم که تعالیمی که بر این رویدادها استوار است، درست است؟

۵- نظریه "مسیح شناسی": پیروان این نظریه می‌گویند فقط مسیح "کلام خدا" است و باید به او ایمان داشت نه به یک کتاب. در نگاه اول این نظریه کاملاً روحانی و بی‌خطر می‌نماید، ولی این سؤال را پیش می‌آورد که "درباره کدام مسیح صحبت می‌شود؟" طبیعتاً باید جواب داد: "مسیح کتاب مقدس"، چون در خارج از کتاب مقدس چیز قابل ملاحظه‌ای نیست که بتواند او را معرفی کند. کتاب مقدس از ابتدا تا انتها درباره او سخن می‌گوید. کتاب مقدس کلام نوشته شده خدا است که درباره کلام زنده خدا یعنی مسیح صحبت می‌کند.

۶- تئوری املائی مکانیکی: بر اساس این نظریه، نویسندگان کتاب مقدس مثل یک ماشین تحریر بی‌جان بودند که روح القدس مطالب الهی را به وسیله آنها ماشین می‌کرد. تمام مطالب و کلمات به وسیله "ماشین نویس" تهیه شده است، و ماشین تحریر هیچ دخالتی در تهیه مطالب نداشته است. در نتیجه، این نظریه این واقعیت را رد می‌کند که خصوصیات اخلاقی، سبک نگارش، و احساسات نویسندگان کتاب مقدس در کتاب‌هایشان دخیل بوده است. اگر بر فرض محال این تئوری درست

می‌بود، آنگاه تمام صفحات کتاب مقدس از نظر سبک نگارش کاملاً هم‌شکل می‌بودند، ولی می‌بینیم که این‌طور نیست.

۷- نظریه "تجربی": پیروان این نظریه معتقدند که درست نیست بگوییم: "کتاب مقدس کلام خدا است"، بلکه باید گفت: "کتاب مقدس وقتی کلام خدا می‌شود که با قلب شخص صحبت کند". به عبارت دیگر کتاب مقدس وقتی کلام خداست که بر کسی اثری بگذارد، والا کتاب بی‌روح و مرده‌ای است و کاربرد دیگری ندارد. ولی این نظریه نیز مردود است زیرا واقعیت و قدرت کتاب مقدس را تابع تجربه انسان می‌داند. ولی چه کسی می‌تواند بگوید که تجربیات انسانی همیشه درست هستند؟ این واقعیت انکارناپذیر است که کتاب مقدس در برگیرنده حقایق عینی است که بدون توجه به اینکه کسی آنرا تجربه کند یا نه، معتبر باقی می‌ماند.

بی خطایی

کتاب مقدس کتابی است مصون از خطا و کاملاً قابل اعتماد، زیرا به وسیله روح القدس الهام شده است، و منظور از آن این بوده است که مردم را بسوی مسیح هدایت کند. در نتیجه، خدا کلام خود را از هر نوع اشتباه و خطا، مصون نگه داشته است. خدا که نمی‌تواند دروغ بگوید (تیطس ۱: ۲) به وسیله کلام خود که تا ابد باقی است با ما سخن گفته است (اشعیا ۴۰: ۸، اول پطرس ۱: ۲۳-۲۵، مزمور ۱۱۹: ۱۸۹).

شهادت خود کتاب مقدس

نویسندگان عهد عتیق ادعا می کنند که کلمات خود خداوند را برشته تحریر در آورده اند. تعداد آیاتی که اشاره به این امر می کنند، ۴۰۰۰ تخمین زده شده است (برای نمونه به آیات زیر نگاه کنید: تثیبه ۲:۴، ۱:۶ و ۲ و ۶-۱۰، ۳۲:۱۲، مزمو ۷:۱۹، ۴۲:۱۱۹ و ۹۶ و ۱۴۰ و ۱۴۲ و ۱۵۱ و ۱۶۰ و ۱۷۲). در کتاب مقدس اغلب با عبارتی نظیر "این است قول خداوند"، و یا "خداوند می گوید"، روبرو می شویم که نشان دهنده این امر است که خداوند مستقیماً این کلمات را به نویسندگان فرموده است.

عیسی مسیح نیز به صحت و بی خطایی کتاب مقدس شهادت داده است. به متی ۱۸:۵ و یوحنا ۳۵:۱۰ مراجعه کنید. رسولان نیز در سطح وسیع از عهد عتیق به عنوان کلام خدا نقل قول می کردند (نگاه کنید به: رومیان ۱۲:۷، عبرانیان ۱۲:۴، یعقوب ۱: ۲۲-۲۵، ۴:۵، مکاشفه ۱۸:۲۲ و ۱۹).

دامنه بی خطایی

برای درک بهتر واقعیت مصون از خطا بودن کتاب مقدس، به مطالب زیر توجه فرمایید:

- ۱- بی خطایی فقط شامل نسخه های اصلی کتاب مقدس می گردد. چنان که در درس های بعدی ملاحظه خواهد شد، ما هیچ یک از نسخه های اصلی کتاب مقدس را در دست نداریم. احتمالاً هنگام نسخه نویسی از نسخه های اصلی، خطاهایی صورت گرفته است.
- ۲- درست است که مطالب کتاب مقدس مصون از خطا و قابل اعتماد هستند، ولی این بدان معنی نیست که هر چه در آن هست مورد تأیید خدا

است. برای مثال، شرح کامل و دقیق و صحیح گناهان اشخاصی را در کتاب مقدس می‌خوانیم، ولی این نشان نمی‌دهد که خدا این گناهان را تحسین و تأیید می‌کند. در موارد دیگر به گفتار برخی از اشخاص بر می‌خوریم که تعلیم صحیح را در بر ندارد و در نتیجه، نباید از آن پیروی کرد، مانند سخنان زن ایوب که گفت: "خدا را ترک کن و بمیر!"

۳- هیچ تضمینی نیست که همه مردم کتاب مقدس را به طرز صحیح و مصون از خطا تفسیر کنند. تفسیر کتاب مقدس، یک عمل انسانی است و ای کاش همیشه با هدایت کامل روح القدس انجام بگیرد. ولی با توجه به محدودیت‌های انسانی، امکان خطا در تفسیر کلام مصون از خطای خدا وجود دارد.

روشن سازی (اشراق)

گفته شد که مؤلف الهی کتاب مقدس، روح القدس است از این گذشته او مفسر الهی کتاب مقدس نیز است. روح القدس است که ایماندار را به جمیع راستی هدایت می‌کند (یوحنا ۱۶:۱۳) و اشراق یا روشن ساختن فکر و روح، کار روح القدس است و به این طریق است که انسان می‌تواند حقایق روحانی را درک کند.

انسان بدون فیض نجات بخش خدا، کور است (دوم قرنتیان ۴:۴) و در نتیجه بینش روحانی برای درک ملکوت خدا و واقعیت‌های روحانی را ندارد. تنها هنگامی که از روح خدا متولد می‌شود، می‌تواند حقایق کتاب مقدس را بفهمد. (لازم است در این مورد اول قرنتیان ۲:۹-۱۶ را بخوانید.) ایمانداران همواره باید این را در نظر داشته باشند که روح القدس

کتاب مقدس، کتاب الهی ۱۹

است که به جمیع راستی هدایت می کند (یوحنا ۱۶: ۱۳ و ۱۴) و همه چیز را
تعلیم می دهد (یوحنا ۱۴: ۲۶).

انتشارات ایلام

نگارش و انتقال کتاب مقدس

کتاب مقدس بیش از چهل نویسنده انسانی داشته است که در طی هزار و پانصد سال آن را نوشته‌اند! در این فصل می‌خواهیم ببینیم این نویسندگان برای کار خود از چه وسایلی استفاده کرده‌اند و نیز چگونه نسخه‌های اصلی کتاب مقدس محفوظ مانده و به دست ما رسیده است.

نسخه‌های قدیمی

مطالعه نسخه‌های قدیمی^۱ کتاب مقدس، بسیار حائز اهمیت است. وقتی ایمانداران قرن بیستم پی ببرند که نسخه‌های اصلی کتاب مقدس با چه زحماتی تهیه شده، برای کتاب مقدس که چنین راحت در دست آنها است، ارزش بسیاری قائل خواهند شد.

وسایل نگارش قدیمی

لوح‌های گلی، تخته سنگ، استخوان، چوب، چرم، فلزات گوناگون، تکه‌های سفال، پاپيروس، و پوست، وسایلی بودند که در قدیم از آنها به‌عنوان کاغذ استفاده می‌کردند. لوح‌های سنگی و گلی، کاربرد فراوانی داشتند. ده فرمان بر روی چنین الواحی نوشته شد (خروج ۳۲:۱۵-۱۹، ۳۴:۱، تثیبه ۴:۱۰ و ۵). ولی بیش از همه، از پاپيروس و پوست استفاده

1 Paleography

می‌شد، به طوری که اغلب نوشته‌های کتاب مقدس روی آنها ثبت و نگهداری شده است.

پاپيروس: گر چه از این وسیله نگارش، قرن‌های متمادی استفاده می‌شد، ولی تا قبل از قرن سوم میلادی رایج‌ترین وسیله تحریر بوده است. قدمت پاپيروس بسیار طولانی است، طوماری از این جنس کشف شده که قدمتش به ۳۵۰۰ سال قبل از میلاد می‌رسد!

پاپيروس یک نوع نی بود که در نواحی باتلاقی رودخانه نیل در مصر و چند نقطه دیگر در اطراف دریای مدیترانه می‌روید. در ایوب ۱۱:۸ و احتمالاً اشعیا ۲:۱۸، ۷:۳۵، خروج ۲:۳ از آن صحبت شده است. نی پاپيروس به بلندی ۳۵ سانتی متر می‌رسید و از قسمت میانی آن جهت تهیه "کاغذ" استفاده می‌شد. قسمت میانی آن را به صورت لایه‌های بلند نازک می‌بریدند و به طور عمودی کنار یکدیگر قرار می‌دادند، بعد یک لایه را به طور افقی روی آنها می‌خوابانند. بعد یک نوع مایه چسبناک روی آنها می‌مالیدند، و سپس آنها را می‌کوبیدند تا به یکدیگر بچسبند و می‌گذاشتند خشک شود. بعد از آن، به کمک سنگ یا صدف، روی آنها را هموار می‌کردند، سپس تکه‌های مختلف را بهم می‌چسبانند. کتابی را که به این شکل تهیه می‌شد، بابلیوس یا بابلیون^۱ می‌خواندند. به احتمال خیلی زیاد تمام نسخه‌های اصلی عهد جدید روی پاپيروس نوشته شده است.

پوست: از پوست گوسفند و بز و گاهی نیز گاو آهو، برای نوشتن استفاده می‌شد. ایرانیان، عبرانیان و یونانیان آن را به کار می‌بردند.

1 Biblos or Bibliion

قدیمی‌ترین طومار پوستی متعلق به ۱۵۰۰ قبل از مسیح است. پوست را ابتدا داخل آب لیمو فرو می‌بردند، بعد پشم و موی آن را می‌کنند، سپس آنرا می‌شستند، خشک می‌کردند و روی چارچوب می‌کشیدند. بعد از آن با سنگ پا و گچ نرم آنقدر آن را می‌مالیدند تا سطح آن صاف شود.

در قرن سوم یا چهارم میلادی، پوست حیوانات به‌عنوان بهترین وسیله نگارش مورد مصرف همگان بود. بنابراین، تمام نسخه‌های عهدجدید از قرن چهارم تا چهاردهم بجای پاپیروس بر روی پوست نوشته شده‌اند. در سال ۳۳۱ میلادی، به‌دستور کُنستانتین، امپراتور روم، پنجاه جلد کتاب مقدس بر روی پوست نوشته و به کلیساها فرستاده شد.

ابزار نگارش قدیمی

قلم فولادی یا استخوانی^۱ رایج‌ترین ابزار نگارش بود که از آن برای نوشتن روی الواح مومی یا گلی استفاده می‌شد. یک سر این قلم که از فولاد، استخوان یا عاج ساخته شده بود، تیز و سر دیگر آن برجسته بود تا بتوانند با آن اشتباهات نوشته شده را تصحیح کنند.

قلم نی: این قلم را برای نوشتن روی چرم یا پاپیروس به‌کار می‌بردند. احتمالاً تمام نسخه‌های پاپیروسی که تا بحال پیدا شده، با این نوع قلم نوشته شده‌اند. در قدیم، سر قلم نی را رشته کرده، آن را به‌صورت فرچه درمی‌آوردند. بعداً نوک قلم را تیز کرده، در وسط شکافی ایجاد کردند که بی‌شبهت به قلم درشت نبود.

1 Stylus

قلم پر: این قلم احتمالاً هنگامی مورد مصرف قرار گرفت که از پوست ظریف گوساله و بزغاله برای نوشتن استفاده می‌شد. نوک آن مانند نوک قلم نی تیز بود.

مرکب: در عهد جدید سه بار به این کلمه اشاره شده: دوم قرنیتیان ۳:۳، دوم یوحنا ۱۲، سوم یوحنا ۱۲. مرکب را از محلول دوده و شیره گیاه تهیه می‌کردند. در فارسی به علت رنگ آن، سیاهی نیز می‌گفتند. (در زبان یونانی نیز کلمه‌ای که برای جوهر به کار می‌رود، به معنی "سیاه" است). یک نوع مرکب دیگر نیز موجود بود که از مازو تهیه می‌شد و رنگ قهوه‌ای زنگاری داشته است. رنگ‌های دیگر مرکب چون قرمز، بنفش، طلایی یا نقره‌ای نیز گاهگاهی مورد مصرف قرار می‌گرفت.

شکل کتاب

طومار: کتاب‌های قرن اول را طومارهای پاپیروسی تشکیل می‌دادند. ورق‌های مجزای پاپیروس را به هم می‌چسبانند و سپس دور یک چوب لوله می‌کردند. عرض هر ستون بیش از ۸ سانتیمتر نبود. طومار نوشته‌های یونانی، معمولاً از یک قد تجاوز نمی‌کرد، به همین دلیل برای متون طولانی چند طومار لازم بود. دانشمندان تخمین می‌زنند که برای هر یک از دو کتاب بلند عهد جدید - انجیل لوقا و اعمال رسولان - یک طومار معمولی یک قدی به کار رفته است. چون هر دوی این کتاب‌ها به وسیله لوقا نوشته شده است، می‌توان آنها را یک مجموعه دو جلدی به حساب آورد.

در طومار اشکالاتی وجود داشت، بویژه در جهت پیدا کردن مطالب. به همین دلیل تصمیم گرفتند که طومارها را به صورت ورقهای چسبیده به هم، شبیه کتاب در آورند که آنها را کُدکس^۱ می‌گویند.

آیاتی که در مورد طومارها می‌توان یافت عبارتند از: دوم تیموتاوس ۱۳:۴، که در آن پولس صحبت از "کتب ... و رقوق (طومارها)" می‌کند. لوقا ۱۷:۴ و ۲۰ که در آن اشاره به "کتاب" یا "طومار" اشعیا شده که مسیح آن را به هم پیچید. مکاشفه ۱۴:۶ که در آن می‌خوانیم "آسمان چون طوماری پیچیده شده از جا برده شد." و مکاشفه ۱:۵ که صحبت از کتاب یا طومار (ترجمه‌های جدید) می‌کند که هر دو طرفش نوشته شده بود. (وقتی مطلب روی یک صفحه طومار جا نمی‌گرفت، از طرف دیگر نیز استفاده می‌شد.)

کُدکس، شبیه به کتاب امروزی بود، به صورت طومار بلند. این نوع کتاب‌ها از نیمه اول قرن دوم رایج شد و احتمالاً اواخر قرن اول نیز از آن استفاده می‌گردید. کُدکس از ورق‌های تا شده که از جنس پاپیروس یا پوست بود، تشکیل می‌شد. معمولاً از صفحاتی که چهار بار تا خورده بود استفاده می‌کردند و محل تا خورده را با همدیگر می‌بستند.

یکی از معایب کُدکس‌های پاپیروس این بود که از پشت صفحه که مرغوب نبود نیز برای نوشتن استفاده می‌کردند، درحالی‌که در طومارهای پاپیروسی نوشته فقط در طرف مرغوب بود. البته کُدکس‌های پوستی از این نظر اشکالی نداشتند، چون هر دو طرف آن برای نوشتن مناسب بود. پوست چند مزیت دیگر نیز بر پاپیروس داشت. اولاً دوامش بیشتر از پاپیروس بود، ثانیاً می‌شد در صورت لزوم نوشته روی آن را تراشید و

1 Codex

دوباره از آن استفاده کرد. این کدکس‌ها را «پالیمپست»^۱ می‌گفتند که به یونانی معنی آن این است: «دوباره تراشیدم». حدود یک پنجم نسخه‌های «یونیکال»^۲ از این نوع هستند.

کدکس‌ها، چند مزیت بر طومارها داشتند: (۱) از نظر پیدا کردن متن مورد نظر (۲) از نظر جمع‌آوری چهار انجیل یا رساله‌های پولس در یک مجلد (۳) از نظر صرفه جویی به وسیله نوشتن در دو طرف صفحات.

انواع خط

نسخه‌های موجود عهدجدید با دو نوع خط مشخص نوشته شده‌اند که معمولاً آنها را به نام‌های «یونیکال» (حروف بزرگ) و «مینسکال»^۳ (حروف کوچک) می‌شناسند.

نسخه‌های یونیکال: این نوع خط را می‌توان در نسخه‌های اولیه تا نسخه‌های قرن نهم و دهم مشاهده کرد. این خط رسمی و ادبی شامل حروف بزرگ بود. (کلمه «یونیکال» از لغت لاتینی «یونیکالیس»^۴ به معنی «یک اینچی» اخذ شده). گرچه حروف این نوع خط واقعا یک اینچ (۲/۳ سانتیمتر) نبود، ولی نسبت به حروف خط‌های معمولی درشت‌تر بود، به همین علت، آنها را ماجوسکالیس^۵ (به معنی حروف بزرگ) نیز می‌گفتند. این حروف به هم متصل نبودند و هیچ فاصله مشخصی بین کلمات نسخه‌های اولیه نبود. به همین علت گاهی فهمیدن مطلب مشکل می‌شد.

1 Palimpsest; 2 Uncial; 3 Minuscule; 4 Uncialis; 5 Majuscules

نسخه‌های مینسکال: همزمان با نسخه‌های حروف بزرگ، نسخه‌های حروف چسبیده یا کوچک «مینسکال» نیز وجود داشت که برای نوشته‌های غیر ادبی مانند نامه‌های شخصی، تجاری یا حقوقی به کار می‌رفت. حروف این خط، کوچک و چسبیده بودند و باعث تسریع نگارش می‌شدند. از قرن دهم به بعد با اندک تغییراتی، از این خط برای نوشته‌های ادبی نیز استفاده کردند. حدود نه دهم نسخه‌های موجود یونانی عهدجدید از این نوع است. حروف چسبیده، چند برتری بر حروف بزرگ داشتند: (۱) چون خط چسبیده جای کمتری اشغال می‌کرد، در تهیه کتاب با صرفه بود، (۲) در نتیجه کتاب‌ها کوچکتر و حمل آن آسانتر می‌شد، (۳) و چون وقت کمتری برای نوشتن می‌گرفت، کتاب‌ها زودتر تهیه می‌شدند. سرانجام امتیاز برتر این خط این بود که باعث می‌شد کتاب مقدس در سطح وسیعتری در اختیار مردم، حتی کسانی که بی‌بضاعت بودند قرارگیرد.

زبان‌های کتاب مقدس

عهدعتیق: تقریباً تمام عهدعتیق به زبان عبری که شاخه‌ای از زبان‌های سامی است، نوشته شده است. ولی زبان آرامی که شباهت خیلی زیادی با عبری دارد، در این قسمت‌ها به کار رفته است: عزرا ۸:۴ الی ۱۸:۶، ۱۲:۷-۲۶، دانیال ۴:۲ الی ۲۸:۷.

عهدجدید: تمام عهدجدید به زبان یونانی نوشته شده است. یونانی، زبان رایج در دنیای یونان و روم بود. این زبان را «کوینه»^۱ (به یونانی به معنی «عامه» است) نیز می‌گفتند.

1 Koine

انتقال نسخه کتاب مقدس

ملاحظه شد که کار تحریر و نسخه‌نویسی در زمان قدیم چه قدر شاق و طاقت فرسا بوده است. به همین علت، تعداد نسخه‌های کتاب مقدس نمی‌توانست خیلی زیاد بوده باشد. این امر بویژه در مورد عهدعتیق صادق است.

نسخه‌های عهدعتیق

باید این واقعیت را به‌خاطر داشت که نسخه‌های اصلی عهدعتیق و عهدجدید، هیچ‌کدام در دست نیست. با توجه به قدمت این کتاب‌ها، جای تعجب نیست که نسخه‌های اصلی باقی‌نمانده باشد، بویژه کتاب‌های عهدعتیق مثل پنج کتاب موسی که چهارده قرن قبل از مسیح نوشته شده است! از زمان موسی تا اختراع چاپ سه هزار سال فاصله است و در این مدت مجبور بودند نسخه‌ها را ب‌دست بنویسند.

نظر به احترام زیادی که دانشمندان و کاتبان یهودی نسبت به کتب مقدس قائل بودند، در نسخه‌نویسی دقت بیش از حد مبذول می‌داشتند. "ماسورت‌ها" نمونه‌ای از این افراد هستند. افراد این فرقه که از قرن پنجم تا دهم به کار نسخه‌نویسی اشتغال داشتند، به‌قدری در انتخاب نسخه صحیح و نوشتن از روی آن دقت می‌کردند که اگر در نسخه‌ای یک حرف غلط بود، آن نسخه را باطل اعلام می‌کردند! برای جلوگیری از کم یا زیاد کردن کلمه‌ای به متن اصلی، در حاشیه صفحات کتاب، تعداد کلمات هر

خط را روبروی آن می‌نوشتند و نیز کلمه وسط آن را نیز مشخص می‌کردند.

تا چندین سال پیش، قدیمی‌ترین نسخه عهدعتیق متعلق به قرن نهم یا دهم بود. ولی با کشف طومارهای دریای مرده^۱ در سال ۱۹۴۷، نسخه‌هایی از عهدعتیق به دست آمد که از قدیمی‌ترین نسخه‌های موجود، هزار سال قدیمی‌تر بود، با وجود این با آنها اختلافی نداشت. به هر تقدیر، تعداد نسخه‌های موجود از کتاب‌های عهدعتیق باز هم کم است. این امر چند دلیل دارد:

۱- هنگام بیدادگری و آزار و اذیتی که از امپراطوران و پادشاهان متوجه قوم خدا می‌گردید، آنها نسخه‌های کتاب مقدس را یا پنهان می‌کردند (مانند طومارهای دریای مرده) و یا به وسیله دشمنان از بین می‌رفت.

۲- بعد از اینکه دانشمندان "ماسورت" بدقت تمام، نسخه‌های اصیل و صحیح را انتخاب کردند و از روی آن یک نسخه استاندارد تهیه نمودند، نسخه‌هایی را که با این نسخه استاندارد هماهنگی نداشت، از بین بردند.

۳- هر گاه نسخه‌ای از کتاب مقدس کهنه و پاره‌پاره می‌شد، و یا به علت اشتباه جزئی، باطل می‌گردید، با احترام سوخته می‌شد و یا آن را در اتاق مخصوصی در کنیسه مخفی می‌کردند. در قرن نوزدهم در یکی از اتاقهای کنیسه‌ای واقع در قاهره، نسخه‌هایی یافت شد که تاریخ تحریر آن به قبل از ۹۰۰ میلادی می‌رسید.

نسخه‌های عهدجدید

برعکس نسخه‌های عهدعتیق که بسیار اندک می‌باشند، تعداد نسخه‌های یونانی عهدجدید به بیش از ۵۰۰۰ می‌رسد. قدیمی‌ترین نسخه متعلق به انجیل یوحنا است که قدمتش به اوایل قرن دوم می‌رسد، و نیز نسخه‌ی جستریتی^۱ که در قرن سوم نوشته شده و شامل قسمت‌هایی از اکثر کتاب‌های عهدجدید است. علاوه بر این، نسخه‌های فراوان دیگر نیز موجود است، که مطالب زیر اطلاعاتی را در مورد آنها ارائه می‌دهد.

۱- نسخه‌های پاپیروس: بیش از ۷۵ قطعه پاپیروس کشف شده که تاریخ نگارش آنها از قرن دوم تا قرن هشتم است. این نسخه‌ها حاوی قسمت‌هایی از ۲۵ کتاب عهدجدید می‌باشند.

۲- نسخه‌های حروف بزرگ (یونیکالس): تعداد این نسخه‌ها بین ۲۵۰ الی ۳۰۰ است که روی پوست نوشته شده‌اند. تاریخ تحریر آن قرن چهارم الی هشتم است.

۳- نسخه‌های حروف چسبیده (مینسکال): بیش از ۲۵۰۰ نسخه از این نوع به دست آمده و تاریخ آنها قرن نهم الی یازدهم است.

۴- ترجمه‌ها: مهم‌ترین ترجمه‌هایی که از زبان یونانی به عمل آمده، در سال‌های قبل از ۱۰۰۰ میلادی بوده است. معروف‌ترین این ترجمه‌ها، والگیت^۲ (به لاتین) اثر جروم^۳ است که قدمت آن به قرن چهارم می‌رسد.

1 Chester Beatty Papyri; 2 Versions; 3 Vulgate; 4 Jerome

۵- **خطابه‌ها:**^۱ حدود ۲۰۰۰ نسخه از این نوع یافت شده است. اینها مجموعه‌ای هستند از متن‌های منتخب عهد جدید که در طی سال در کلیساها قرائت می‌شد.

۶- **آبای کلیسا:** دانشمندان و آبای کلیسای قرون اولیه از نوشته‌های عهد جدید نقل قول‌های زیادی در آثار خود می‌کردند. اگر امروزه ما عهد جدید را نمی‌داشتیم ولی در عوض تمام نوشته‌های پدران کلیسا موجود می‌بود، می‌توانستیم از آنها عهد جدید را تشکیل دهیم.

۷- **اوستراک‌ها:** اینها سفالهای شکسته‌ای هستند که قسمت‌هایی از عهد جدید روی آنها حکاکی شده است. ۲۵ عدد از اینها موجود است.

محل نسخه‌نویسی

محلی را که در آن نسخه‌ها تهیه می‌شد "اسکریپتوریوم" می‌گفتند، طومارهای دریای مرده در چنین مکانی تهیه شده است. از قرن چهارم به بعد، نسخه‌نویسی در "اسکریپتوریوم" متداول شد. عده‌ای متخصص برای این کار استخدام می‌شدند. یک نفر با صدای بلند ولی شمرده، متن را می‌خواند و چند کاتب ماهر می‌نوشتند. به این وسیله چندین نسخه به‌طور هم‌زمان تهیه می‌شد. با وجود تمام این روشهای خوب، کار به کندی پیش می‌رفت. نسخه‌نویسان معمولاً روی یک چهارپایه می‌نشستند و طومار یا کدکس را روی زانوی خود می‌گذاشتند. معمولاً زیر نسخه‌ها یک عبارت سنتی نوشته می‌شد که نشان می‌دهد این

1 Lectionaries; 2 Ostraca; 3 Scriptorium

کار چه قدر روی بدن اثر می گذاشته است. این عبارت این چنین است:
"نوشتن، کمر را خم می کند، دنده ها را به شکم فرو می کند، و بدن را سست
و فرسوده می سازد". ولی در بعضی نسخه ها نیز این حسن ختام به چشم
می خورد: "پایان کتاب، سپاس بر خدا باد!"

اصالت کتاب مقدس

کتاب مقدس شامل ۶۶ کتاب است که ۳۹ کتاب آن، عهدعتیق و ۲۷ کتاب دیگر، عهدجدید را تشکیل می‌دهند. ولی چون در بین یهودیان و مسیحیان کتب دیگری نیز موجود است باید پرسید: "بر چه اساسی فقط ۶۶ کتاب را جزو کتاب مقدس یا کلام خدا بحساب آورده‌اند؟" به عبارت دیگر براساس چه ضوابط و معیاری برخی نوشته‌ها به عنوان کتب الهامی پذیرفته شده و برخی دیگر رد شده است؟ این موضوعی است که مربوط به مسئله «کائُن» کلام خدا می‌شود. کلمه انگلیسی «کائُن»^۱ ترجمه تحت‌اللفظی «کائُن» یونانی است که به معنی نی، میله یا چوبی است که برای اندازه‌گیری به کار می‌رفته است. از این گذشته به معنی مقیاس یا ضابطه نیز آمده است. رنی پاچه در کتاب خود "الهام و اعتبار کتاب مقدس"، در مورد مکاشفه کلام خدا به انسان می‌گوید که خداوند به سه طریق اعجاز‌آور عمل می‌کند: «به نویسندگان مقدس، الهام عطا می‌کند و به خوانندگان مشتاق، اشراق (نور) می‌بخشد تا بتوانند متن ملهم را درک کنند، و به ایمانداران، قوه تشخیص و تمییز می‌دهد تا کتبی را که دارای اصالت خدایی هستند، بشناسند و آنها را جزو کلام خدا بدانند»^۲.

لازم به تذکر است که کلیسا به کتب کتاب مقدس اصالت نبخشید، بلکه کتبی را که کلام خدا بودند، به رسمیت شناخت. به سخنی دیگر، اصالت کتاب مقدس ثمر الهام خداست نه نتیجه مصوبات کلیسا.

1 Canon; 2 Kanon; 3 The Inspiration and Authority of Scripture, page 160

اصالت کتب عهدعتیق

شهادت عهدجدید

هنگامی که در نیمه دوم قرن اول عهدجدید نوشته می‌شد، نویسندگان آن به عهدعتیق همچون منبع موثق و کلام خدا اشاره می‌کردند.

۱- عناوینی که برای نوشته‌های عهدعتیق به کار رفته است: نویسندگان

عهدجدید عناوین زیر را برای عهدعتیق به کار می‌بردند:

(۱) کلام خدا	یوحنا ۱۰:۳۵
(۲) کتاب	یوحنا ۱۹:۳۶، دوم پطرس ۱:۲۰
(۳) کتب مقدسه	رومیان ۱:۲، دوم تیموتاوس ۳:۱۵
(۴) تورات	یوحنا ۱۰:۳۴، ۱۲:۳۴، اول قرنتیان ۱۴:۲۱
(۵) شریعت	یوحنا ۱۵:۲۵
(۶) تورات و صحف انبیا متی ۱۷:۵، ۱۲:۷، ۴۰:۲۲، لوقا ۱۶:۱۶، ۴۴:۲۴، اعمال ۱۳:۱۵، ۲۸:۳۳	

"تورات" در آن زمان شامل کتاب‌های انبیا و مزامیر نیز می‌شد (یوحنا ۱۰:۳۴، ۱۲:۳۴، اول قرنتیان ۱۴:۲۱). از آیات فوق پیداست که مجموعه‌ای از کتب مقدس یهودیان موجود بود که با سایر نوشته‌های مذهبی کاملاً فرق داشت.

۲- شهادت مخصوص عیسی مسیح: سه مورد خاص در این باره حائز

اهمیت هستند:

(۱) یوحنا ۱۰:۳۵ "ممکن نیست که کتاب محو گردد." عهدعتیق در زمان مسیح، یک کتاب مستقل و با هویت تلقی می‌شد.

(۲) لوقا ۲۴:۴۴ "ضروریست که آنچه در تورات موسی و صحف انبیا و زبور درباره من مکتوب است به انجام رسد." یهودیان این سه قسمت کتاب مقدس عبری را به رسمیت می‌شناختند. قسمت آخری - "زبور" - اصطلاح واضحی بود، برای تمام کتبی که در قسمت سوم کتاب مقدس یهودیان جا داشت. در همین فصل درباره این مطلب باز هم سخن خواهیم گفت.

(۳) لوقا ۱۱:۵۱ (همچنین متی ۲۳:۳۵) "از خون هاییل تا خون زکریا که در میان مذبح و هیکل کشته شد." هر دوی این وقایع در عهدعتیق نوشته شده است، اولی در پیدایش و دومی در دوم تواریخ ایام که طبق تقسیم بندی کتاب مقدس عبری، آخرین کتاب بود. به عبارت دیگر در اینجا مسیح به تمام کتاب مقدس (عهدعتیق) اشاره می‌کند.

۳- نقل قول ها از عهدعتیق: نویسندگان عهدجدید از تمام کتب عهدعتیق نقل قول کرده‌اند بجز کتب استر، جامعه، غزل غزلها، عزرا، نحمیا، عوبدیا، ناحوم و صَفَنیا. یعنی فقط ۸ کتاب از ۳۹ کتاب نقل قول نشده است. علاوه بر این، خواهیم دید که چطور از هر سه قسمت عهدعتیق عبری در عهدجدید نقل قول شده است.

شهادت یهودیان

۱- فیلو، اهل اسکندریه: فیلو، یهودی سرشناس قرن اول که با مسیح و پولس معاصر بوده است، چنین شهادت می‌دهد: "یهودیان حاضرند ده هزار بار بمیرند ولی اجازه ندهند یک کلمه از کتاب مقدس آنها تحریف شود."

۲- یوسفوس: این مورخ معروف یهودی که در اواخر قرن اول می‌زیست چنین می‌گوید: "هیچ چیز بهتر از نوشته‌های معتبری که در بین ماست، قابل تصدیق نیست ... زیرا ما فقط بیست و دو کتاب داریم که وقایع ایام گذشته در آن ثبت است، و مردم به درستی به آن همچون کلام خدا ایمان دارند ...". یهودیان کتاب مقدس خود را به ۲۴ کتاب یا طومار تقسیم می‌کردند، ولی یوسفوس در شمارش خود کتاب روت را با داوران و ارمیا را با مراثی در یک جا بحساب آورده است.

۳- شورای یامینیا: در سال ۹۰ میلادی، گروهی رابی در یامینیا که نزدیک "تل آویو" امروزی است جمع شدند و کتاب‌هایی را که در کتاب مقدس عبری موجود بود، به رسمیت شناختند. در واقع این یک امر پذیرفته شده بین عموم یهودیان بود که کتاب مقدس در زمان عزرا، اواخر قرن پنجم قبل از میلاد بسته شد.

تقسیم‌بندی سه‌گانه کتاب مقدس عبری

کتاب مقدس عبری شامل ۲۴ کتاب است که به ترتیب زیر قرار گرفته‌اند:

۱- تورات (۵ کتاب):

پیدایش، خروج، لاویان، اعداد، تثنیه

۲- انبیا (۸ کتاب):

(۱) انبیای پیشین (۴ کتاب): یوشع، داوران، سموئیل، پادشاهان

(۲) انبیای آخرین (۴ کتاب):

(الف) انبیای بزرگ (۳ کتاب): اِشعیا، اِرمیا، حزقیال

(ب) انبیای کوچک (۱ کتاب): دوازده نبی

۳- زبور (۱۱ کتاب):

(۱) اشعار (۳ کتاب): مزامیر، امثال، ایوب

(۲) پنج طومار (۵ کتاب): غزل غزلها، روت، مراثی، جامعه، استر

(۳) تاریخ (۳ کتاب): دانیال، عزرا، نحمیا، تواریخ

اصالت کتب عهد جدید

نویسندگان عهد جدید برای نوشته‌های خود، همان ارزشی را قائل بودند که برای عهد عتیق قائل می‌شدند. آنها مطمئن بودند که آنچه می‌گفتند از الهام روح القدس است. این موضوع بویژه در ارتباط با یوحنا ۱۷:۱۴ و ۲۶، ۲۶:۱۵، ۱۳:۱۶ حائز اهمیت است. دست کم در دو جا می‌توان شهادت یک نویسنده را درباره اصالت نوشته نویسنده دیگر عهد جدید مشاهده کرد. در اول تیموتاوس ۱۸:۵ پولس از تثنیه ۴:۲۵ و لوقا ۷:۱۰ نقل قول کرده هر دوی آنها را جزو کتاب مقدس می‌داند. از این گذشته پطرس نیز نوشته‌های پولس را در ردیف سایر کتاب‌های مقدس می‌آورد (دوم پطرس ۳:۱۶).

پولس درباره نوشته‌های خود می‌گوید: "آنها در سطح کتب مقدس عبری قابل تقلید هستند (نگاه کنید به اول قرنتیان ۱۳:۲، اول تسالونیکیان ۱۳:۲، اول قرنتیان ۳۷:۱۴، اول تیموتاوس ۱:۱). یوحنا ادعا می‌کند که کتاب مکاشفه، از الهام خدا است (مکاشفه ۱:۱)، و بارها اشاره می‌کند که پیامها و رویاهای او مستقیماً از روح القدس سرچشمه می‌گیرد (مکاشفه ۱:۱ و ۱۱، ۲:۴، ۱۳:۱۴، ۳:۱۷، ۱۰:۲۱). این آیات و نیز آیات دیگر، دست کم به طور

غیر مستقیم نشان می‌دهند که نویسندگان عهدجدید نوشته‌های خود را به اندازه کتب عهدعتیق، اصیل و کلام خدا می‌دانستند.

ضابطه اصالت کتب

کلیسای اولیه بدون هیچ شک و شبهه‌ای، کتب عهدعتیق را پذیرفته بود. ولی آنها می‌بایست علاوه بر این کتب، می‌دانستند کدام نوشته‌های مسیحیان، می‌توانست جزو کتاب مقدس باشد. از بین انبوه چنین نوشته‌هایی، ۲۷ نوشته به‌عنوان کتب الهامی و دارای اصالت، برسمیت شناخته شد. باز لازم به تأکید است که این کتب قبل از انتخاب، اساساً الهامی بودند و کلیسا فقط آنها را از سایر نوشته‌ها شناخته جمع‌آوری نمود. به‌هر تقدیر از نظر انسانی پنج ضابطه برای یقین اصالت کتب در نظر گرفته شد:

۱- رسالت: این کتاب‌ها می‌بایست مستقیماً به‌وسیله یکی از رسولان مسیح نوشته شده و یا به تأیید آنها رسیده باشد. مرقس، گرچه یک رسول نبود، ولی رابطه بسیار نزدیکی با پطرس داشت. لوقا نیز از همراهان نزدیک پولس بود. یهودا برادر عیسی مسیح بود.

۲- مطلب تعلیمی: کتاب می‌بایست با تعالیم عهدعتیق و نیز تعالیم رسولان که به‌طور شفاهی نقل می‌شد، سازگار باشد.

۳- الهام: آیا شهادت کافی برای نشان دادن "الهام خدا" (دوم تیموتائوس ۱۶:۳) بر کتاب موجود بود؟ در ارتباط با این موضوع، شهادت داخلی روح القدس بر اصالت و اعتبار کتاب نیز از عوامل اساسی محسوب می‌شد.

۴- **عمومیت:** آیا کتاب مزبور در سطح وسیع در کلیساها قرائت می‌شد؟ این یک عامل و ضابطه عمل بود که به وسیله آباء کلیسا به آن اشاره شده است.

۵- **تاثیر اخلاقی:** آیا کتاب مورد نظر قدرت دگرگونی و اصلاح داشت؟ اگر چه این ضابطه ظاهراً به اندازه سایر ضوابط مهم نبود ولی به اندازه‌ای اهمیت داشت که جزو ضوابط باشد.

تاریخ به رسمیت شناختن عهد جدید

تمام ۲۷ کتاب عهد جدید از ابتدا به وسیله تمام کلیساها شناخته نشده بود. باید به خاطر داشت که اناجیل و رساله‌های پولس بیش از سایر نوشته‌ها بین کلیساها می‌گشت و قرائت می‌شد، به همین دلیل زودتر از همه مورد قبول واقع شد. کتاب‌هایی که خیلی زود به وسیله کلیسا شناسایی شدند، کتب «شناخته شده»^۱ نامیده می‌شوند و شامل چهار انجیل، اعمال، سیزده رساله پولس رسول (رومیان تا فلیمون)، اول پطرس و اول یوحنا هستند. هفت کتاب دیگر را کتب "مشکوک"^۲ می‌نامند که عبارتند از: عبرانیان، دوم پطرس، دوم یوحنا، سوم یوحنا، یعقوب، یهودا و مکاشفه. بعضی از این کتب برای بعضی کلیساها ناشناخته بودند. برخی کتب نیز به علت کوتاه بودن، کم اهمیت تلقی می‌شدند، و نویسنده بقیه کتب نیز کاملاً مشخص نبود. به علت چنین دلایلی بود که اعلام رسمی کتاب‌های «شناخته شده» عهد جدید به وسیله کلیسا قبل از قرن چهارم میلادی میسر نشد. کتاب‌های در قرن دوم پذیرفته شده بود. اینها که شامل بیست کتاب

1 Homologoumena; 2 Antilegomena

بودند، هفت هشتم تمام عهدجدید را در بر می‌گرفتند (بر اساس تحقیقی، از ۷،۹۵۹ آیه عهدجدید ۷،۰۲۹ آیه در همین بیست کتاب وجود دارد).

کتاب مقدس مارسیون: مارسیون یکی از بدعت گزاران قرن دوم است. او تمام عهدعتیق را رد می‌کرد و تنها بیست و دو باب آخری انجیل لوقا و ده رساله از رسالات پولس را می‌پذیرفت. کتاب مقدس کوچک و انتخابی او نشان‌دهنده این حقیقت است که کلیسا، کتاب‌های بیشتری را در آن زمان پذیرفته بود و مارسیون صرفاً به این دلیل بقیه کتاب‌ها را رد می‌کرد که با تعالیم کاذب او سازگار نبود.

فهرست موراتوری: این، یکی از فهرستهای قدیمی کتب عهدجدید است که قدمتش به ۱۷۰ میلادی می‌رسد. تنها کتبی که در این فهرست ذکری از آن نشده، عبرانیان، یعقوب، اول و دوم پطرس است.

آناناسیوس: در سال ۳۶۷ یکی از آباء مقتدر کلیسا، آناناسیوس، تمام بیست و هفت کتاب عهدجدید را نام می‌برد و می‌افزاید: "هیچ‌کس به این کتاب چیزی اضافه نکند، و چیزی از آن کم نشود." بعد از او نیز رهبران سرشناس کلیسا مانند کریسوستوم، جروم، و آگوستین با او هم عقیده شده، تعداد کتب عهدجدید را بیست و هفت اعلام کردند.

شوراهای کلیسایی: در اواخر قرن چهارم، تمام کلیسا در مورد اصالت بیست و هفت کتاب متفق‌القول بود. شوراهای کلیسایی، کتب رسمی عهدجدید را بوجود نیاوردند، بلکه آنچه را که مسیحیان پذیرفته بودند، برسمیت شناختند.

اهم این شوراها عبارتند از:

- ۱- شورای اسقف داماسوس در روم - ۳۸۲ میلادی
- ۲- شورای هیپو - ۳۹۳ میلادی
- ۳- شوراها کارتاز - ۳۹۷ و ۴۱۹ میلادی

در شورای کارتاز تصمیم گرفته شد که در کلیساها فقط این بیست و هفت کتاب به عنوان "کتب خدایی" قرائت شود.

در خاتمه باید اضافه کرد که تمام فرقه‌های بزرگ مسیحیت - پروتستان، کاتولیک روم، و ارتدوکس شرق - فقط این بیست و هفت کتاب را کتب عهدجدید می‌شناسند. ولی متأسفانه این امر در مورد عهدعتیق صادق نیست. در اینجا به بحث پیرامون این مسأله می‌پردازیم.

آپوکریفا

لغت آپوکریفا را برای آن دسته از کتب مذهبی یهودی به کار می‌برند که منشأ نامشخص و مشکوکی دارند. خود این واژه یک صفت جمع یونانی است به معنی "پوشیده، مخفی، پنهان". آپوکریفای عهدعتیق شامل پانزده کتاب است که بین قرن دوم قبل از میلاد و قرن اول یا دوم میلادی نوشته شده است. این کتاب‌ها را می‌توان به شکل زیر طبقه‌بندی کرد:

۱- نوشته‌های تعلیمی یا حکمت (دو کتاب):

حکمت سلیمان،^۱

۲- نوشته‌های تاریخی (سه کتاب):

اول اسدراس، اول مکابیان، دوم مکابیان

۳- حماسه مذهبی (دو کتاب):

توبیت، جودیت

۴- نوشته‌های نبوتی (سه کتاب):

باروک، نامه ارمیا، دوم اسدرااس

۵- الحاقات افسانه‌ای (پنج کتاب):

دعای منسی، استر، سرود سه مرد جوان، سوسن، بل و ازدها

این کتاب‌ها هرگز جزو کتاب مقدس عبری محسوب نشده‌اند.

دلیل رد کتب آپوکریفا

۱- هرگز به وسیله یهود به عنوان کتب خدایی پذیرفته نشده‌اند.

۲- در عهد جدید از آنها هیچ نقل قولی نشده است، گرچه مسیح و

نویسندگان عهد جدید از آن مطلع بودند.

۳- اشتباهات تاریخی و جغرافیایی در آنها یافت می‌شود.

۴- عقاید و اصولی را تعلیم می‌دهند که مخالف الهام کتاب مقدس

است، مانند:

۱) دعا برای مردگان دوم مکابیان ۴:۱۲

۲) شفاعت مقدسین دوم مکابیان ۱۴:۱۵،

باروک ۴:۳

۳) برزخ، و نجات جانها پس از مرگ دوم مکابیان ۱۲:۴۲ و ۴۶

۴) پرستش فرشتگان توبیت ۱۲:۱۲

۵- در فهرست کتب مقدس که بین قرن اول تا چهارم میلادی تهیه شد،

نامی از آنها برده نشده است.

۶- ادعای الهام یا اقتدار خدایی نمی‌کنند.

نظر کلیسای کاتولیک روم

در قرن پنجم، جروم این کتب را به ترجمه لاتینی که از کتاب مقدس کرده بود (والگیت) اضافه نمود. ولی متذکر شد که بین آنها و کتب مقدس تفاوتی واضح وجود دارد. در ضمن اضافه کرد که ارزش روحانی آنها کمتر از ارزش روحانی کتب مقدس است و در آنها می‌توان داستانهای غیر واقعی یافت. اصلاح‌گران کلیسا، گرچه همیشه مخالف قرائت آپوکریفا نبوده‌اند، ولی متذکر می‌شده‌اند که این کتب با کتب مقدس هم سطح نیستند. اما در "شورای تورنت" در سال ۱۵۴۶، کلیسای کاتولیک روم این اعلامیه را صادر کرد: "اگر کسی این سری کتاب‌ها را به‌عنوان کتب مقدس نپذیرد... اناتیمادا!" دلیل قبول این کتب از جانب کلیسای کاتولیک، وجود مطالبی در آنهاست که عقاید آنان را تأیید می‌کند.

ارزش و اهمیت کتب آپوکریفا

از آنجا که این کتب در فاصله زمانی بین عهدین نوشته شده‌اند، اطلاعات مفیدی در زمینه زندگی یهودیان، قبل از تولد مسیح در بردارند. از این کتب است که می‌فهمیم یهودیان پس از بازگشت از اسارت بابل، عملاً از بت‌پرستی دست کشیده بودند، در بین آنها تعالیم راجع به رستخیز و پاداش و جزای اخروی رواج یافته بود، و امید به ظهور مسیح موعود به اوج شدت خود رسیده بود. در ضمن از این کتب است که با تاریخ یهود در فاصله بین عهدعتیق و عهدجدید آشنا می‌شویم، تاریخی که حاوی شکنجه‌ها و استثمار قوم یهود به وسیله حکام بیگانه و مبارزه آنان در راه کسب استقلال است.

بررسی عهدعتیق

کتاب مقدس تنها یک مجموعه از ۶۶ کتاب نیست، بلکه کتابی است که در سراسر آن می‌توان نقشه نجات انسان به وسیله خدا را که توسط پسرش عیسی مسیح اجرا می‌گردد، مشاهده کرد. گر چه کتب عهدعتیق از ۳۹ کتاب تشکیل شده ولی یک هدف اصلی در آن وجود دارد و آن کشف این نقشه نجات است. این را می‌توان در سراسر کتب تاریخی، نوشته‌های انبیا و علائم و مراسم عهدعتیق مشاهده کرد. مقصود این فصل آن است که یک بررسی اجمالی از کتب عهدعتیق به دست دهد.

عهدعتیق را معمولاً به چهار قسمت تقسیم می‌کنند:

- ۱- تورات - پیدایش تا تثبیه
- ۲- کتب تاریخی - یوشع تا استر
- ۳- کتب شعری - ایوب تا غزل غزلها
- ۴- کتب نبوتی:
- (۱) انبیای بزرگ - اشعیا تا دانیال
- (۲) انبیای کوچک - هوشع تا ملاکی

در پیدایش ۱۵:۳ نخستین وعده آمدن نجات‌دهنده را می‌بینیم و در آخرین کتاب عهدعتیق نیز این وعده تکرار می‌شود (ملاکی ۴:۲ و ۵). بین این دو کتاب هر چه می‌خوانیم درباره همان یک موضوع صحبت می‌کند!

تورات

پنج کتاب تورات را موسی نوشته است. برای کسانی که نسبت به این موضوع شک دارند، دلایل زیر هر چند ممکن است خیلی اختصاصی نباشد، ولی می‌تواند قانع کننده باشد.

۱- موسی شایستگی کافی برای نوشتن این کتاب را داشت (اعمال ۲۲:۷)، و کشفیات باستان‌شناسی نشان داده که در زمان موسی نوشتن رایج بوده است.

۲- خود تورات ادعا می‌کند که موسی قسمت‌هایی از آن را نوشته است، مثل (خروج ۱۷:۱۴، ۲۴:۴، ۲۷:۳۴، اعداد ۲:۳۳، تثنیه ۱۹:۳۱، ۲۴-۲۹).

۳- قسمت‌های دیگر کتاب مقدس، غیر از تورات، نیز این ادعا را می‌کنند (یوشع ۱:۷، اول پادشاهان ۲:۳، لوقا ۲۴:۴۴، اول قرنتیان ۹:۹).

۴- خداوند عیسی مسیح نیز ادعا کرد که موسی درباره او نوشته است (یوحنا ۵:۴۵ و ۴۶).

پیدایش

قسمت اول این کتاب (بابهای ۱-۱۱) درباره آفرینش، سقوط انسان، طوفان نوح، و انشعاب قوم‌های دنیاست. بابهای ۱۲ تا ۵۰، شامل دوران پاتریارخهاست که در رأس آن ابراهیم، اسحاق، و یعقوب قرار دارند. توسط ابراهیم و نسل او بود که خدا خواست نقشه نجاتش را عملی سازد (۳:۱۲). ابراهیم همچنین پدر روحانی تمام کسانی است که به خدا توکل و اعتماد می‌کند و بدین وسیله از نظر او عادل می‌گردند (۶:۱۵).

مناطق جغرافیایی کتاب پیدایش از "بین‌النهرین" که ابراهیم در آنجا دعوت خدا را پذیرفت آغاز شده، به فلسطین کشیده می‌شود و سرانجام با مصر که در آن یوسف را می‌یابیم پایان می‌پذیرد.

خروج تا تثبیه

خروج، کتاب رهایی و نجات است. قوم خدا، اسرائیل، در مصر اسیرند ولی به رهبری موسی از اسارت آزاد می‌شوند و راهی سرزمین موعود می‌گردند. رویدادهای مهم این کتاب، پیدایی "فصح" (باب ۱۲)، و اعطای ده فرمان در کوه سینا است (باب ۲۰). از اینجا است که بنی اسرائیل به‌عنوان قوم تحت رهبری خدا، سازمان می‌یابد. خدا به این دلیل شریعت را عطا کرد تا به‌وسیله آن، آنها را رهبری کند. علاوه بر این، خدا خواست خود را در برپایی خیمه اجتماع که مکان مخصوص سکونت او و نیز مراسم کهنات خواهد بود، به قوم آشکار می‌سازد.

لاویان، نام خود را از "لاوی" که نسل او کاهنان خیمه بودند، اخذ کرده است. می‌توان آن را کتاب قدوسیت و کفاره نیز خواند، زیرا به‌طور مشروح، پاک شدن گناه را که سبب جدایی انسان از خدا شده بود، بررسی می‌کند. این را می‌توان در قالب مراسم گوناگون مشاهده کرد (بابهای ۱-۷). در ضمن در این کتاب تاکید زیادی بر لزوم رابطه صحیح با خدا وجود دارد، و این را می‌توان در قالب عید مقدس که قوم آنها را نگاه می‌داشت، دید (باب ۲۳). کلمه اصلی این کتاب قدوسیت است (۱۱: ۴۵، ۴۵: ۱۹، ۲۰: ۲۶ و ۲۷). خدا مقدس است و می‌خواهد قوم او نیز مقدس باشند. این کتاب بیش از هر کتاب عهدعتیق، عیسی را به‌صورت قربانی گناه نشان

می‌دهد. کتاب عبرانیان، با تأکید زیادی که بر موضوع قدوسیت، کهنات و قربانی‌ها دارد، به‌طور چشمگیری بر این کتاب پایه‌گذاری شده است. اعداد، به سبب سرشماری بنی اسرائیل که در دو نوبت حین سفر خود، از صحرای سینا به کنعان انجام شد، عنوان این کتاب شده است (باب ۱ و ۲۶). این کتاب ۳۸ سال تاریخ اسرائیل در بیابان را در بر دارد. قوم بنی اسرائیل به سبب بی‌ایمانی در راه ورود به سرزمین کنعان، این چنین سرگردان شدند. در آخر کتاب، قوم را در دشتهای موآب می‌بینیم. تشبیه، (در زبان اصلی به معنی "شریعت دوم")، شامل سه سخنرانی موسی است که طی آنها، موسی شریعت را برای قوم بازگو می‌کند. می‌توان نام کتاب را اطاعت نهاد. باب ۲۷ و ۲۸ در ارتباط با این موضوع حائز اهمیت است، زیرا در آنجا برکات و لعنت‌هایی وعده داده شده که به ترتیب نصیب مطیعان و نامطیعان می‌گردد. از این کتاب بود که عیسی هنگام آزمایش خود در بیابان نقل قول می‌کرد (متی ۴: ۱-۱۱، لوقا ۴: ۱-۱۳). باب آخر، مرگ موسی و دفن او را به وسیله خود خداوند شرح می‌دهد.

کتاب‌های تاریخی

یوشع و داوران

هدف کتاب یوشع این است که نشان دهد چگونه خدا قوم خود را به سرزمین موعود کنعان هدایت کرد. در واقع کتاب یوشع ادامه تاریخ کتاب تورات است و شخصیت اصلی آن یوشع، جانشین موسی است. در این کتاب می‌بینیم که اسرائیلیان وارد سرزمین موعود شده، به سرکوبی ساکنان آن می‌پردازند (باب ۱۳-۲۲). آخرین سخنان و مرگ یوشع در باب ۲۳ و

۲۴ ثبت شده است. داستان معروف راحاب و جاسوسان و نیز سقوط اریحا در این کتاب مذکور است.

کتاب داوران نام خود را از دوازده رهبر نظامی و برگزیده خدا اخذ کرده است. این رهبران، قوم اسرائیل را از جنگ دشمنان نجات دادند. در طول ۳۵۰ سال دوران این کتاب، قوم اسرائیل بارها خداوند را ترک گفتند. آیه اصلی این کتاب ۶:۱۷ است، "در آن ایام در اسرائیل پادشاهی نبود و هر کس آنچه در نظرش پسند می‌آمد، می‌کرد." برخلاف کتاب یوشع، در این کتاب شاهد بی‌ایمانی، شکست، خواری، و ضعف قوم خدا هستیم. در این کتاب است که سرگذشت مردانی چون جدعون، یفتاح، و شمشون را می‌خوانیم.

روت

این حماسه عشقی زیبا، درباره زنی "موآبی" است که به دین یهود در می‌آید. داستان روت نشاندهنده این واقعیت است که یک غیر اسرائیلی نیز می‌تواند از برکات خداوند برخوردار شود. از این گذشته کتاب روت اهمیت دیگری نیز دارد: روت در فهرست اجداد عیسی مسیح قرار می‌گیرد (متی ۱:۵).

اول و دوم سموئیل

این کتاب‌ها، ابقای سلطنت عبرانیان و سهمی را که سموئیل نبی در آن داشته است، شرح می‌دهند. سموئیل هم داور بود (اول سموئیل ۶:۷ و ۱۵-۱۷)، و هم نبی (اول سموئیل ۳:۲۰)، و دوران داوران و پادشاهان را به هم مربوط می‌سازد. قوم اسرائیل نخواستند بپذیرند که خدا پادشاه و حاکم قوم

خودش است و اصرار می‌کردند که پادشاهی داشته باشند (اول سموئیل ۷). شائول به‌عنوان پادشاه انتخاب شد، ولی سلطنت او مایه یأس شد. داود به‌جای او به تخت نشست، و مردم را با هم متحد ساخته، یک قوم باهویت بوجود آورد. در اثر یک سلسله نبردهای پرشکوه، توانست بر موآبیان، عمونیان، ادومیان و آرامیان پیروز شود. عهد داودی که در دوم سموئیل ۷:۴-۱۷ نوشته شده، اهمیت زیادی دارد، زیرا وعده سلطنت ابدی را به نسل داود می‌دهد. این عهد به‌وسیله فرشته جبرائیل برای مریم تجدید شد (لوقا ۱:۳۱-۳۳) و نیز در اعمال ۲:۲۹-۳۲، ۱۵:۱۴-۱۷، درباره آن مجدداً صحبت شده است. عیسی مسیح، پسر داود، تا ابد بر تخت داود سلطنت خواهد کرد (مکاشفه ۱:۲۱-۸).

اول و دوم پادشاهان

پس از مرگ داود، سلیمان بر تخت سلطنت نشست و در زمان او بود که هیکل ساخته شد (اول پادشاهان ۵-۸). قوم اسرائیل در دوران سلطنت او از وضع اقتصادی بی‌سابقه‌ای برخوردار شدند. ولی سلیمان با بهره‌کشی از اسرائیلیان برای ساختن بناهای بزرگ، خود را از قلب ملت خارج ساخت. از این گذشته به سبب ازدواجهای نامناسب، مرتکب بت‌پرستی و تمرد از خدا شد. در نتیجه، خدا دشمنانی علیه او برانگیخت تا او را بدین‌وسیله تنبیه کند.

هنگام فوت سلیمان، پسرش رحبعام وارث تاج و تخت شد. در زمان سلطنت او، حکومت اسرائیل تجزیه گشت. ده سبط شمالی تحت حکومت یربعام درآمد، "اسرائیل" را تشکیل دادند. حکومت جنوبی نیز به "یهودا"

مسمی شد. ایلای نبی در اول پادشاهان باب ۱۷ ظاهر می‌شود. او و جانشین او "الیشع"، انبیایی بودند که در حکومت شمالی خدمت می‌کردند. حکومت اسرائیل از نظر روحانی چنان سقوط کرد که خدا آشور را برای تنبیه آنها فرستاد. در سال ۷۲۲ قبل از میلاد سامره، پایتخت اسرائیل، سقوط کرد و برخی از ساکنان آن به اسارت برده شدند. اسرائیل به مدت ۲۰۰ سال از استقلال برخوردار بود، ولی نخواست به هشدارهایی که خدا به وسیله انبیایی چون هوشع و عاموس می‌داد، گوش فرا دهد. یک قرن بعد از سقوط اسرائیل، یهودا نیز به سرنوشت او دچار شد و مورد هجوم کلدانیان (بابلیان) قرار گرفت. در این موقع، نصایح انبیایی چون اشعیا، ارمیا، میکا، ناحوم، حبقوق، و صفنیا مؤثر واقع نشد، و در نتیجه اورشلیم در سال ۵۸۶ ق.م. سقوط کرد و هیکل منهدم شد.

اول و دوم تواریخ ایام

این دو کتاب، حاوی همان مطالب کتب اول و دوم پادشاهان می‌باشند، با این فرق که به سلطنت یهودا توجه بیشتری مبذول می‌دارند. اول تواریخ ایام، اساساً با دوران داود سر و کار دارد، و دوم تواریخ دوران سلیمان تا اسارت بابل را در برمی‌گیرد.

عزرا و نحمیا

هر دوی این کتاب‌ها، در مورد بازگشت یهودیان از اسارت بابل، و نیز بازسازی هیکل و دیوارهای اورشلیم می‌باشند. رویدادهای این کتب، مربوط به سال‌های بین ۵۳۶ الی ۴۴۵ قبل از میلاد است و در ارتباط با این رویدادهاست که حجی و زکریا، خدمت نبوت خود را انجام دادند.

استر

کتاب استر حاوی سرگذشت یهودیان در دربار پارس، در اواسط قرن قبل از میلاد است. استر با شفاعت خود، مانع کشتار عمومی این قوم می‌گردد. گر چه نام خدا در این کتاب برده نشده، ولی رویدادهای آن نشان می‌دهد که خداوند از قوم خود محافظت می‌کند.

کتاب‌های شعری**ایوب**

برخی را عقیده بر این است که ایوب در زمان پاتریارخها می‌زیست. بهترین عنوانی که می‌توان برای این کتاب در نظر گرفت این است: "چرا عادل زحمت می‌بیند؟" کتاب ایوب به‌عنوان بزرگترین کتاب شعری درام، شناخته شده است.

مزامیر

کتاب مزامیر اغلب به منزله سرودنامه مذهبی یهود تلقی شده است. ولی در ضمن، کتاب راهنمایی است برای نیازهای روحانی ایمانداران، زیرا کتاب دعا و پرستش است.

در عهدجدید از مزامیر نقل قول بسیار شده است، زیرا اغلب مزامیر در ارتباط با مسیح موعود می‌باشند (مثل مزمور ۸۲، ۱۶، ۲۲، ۴۵، ۶۹، ۷۲، ۸۹، ۱۱۰، ۱۱۸، ۱۳۲). در سایر کتاب‌ها معمولاً این خداست که با انسان صحبت می‌کند، ولی در مزامیر انسان است که با خدا راز و نیاز می‌کند.

امثال

واژه عبری کتاب امثال، "مثل" است که همان معنی "مثل" فارسی را می‌دهد. در این کتاب، دستورات روحانی و اخلاقی جهت راهنمایی اشخاص در رفتار و زندگی وجود دارد. اکثر امثال متعلق به سلیمان است (۱:۱، ۱:۱۰، ۱:۲۵) ولی مؤلفان دیگری نیز در نوشتن این مجموعه دست داشته‌اند.

جامعه

سلیمان، مؤلف این کتاب نیز است. این کتاب نمایشگر افکار کسی است که برای زندگی، معنی و مفهومی نمی‌بیند، زیرا خدا را ندارد. صحبت از "باطل اباطیل" می‌کند و اینکه "زیر آفتاب هیچ چیز تازه نیست". در اینجا باید متذکر شد که خدا تمام گفتار این کتاب را تأیید نمی‌کند، ولی در اینجا به ما نشان می‌دهد که یک فرد بی‌خدا درباره زندگی چه می‌اندیشد.

غزل‌های سلیمان

این کتاب، شامل اشعار تغزلی کتاب مقدس است. صحبت از پاکی عشق انسانی می‌کند، ولی در عین حال توجه ما را به عشق الهی معطوف می‌دارد.

کتاب‌های انبیا

انبیای بزرگ

کتاب اشعیا را گاهی انجیل عهدعتیق نیز گفته‌اند چون درباره آمدن مسیح به‌طور روشن صحبت می‌کند. این کتاب، از نظر کمیت مطالبی که

درباره مسیح در بردارد، بعد از کتاب مزامیر قرار می‌گیرد. پیشگویی‌های چشمگیر آن مانند تولد مسیح از باکره (۱۴:۷) و مرگ کفارهای او (باب ۵۳)، نمونه‌های بارزی از ارزش کتاب اشعیا در انسجام تمام کتاب مقدس، و نحوه عملی شدن نقشه نجات خدا است. اشعیا نبی در یهودا در قرن هشتم و هفتم قبل از میلاد خدمت می‌کرد.

ارمیا، نبی خدا بود که علیه یهودا نبوت می‌کرد و به مردم هشدار می‌داد که اگر توبه نکنند به همان سرنوشت شوم دچار خواهند شد. از این گذشته، این تنبیه، قریب‌الوقوع بود و هیچ چیز نمی‌توانست جلو آن را بگیرد. غیر از این، ارمیا درباره آمدن مسیح نیز نبوت‌هایی کرده است، مانند ۵:۲۳-۸ که در آنجا مسیح را "شاخه عادل داود" و "پادشاه" می‌خواند، و در ۲۷:۳۱-۴۰ وعده‌های عهد تازه را نشان می‌دهد، و در ۲۶-۱۵:۳۳ تجدید وعده‌ها را که در دوم سموئیل به داود درباره سلطنت ابدی داده شده بود، بازگو می‌کند.

مراثی، به‌وسیله ارمیا نوشته شده و یکی از کتاب‌های تراژدی کتاب مقدس است. این کتاب حاوی تضرعات نبی به‌خاطر خرابی اورشلیم و هیکل است. ارمیا را گاهی "نبی گریان" نیز گفته‌اند که از این نظر می‌توان او را به مسیح تشبیه نمود که برای شهر اورشلیم می‌گریست (متی ۲۳:۳۶-۳۸).

حزقیال نبی یازده سال قبل از خرابی اورشلیم به بابل به اسارت برده شد. هنگامی که در آنجا بود به سایر اسرا خدمت می‌کرد و به آنها یادآوری می‌نمود که خدا این تنبیه را به‌خاطر گناهانشان فرستاده و باز هم خواهد فرستاد. در این کتاب تأکید زیادی بر مسئولیت شخصی می‌یابیم: خدا به‌خاطر گناه پدران، فرزندان را تنبیه نمی‌کند بلکه به‌علت گناهان خود آنها. خدمت این نبی بین سال‌های ۵۹۳-۵۷۱ قبل از میلاد بود. در نتیجه، خرابی هیکل که در سال ۵۸۶ ق.م. اتفاق افتاد، در زمان او بوده است، و او درباره بازسازی

هیكل نبوت کرده است (بابهای ۴۰-۴۸). باب ۳۶ درباره وعده احیای روحانی است (آیه ۲۵-۲۹) که جزو آن عهدجدید است که خدا با مردم می‌بندد.

دانیال با ارمیا و حزقیال همزمان بوده است. کتاب او برتری خدا را بر بت‌ها و پادشاهان بی‌خدا نشان می‌دهد. در واقع این پادشاهان زیر دست خدا بودند که آنها را برای تنبیه قومها به کار می‌گرفت. دانیال در سال ۶۰۵ ق.م. به اسارت بابل رفت و مدت ۷۵ سال در آنجا بسر برد. نبوت او حائز اهمیت است، زیرا به نبوتهای عهدجدید مربوط می‌شود، مانند آمدن دجال، مصیبت عظیم، بازگشت ثانوی مسیح، و موضوع قیامت و داوری. در این کتاب، پیشگویی‌هایی نیز درباره سقوط امپراطوری بابل و ظهور امپراطوریهای پارس و یونان و روم شده است.

انیای کوچک

این کتاب‌ها را از این نظر "انیای کوچک" می‌خوانند که مطالب آنها نسبت به کتب سایر انبیا کمتر است.

هوشع در حکومت شمالی نبوت می‌کرد. پیام اصلی او این بود که خدا اسرائیل را با وجود زنای روحانی و ترک خدا و پرستش خدایان کاذب، باز هم دوست دارد. هوشع با قلبی شکسته این مطالب را بیان می‌کند، زیرا همسر خودش نیز به او خیانت کرده بود.

یوئیل، نبی پنطیکاست است. پری روح‌القدس که در اعمال باب ۲ درباره‌اش می‌خوانیم، در یوئیل ۲:۲۸ و ۲۹ پیشگویی شده بود. پیام اصلی یوئیل این بود که خدا اسرائیل را به خاطر گناهانش داوری خواهد کرد، ولی با وجود این، اسرائیل می‌تواند از برکات روحانی مستفیض شود.

عاموس نبی، چوپان بود که بر ضد بی‌عدالتی اجتماعی و گناهان اسرائیل قیام کرد. او تأکید کرد که خدای عادل گناهانی را که اعتراف نشود، تنبیه خواهد کرد.

عوبدیا، درباره انهدام ادوم نبوت کرد که دشمنان دیرینه قوم خدا بودند. ادوم که در اثر غرورش به اوج قدرت رسیده بود، به دست خدا به زیر انداخته می‌شود.

یونس نبی، که مبشر نامطبعی بود، با تجربه تلخی که داشت اطاعت از خدا را آموخت. پیام اصلی کتاب او این است که فیض خدا شامل همه می‌شود، و حتی مردم دوردستی چون اهل نینوا را در برمی‌گیرد.

میکا مانند عاموس، علیه گناهان اجتماعی عصر خود قیام کرد. در ۲:۵ درباره محل تولد مسیح پیشگویی شده است.

ناحوم، نبی داوری است و داوری و انهدام نینوا را پیشگویی کرد. حقوق، نبی پریشانی بود که نمی‌دانست چرا خدا تنبیه قوم گناهکار خود را به تعویق می‌اندازد و چرا برای این کار از قوم بت‌پرستی چون کلدانیان استفاده می‌کند. ولی پیام اصلی این کتاب، مثبت است و سه بار در عهدجدید از آن نقل قول شده است: "مرد عادل به ایمان زیست خواهد نمود" (۴:۲).

صفنیا، در زمان سلطنت یوشیا در اواخر قرن هفتم قبل از میلاد نبوت می‌کرد و تلاش می‌کرد تا یهودا را به توبه وادارد. در ضمن موعظه می‌کرد که روز خداوند به زودی فرا می‌رسد.

حَجّی و زکریا با وقایع بازسازی هیکل پس از بازگشت از اسارت بابل ارتباط دارند. تشویق و ترغیب آنها باعث شد مردم تن به ساختن هیکل بدهند و آنها را تمام کنند. زکریا از نظر پیشگویی‌هایی که درباره مسیح

کرده، مهم است (برای مثال ۸:۳، ۶:۱۲ و ۱۳، ۱۱-۴:۱۱، ۱۰:۱۲، ۷:۱۳، ۴:۱۴).

ملاکی آخرین نبی عهدعتیق، از قوم خدا می‌خواهد شریعت موسی را بیاد آورند. در ضمن آخرین پیشگویی را درباره آمدن مسیح و پیشرو او به‌عمل می‌آورد (۴:۵ و ۲:۴).

دوران میان دو عهد

بین دوران ملاکی تا تولد عیسی مسیح، بیش از چهارصد سال فاصله زمانی وجود دارد. از این فاصله زمانی اغلب به عنوان دوران میان دو عهد (بین عهدین) یاد می‌کنند. برای درک کامل تاریخ کتاب مقدس لازم است نگاهی به اوضاع فلسطین در این دوران بیفکنیم.

تاریخ سیاسی فلسطین

به دستور کورش هخامنشی، یهودیان اجازه یافتند از اسارت در بابل به سرزمین خود برگردند و هیکل و دیوارهای اورشلیم را بازسازی کنند. در سال ۳۳۲ ق.م. امپراطوری پارس به دست اسکندر مقدونی برافتاد. حکومت یونانیان از سال ۳۳۲ تا ۱۶۸ ق.م. بر فلسطین و سایر نقاط ادامه یافت. در این سالها، فرهنگ یونانی یا هلنی در سراسر امپراطوری یونان به وسیله اسکندر و جانشینانش اشاعه یافت. در نتیجه، زبان یونانی، زبان رایج دنیای شرق مدیترانه گشت، به طوری که در زمان عهدجدید، مبشرین کلیسای اولیه می‌توانستند در تمام امپراطوری روم بگردند و به این زبان، انجیل را موعظه کنند. در زمان عهدجدید نیز یونانی یکی از زبانهای رایج مردم فلسطین بود، به طوری که مسیح و شاگردانش هم به زبان یونانی و هم به زبان بومی آرامی سخن می‌گفتند.

با مرگ اسکندر مقدونی، امپراطوری او بین چهار سردار او تقسیم شد. فقط دو نفر از این سرداران با موضوع ما ارتباط پیدا می‌کنند. سلسله

"بطالسه" که لقب روسای آن، بطلمیوس بود از سال ۳۲۰ الی ۱۹۸ ق.م. بر فلسطین حکومت می‌راندند. پس از مرگ اسکندر در سال ۳۲۳ ق.م. سردار او بطلمیوس، مصر را به تسخیر درآورد و پس از مدتی فلسطین را نیز اشغال کرده، اورشلیم را متصرف شد. در زمان حکومت بطلمیوس‌ها، یهودیان از صلح و امنیت برخوردار بودند و اجازه داشتند با آزادی کامل اعتقادات و مراسم مذهبی خود را به‌جا آورند.

"سلوکیها" از ۱۹۸ ق.م. به بعد، از مقرر خود سوریه، بر فلسطین حکومت می‌راندند. "سلوکوس" سرداری بود که پس از مرگ اسکندر، سوریه را به تصرف خود درآورد. او و جانشینانش همگی این عقیده را داشتند که باید فرهنگ یونان را بر ملل اسیر تحمیل کرد. بسیاری از یهود، تن به سازش عقاید مذهبی خود نداده، حاضر شدند به‌خاطر ایمان خود کشته شوند. یکی از پادشاهان سلوکی‌ها، آنتیوخوس چهارم، برای توهین به مقدسات یهود، برای آنها از عروسک شمایل رئیس کهنه می‌ساخت. او آنقدر طبیعت شرارت‌باری داشت که برخلاف اسم رسمی‌اش که "اپیفانس" به معنی "خدای متجلی" بود، دشمنانش او را "ایمانس" می‌گفتند یعنی "دیوانه". وقتی کوشش او جهت فتح مصر با شکست مواجه شد، یهودیان را مسبب شکست خود دانست. در نتیجه عده‌ای از آنان را اسیر ساخت، دیوارهای شهر را خراب کرد، و اموال هیکل را به یغما برد. در ۱۵ دسامبر ۱۶۸ ق.م. بت زئوس را بر محراب هیکل قرار داده، ده روز بعد خوکی را به افتخار زئوس بر قربانگاه قربانی کرد. انجام مراسم یهود کاملاً قدغن بود و کسانی که کتاب عهدعتیق را داشتند یا آن را مطالعه می‌کردند، کشته می‌شدند.

شورش مکابیان (۱۶۸-۱۴۲ ق.م.) به سرکردگی یک کاهن پیر به نام "متاتیاس" به‌وقوع پیوست. این کاهن، مأمور دربار را که جهت اعمال

عبادت بت‌ها به دهکده‌اش آمده بود، کشت. در نتیجه، متاتیاس با پنج پسر خود به بیابان گریخت. یکی از پسرانش به نام "یهودا" که ملقب به مکابئوس (چکش) بود، یک گروه چریکی تشکیل داده، سپاه سوریه را شکست داد. هیکل پاکسازی شده، مجدداً گشایش یافت. هنوز هم این رویداد را یهودیان با عنوان "عید روشنایی" یا "هانوکا" جشن می‌گیرند. پیروزی مکابیان در سال ۱۴۲ ق.م. به چهار قرن سلطه بابل، پارس، مصر، و سوریه بر اسرائیل خاتمه داد.

هاسمونیان از ۱۴۲ الی ۶۳ ق.م. حکومت می‌کردند. بر اساس نوشته‌های مورخ یهودی، یوسفوس، نام جد متاتیاس، هاسمونئوس بوده است، و به این علت اولاد او نیز به هاسمونیان معروف شدند و هم اینها بودند که در این زمان در یهودا حکومت می‌کردند. متأسفانه در این دوران، عدم هماهنگی و اتحاد، و جنایت و فقدان امنیت حکمفرما بود. فریسیان و صدوقیان نیز که دو فرقه مذهبی بودند، علیه یکدیگر برخاستند. تمام این خصومت‌ها و نزاعهای داخلی راه را برای ورود سردار رومی، "پمپی" هموار ساخت و او یهودیه را به تصرفات دیگر خود افزود. در نتیجه یهودیه تحت انقیاد روم درآمد و مجبور به پرداخت باج و خراج شد، ولی برای بیست و سه سال آینده (تا ۴۰ ق.م.) اجازه یافت برای خودش حکام مستقل داشته باشد.

عصر رومیان از سال ۶۳ ق.م. آغاز و تا دوران عهدجدید ادامه می‌یابد. هیروودیس کبیر در سال ۴۰ ق.م. به دست رومیان به تخت پادشاهی نشست، ولی به علت اینکه از طایفه ادومی‌ها بود، یهودیان سه سال تمام با او مقاومت کردند، سرانجام تسلیم شدند.

تحولات مذهبی

نهادها

هیکل: هیکل نخستین، هزار سال قبل از مسیح، در دوران سلطنت سلیمان ساخته شد. ولی در سال ۵۸۶ ق.م. توسط بابلیان منهدم و در سال ۵۱۶ ق.م. از سر نو بنا شد. اما هیکل دوم در مقایسه با هیکل نخستین بسیار کوچک و محقر می نمود. زمانی که هیروودیس کبیر زمام امور اورشلیم را در سال ۳۷ ق.م. به دست گرفت، ظاهراً هیکل در وضعی نبود که بشود آن را حتی تعمیر کرد. هیروودیس برای اینکه دل یهودیان را به دست آورد، اقدام به بازسازی هیکل با طرح بزرگتری نمود. کار ساختمانی هیکل در ۲۰ ق.م. آغاز شد و تا زمان مسیح نیز ادامه داشت (یوحنا ۲: ۲۰). مهمترین مرکز عبادت در اورشلیم، هیکل بود. عیسی و شاگردانش در مراسم هیکل شرکت می جستند و در آنجا به موعظه و تعلیم می پرداختند.

کنیسه: درباره چگونگی پیدایش کنیسه اطلاع دقیقی در دست نیست، ولی اکثر محققان آن را به دوران اسارت در بابل نسبت می دهند. به دنبال خرابی هیکل در سال ۵۸۶ ق.م. یهودیان زاهدی که از موطن خود دور شده بودند، نیاز مبرم برای جمع شدن و پرستیدن خدا در خود دیدند. بجای کاهنان سابق هیکل، معلمان به عنوان رهبران مذهبی به کار گماشته شدند، و بجای قربانی در هیکل، مطالعه کتاب تورات رواج یافت. کنیسه ها مرکز اجتماعی و فرهنگی یهودیان نیز محسوب می شدند زیرا هر هفته در آنجا جمع می شدند تا یکدیگر را ببینند و به آموزش کودکان پردازند. در دوران عهد جدید، تقریباً در تمام شهرهای فلسطین، کنیسه وجود داشت. حتی در

سایر شهرهای امپراطوری روم نیز که یهودیان زندگی می‌کردند، این کنیسه‌ها وجود داشتند.

غیر یهودیان نیز به کنیسه می‌آمدند. بسیاری از آنان که از مذهب خود راضی نبودند، به دین یهود و کنیسه‌ها روی می‌آوردند. و همین افراد بودند که به دعوت انجیل پاسخ مثبت می‌دادند (اعمال ۱۳:۴۲-۴۸، ۱۴:۱۴ و ۲). کنیسه‌ها در واقع پلی بودند بین غیر یهودیان و انجیل عیسی مسیح!

شورا: "سنهدرین" یا شورای یهود، مرکب از ۱۲۰ عضو، در زمان عزرا بمنظور اجرای شریعت تشکیل شد. در دوران بین عهدین تعداد اعضای آن بیش از ۷۰ نبود و بنظر می‌رسید که آریستوکراتها در آن نقش داشتند. این شورا تشکیل می‌شد از رؤسای کهنه (رئیس کهنه وقت و کسانی که قبلاً رئیس کهنه بوده‌اند)، مشایخ (نمایندگان قومی مردم)، کاتبان (که شامل فریسیان و صدوقیان می‌شد). زیر نظر حکام رومی، شورای یهود در امور مذهبی، از آزادی کامل برخوردار بود و نیز گارد مخصوصی داشتند (متی ۲۶:۴۷، مرقس ۱۴:۴۳). عیسی، پطرس، یوحنا، استیفان، و پولس را به حضور این شورا بردند. با خرابی اورشلیم در ۷۰ میلادی، این شورا نیز منحل شد.

فرقه‌ها و گروهها

فریسیان: این گروه و نیز صدوقیان و اسین‌ها^۱ در اواخر قرن دوم قبل از میلاد بوجود آمدند. احتمالاً پیشروان این گروهها، حسیدیم (زاهدان) بوده‌اند که زیر شکنجه آنتیوخوس ایپفانس نسبت به شریعت وفادار ماندند.

واژه "فریسی" از اصل آرامی "پاراش" به معنی "جدا ساختن" گرفته شده است. فریسیان کسانی بودند که خود را از تمام وابستگی‌های شیریر جدا می‌کردند و اطاعت کامل از شریعت را به عمل می‌آوردند. آنها در دوران عهدجدید بزرگترین و با نفوذترین فرقه یهودیت بودند.

به‌خاطر تعصبی که برای حفظ بدون قید و شرط شریعت داشتند، خطر بروز ریاکاری همیشه آنها را تهدید می‌نمود. البته نباید فکر کرد که تمام فریسیان به این گناه آلوده بودند، زیرا در بین فریسیان، افرادی درستکار چون نیقودیموس، یوسف رامه‌ای، سولس طرسوسی، و غمالائیل نیز بودند. حتی در روایات یهود نیز از هفت دسته مختلف فریسی نام برده شده که دو دسته آن نجیب هستند:

۱- فریسیان "کمی صبرکن" - که همیشه به بهانه اینکه مشغول انجام دادن کار واجب و نیکی هستند، به کسی که با آنان کار دارد، می‌گویند "کمی صبرکن".

۲- فریسیان "زخمی" یا "خون آلود" - که برای اینکه چشمشان به زنی نیفتد، چشمان خود را می‌بستند و در نتیجه بزمین می‌خوردند و یا با شیئی برخورد می‌کردند.

۳- فریسیان "شانه" - که اعمال نیکشان را به نمایش می‌گذارند تا همه بتوانند ببینند.

۴- فریسیان "قوزی" - که با سرهای خمیده و شانه‌های درهم کشیده با حالتی به‌ظاهر فروتن راه می‌رفتند تا در وسوسه نیفتند.

۵- فریسیان "حساب‌گر" - که دائم در حال شمردن کارهای خوبشان بودند تا ببینند بر کارهای بدشان می‌چربد یا نه.

- ۶- فریسیان "خدا ترس" - مانند ایوب که واقعا عادل بودند و با احترام به حضور خدا می ایستادند.
- ۷- فریسیان "خدا دوست" یا "ذاتی" - که پسران واقعی ابراهیم و فریسیان حقیقی بودند.

صدوقیان: بر اساس احادیث، این گروه نام خود را از صدوق، رئیس کهنه زمان داود، گرفته‌اند. صدوقیان دستگاه کهنات را در زمان عهدجدید و حتی قبل از آن بعهده داشتند و نیز زیر نظر هیروودیس، زندگی اجتماعی یهود را اداره می‌کردند. بر عکس فریسیان، صدوقیان از نظر سیاسی نسبت به دولت روم، رویه ای ملایم و لیبرال داشتند. بلحاظ عقیدتی، در نکات زیر با فریسیان اختلاف داشتند:

- ۱- معتقد به آزادی کامل اراده بودند، در حالی که فریسیان تقدیر الهی را تعلیم می‌دادند.
- ۲- منکر بقای روح و رستاخیز بدن بودند، در حالی که فریسیان معتقد به هر دو، و در نتیجه معتقد به پاداش و جزا در آن دنیا بودند.
- ۳- وجود فرشتگان و روحهای ناپاک را انکار می‌کردند.
- ۴- فقط کتاب عهدعتیق را صاحب اقتدار می‌دانستند و اهمیت زیادی برای تورات قائل بودند، در حالی که فریسیان علاوه بر کتاب عهدعتیق، روایات و احادیث یهود را نیز حجت غائی می‌دانستند.

اسین‌ها: اینها، سومین گروه اصلی یهود را تشکیل می‌دادند. از این گروه در عهدجدید نامی برده نشده است. اسین‌ها گروهی انزوا طلب بودند که در شهرهای مختلف یهودیه زندگی می‌کردند، ولی اکثرا "محل سکونتشان

در بیابانهای دریای مرده بود. زندگی زاهدانه و اشتراکی داشتند و کوشش می‌کردند غذای ساده‌ای بخورند و از دسترنج خود به همقطارانشان کمک کنند. از نظر عقیدتی به فریسیان شباهت داشتند. ولی به‌خاطر انزواطلبی و زندگی خشک و مقرراتی‌ای که داشتند، روحیه‌ای کاملاً انتقادی نسبت به سایر یهودیان در آنها پرورش یافته بود. در مواقعی که کار نمی‌کردند، لباسهای سفید به تن می‌کردند و عبادت در هیکل اورشلیم را تقبیح می‌نمودند، که همه اینها نمایانگر روحیه انتقادی آنهاست. گرچه در عهدجدید، ذکری از این گروه نشده، ولی از سال ۱۹۴۷ به بعد با کشف طومارهای دریای مرده، توجه زیادی به سوابق تاریخی این فرقه شده است.

هیرودیان و فدائیان (غیورها): این دو گروه، هر دو سیاسی بودند تا مذهبی، و نسبت به حکومت روم نفرت شدیدی داشتند. هیرودیان احتمالاً به کوشش هیرودیس بزرگ سازمان یافتند. هیچ سندی در دست نیست که نشان دهد که فدائیان (غیورها) قبل از زمان عهدجدید، به‌طور مستقل گروه شناخته شده‌ای بوده‌اند.

مردم عامی: اکثر یهودیان فلسطین (۹۰ درصد آنها)، مردمی عادی بودند و به هیچ گروه و دسته‌ای بستگی نداشتند. به آنها "قوم زمین" می‌گفتند. یهودیان سرشناس با این طبقه ازدواج نمی‌کردند و بعضی فریسیان نیز کوشش می‌کردند تماسی با این گروه نداشته باشند. ولی مسیح برای این "گوسفندان بی‌شبان" (متی ۳۶:۹) بود که دلش سوخت، با آنها دوست می‌شد و آزادانه نشست و برخاست می‌کرد.

کاتبان: کاتبان عهد جدید، معلمان و مفسران رسمی کتاب مقدس عبری بودند. در زمان اسارت در بابل بود که این گروه تشکیل شد. به علت توجه زیادی که در آن زمان به شریعت موسی می شد، گروه متخصصی به نام "معلمان شریعت" از بین کاهنان بوجود آمدند. معروفترین اینها عزراي کاهن است (نحمیا ۸:۹) که درباره اش چنین می خوانیم: "در شریعت موسی ... کاتب ماهر بود" و "دل خود را به طلب نمودن شریعت خداوند و به عمل آوردن آن و به تعلیم دادن فرایض و احکام به اسرائیل مهیا ساخته بود" (عزرا ۷:۶ و ۱۰).

اکثر کاتبان از دسته فریسیان بودند، ولی عده کمی نیز به گروه صدوقیان وابسته بودند. مردم برای آنها اهمیت ویژه ای قائل بودند، و در سراسر یهودیه و جلیل انجام وظیفه می کردند (لوقا ۵:۱۷). آنها را "رابی" خطاب می کردند که به معنی "آقای من" یا "استاد من" بود، و به عنوان "معلمان" یا "معلمان شریعت" نیز معروف بودند. کار آنها سه جنبه داشت: (۱) شریعت موسی را بلحاظ تئوری بدقت موشکافی و تفسیر می کردند و هر جا مطلبی به طور واضح گفته نشده بود، آن را بوضوح شرح می دادند. نتیجه کار آنها این شد که ۶۱۳ حکم بوجود آمد که ۲۴۸ مورد آن مثبت و ۳۶۵ مورد منفی بود. (۲) شریعت را به شاگردانشان تعلیم می دادند، و این کار را با چنان مهارتی انجام می دادند تا شاگردانشان نیز متقابلاً قادر به تعلیم آن به نسل بعدی باشند. (۳) شریعت را به صورت عملی در می آوردند و بر اجرای آن نظارت می کردند. از اینجاست که اهمیت وجود آنها در "سنهدرین" آشکار می شود.

سامریان: سامریان در واقع دسته یا فرقه‌ای از یهود نیستند. گر چه خودشان را اسرائیلیان واقعی می‌دانستند، ولی یهودیان آنها را مطرود می‌شمردند، چون نژادی اصیل نداشتند و پرستش آنها نیز غیرقانونی بود. تاریخ آنها از سقوط پادشاهی شمالی (اسرائیل)، در سال ۷۳۱ ق.م. به دست آشوریه‌ها آغاز می‌گردد. آشوریه‌ها عده‌ای از یهودیان را به اسارت برده، مملکت آنها را با بتهای خود پر ساختند. بمرور زمان، برخی از یهودیان با اقوام غیر یهودی و بت پرست ازدواج کردند. پرستش یهوه با پرستش بتهای عجیب شد و در زمان بین‌عهدین، هیکل دیگری برای خود در کوه جرزیم ساختند که در سال ۱۳۰ ق.م. منهدم گردید. ولی بهر حال آنها همیشه معتقد بودند که کوه جرزیم محل واقعی عبادت خداست. خصومت بین یهودیان و سامریان در زمان عهدجدید به اوج خود رسیده بود، اما وقتی انجیل یوحنا باب ۴ و اعمال باب ۸ را می‌خوانیم متوجه می‌شویم که انجیل مسیح چه قدرتی در از بین بردن خصومت‌های تاریخی دارد!

سپتواجینت^۱

همان‌طور که در بالا اشاره شد در دوران بین‌عهدین، زبان یونانی در سراسر دنیای مدیترانه توسعه یافته بود. یهودیانی که از دیار خود به دور افتاده بودند، به زحمت می‌توانستند زبان آرامی خود را حفظ کرده، به کار ببرند. کسانی که در شهر اسکندریه واقع در مصر، اقامت داشتند با درک این حقیقت تلخ، در صدد برآمدند کتاب عهدعتیق را به زبان رایج یعنی یونانی برگردانند. در نتیجه، ۷۰ نفر دانشمند یهودی اقدام به نشر بزرگترین اثر ادبی

1 Septuagint

وقت، یعنی ترجمه یونانی کتاب مقدس عبری نمودند که به "سپتواجینت" معروف است. گر چه تاریخ دقیق ترجمه مشخص نیست، ولی پیداست که در اواسط قرن سوم م. انجام گرفته است.

اهمیت این ترجمه در اشاعه انجیل مسیح را نمی توان نادیده گرفت. این ترجمه وقتی در دسترس مردم یونانی زبان، چه یهودی و چه غیر یهودی، قرار گرفت، آنها را با حقایق عهدعتیق آشنا ساخت. در دوران عهدجدید استفاده رایجی از آن می شد، و نویسندگان عهدجدید بیشتر از این ترجمه نقل قول می کردند تا از عهدعتیق عبری. با توجه به این امر، می توان دریافت که چرا برخی نقل قول هایی که از عهدعتیق در عهدجدید به عمل آمده، "کلمه به کلمه" نیست. دلیل این کار این است که متن یونانی، تحت اللفظ یا کلمه به کلمه عبری ترجمه نشده، بلکه در این ترجمه کوشش شده، معنی و جان کلام عهدعتیق ارائه گردد.

بررسی عهد جدید

عهد جدید، مکمل عهد عتیق است. رابطه بین این دو عهد را می‌توان به‌طور خلاصه در سر آغاز رساله به عبرانیان مشاهده کرد: "خدا که در زمان سلف به اقسام متعدد و طریقه‌های مختلف به وساطت انبیا به پدران ما تکلم نمود، در این ایام آخر به ما به وساطت پسر خود متکلم شد" (۱:۱ و ۲). بر اساس گفتار پولس رسول: "چون زمان به کمال رسید خدا پسر خود را فرستاد" (غلاطیان ۴:۴). بدین ترتیب عهد جدید، نقشه الهی را که در عهد عتیق طرح‌ریزی شده بود، تکمیل و اجرا می‌کند. حالا به بررسی کلی عهد جدید می‌پردازیم.

چهار انجیل

اناجیل، تنها کتب معتبر در شناخت مسیح می‌باشند. با این حال نباید اناجیل را زندگی‌نامه دانست زیرا شرح کامل زندگی مسیح را دربر ندارند. بهتر است هر یک از اناجیل را تصویری دانست که جنبه ویژه‌ای از زندگی و شخصیت مسیح به دست می‌دهد. آنچه در اناجیل آمده، تا آن حدی است که دانستن‌شان برای کسب نجات ضروری است. اناجیل از وجود ازلی او شروع شده و با صعود او خاتمه می‌یابند و شرحی که در این مورد می‌دهند، چیزی بیش از یک گزارش ساده است. در زیر به شرح مختصر هویت نگارنده، محتوا و هدف هر یک از چهار انجیل می‌پردازیم.

متی

نویسنده انجیل متی یکی از شاگردان مسیح و پیش از ایمان، یک باجگیر و به لاوی نیز مشهور بوده است. انجیل او، عیسی را به عنوان مسیح موعود و پادشاهی که بنا بر عهد عتیق، می باید بر تخت داود بنشیند، معرفی می کند و به همین علت تصور می رود که خطاب به یهودیان نوشته شده است. نسب نامه آن انتخابی است و به منظور نشان دادن این امر است که عیسی مسیح از نسل داود است.

مرقس

کوتاه ترین انجیل به وسیله مرقس نوشته شده است. نام مرقس را می توان در اعمال ۱۲:۱۲، ۱۳:۱۳ و ۱۳:۵ دوم تیموتاوس ۴:۱۱ مشاهده کرد. بعد از این رویدادها که در اعمال به آن اشاره شده، او با پطرس رابطه دوستانه و نزدیکی برقرار کرد که موجب شد صلاحیت تحریر انجیل را کسب کند. تأکید او در انجیل، بر این است که عیسی، خادم مطیع خدا است. مرقس انجیل خود را برای رومیان نوشت.

لوقا

سومین انجیل به وسیله لوقا، "طیب حبيب" (کولسیان ۴:۱۴) نوشته شده است. لوقا در سفرهای بشارتی پولس، همراه او بود. او به احتمال قوی، یک غیر یهودی بود. در اینصورت او تنها نویسنده عهد جدید است که یهودی ناست. او عیسی را به عنوان انسان کامل معرفی می کند. سبک نگارش عالی انجیل و نیز محتوای کامل آن باعث شد که مخصوصاً

خوانندگان یونانی را به خود جلب کند. یکی از علائم مشخصه این انجیل شرح تولد و دوران کودکی عیسی است.

یوحنا

نویسنده چهارمین انجیل، یوحنا پسر زبدی و برادر یعقوب است. این انجیل بیش از سایر اناجیل جنبه روحانی و مکتبی دارد. گرچه برای عموم نوشته شده و نه برای نژاد خاصی، ولی از مطالبش پیداست که مخاطبش کلیسا بوده است. هدف تحریر آن را می‌توان در ۲۰:۳۰ و ۳۱ مشاهده کرد. استعمال واژه یونانی "ایمان" در این انجیل نشان می‌دهد که انجیل یوحنا جهت تقویت ایمان به رشته تحریر در آمده است. انجیل یوحنا، مسیح را به عنوان پسر خدا و کسی که از ازل بوده است، معرفی می‌کند.

زندگی عیسی مسیح

لازم است در اینجا اشاره‌ای مختصر به سرگذشت عیسی مسیح بنماییم، چون بدون آن، بررسی عهدجدید ناقص خواهد بود.

تولد و ایام جوانی او: عیسی مسیح حدود سال ۶ قبل از میلاد در بیت لحم یهودیه، از مریم باکره متولد شد. او تحت نظر مریم و یوسف در شهر ناصره جلیل پرورش یافت. در دوازده سالگی در یک سفر زیارتی به اورشلیم، وارد هیکل شد و آن را "خانه پدر" خواند (لوقا ۲:۴۹).

تعمید و آزمایش: عیسی در سن سی سالگی به‌وسیله یکی از خویشاوندانش یحیی، در رود اردن تعمید گرفت. در این زمان به‌وسیله

روح القدس مسح شد و به هدایت همان روح به بیابان رفت و به مدت چهل روز در آنجا آزمایش شد. مقاومت پیروزمندانه او در مقابل شیطان، وی را مستعد خدمت در بین مردم ساخت.

خدمت عمومی او: عیسی به مدت سه سال به خدمت عموم مردم پرداخت. سال اول خدمت او که اطلاع چندانی از آن نداریم، در یهودیه انجام گرفته است.

در سال دوم خدمتش، مردم جذب تعالیم او شدند و شهرت او به عنوان معلم و شفادهنده همه جا پیچید. در این زمان او در جلیل خدمت می کرد. سال سوم خدمت او با مخالفت‌های شدید روبرو شد. شرایطی که او برای شاگردی مقرر داشت، سبب شد عده زیادی که می خواستند شاگرد او شوند، خود را عقب بکشند. از طرف دیگر، رؤسای مذهبی مخالفت‌های خود را با خدمت مسیح آغاز کردند.

زحمات، مرگ، رستاخیز و صعود او: هفته آخر زندگی مسیح بر روی زمین با ورود مظفرانه او به اورشلیم آغاز می شود. در این هفته بود که در یهودیه به وسیله یهودای خائن به دست دشمنانش افتاد و مصلوب شد. رستاخیز او از مرگ که در روز سوم اتفاق افتاد، نشان دهنده تائید خدا بر مرگ نجات بخش او است. چهل روز بعد از رستاخیزش، پس از اینکه به شاگردانش فرمود در اورشلیم بمانند تا روح القدس را بیابند، در برابر چشمان آنها به آسمان بالا رفت. کتاب اعمال رسولان طبیعتاً دنباله این وقایع است.

اعمال رسولان

این کتاب به وسیله لوقا نوشته شده و تاریخ مسیحیت را تا دهه هفتم میلادی در بردارد. کتاب اعمال رسولان، اناجیل را با رسالات رسولان پیوند می دهد، و بویژه دنباله انجیل یوحنا و معرف پولس و رسالات وی است.

کلیسای اورشلیم (بابهای ۱-۷): نزول روح القدس بر شاگردان و به دنبال آن، موعظه پطرس در روز پنطیکاست، باعث ایمان آوردن سه هزار نفر شد. خدمات و معجزات که پیامد این روز تاریخی بود، سبب گسترش بیشتر کلیسا در اورشلیم گردید. ولی در همین زمان بود که استیفان، یکی از رهبران کلیسا، شهید شد و ایمانداران در اثر آزار و اذیتی که آغاز شده بود، پراکنده گردیدند.

دوران انتقال (بابهای ۸-۱۲): فیلیس، یکی دیگر از رهبران کلیسا، در خدمت بشارتی خود، در سامره و نیز در شهادتی که به صاحب منصب حبشی داد، موفقیت های چشم گیری برای کلیسا کسب نمود. در این دوران می توان بوضوح، توسعه انجیل را از قوم یهود به سامریان "نیمه یهودی"، و بعد به یک غیر یهودی مشاهده کرد. ایمان آوردن پولس طرسوسی نیز که مبشر و رسول امت ها شد، در این قسمت مندرج است. به وسیله خدمات پولس، مسیحیت وجهه جهانی یافت. ایمان آوردن کرنیلیوس یعنی یک غیر یهودی، به وسیله پطرس، دلیل دیگری برای این دوران انتقال بحساب می آید. با همه اینها، کلیسا هنوز مورد آزار و اذیت و شکنجه قرار داشت، و به دستور هیروودیس آگریپاس اول، یعقوب رسول کشته شد و پطرس به زندان افتاد.

نخستین سفر بشارتی (۱:۱۳ تا ۳۵:۱۵): انطاکیه سوریه، ستاد بشارتی کلیسا شد. پولس و برنابا به همراه یوحنا مرقس از اینجا اعزام شده، به جزیره قبرس و از آنجا به شهرهای جنوب شرقی آسیای صغیر رفتند. ولی مرقس تا آخر سفر، با آنها همراهی نکرد و به اورشلیم برگشت. پولس با موفقیت چشمگیری توانست انجیل را به امت‌ها بشارت دهد. همین امر سبب تشکیل نخستین شورای مسیحی در اورشلیم گردید (باب ۱۵) که در آن، موضوع پذیرش امت‌ها در کلیسا، مطرح شد. در این شورا تصویب شد که انجام ختنه و پذیرش دین یهود، به‌عنوان پیش درآمد و شرط مسیحی شدن برای امت‌ها، حذف شود.

دومین سفر بشارتی (۳۶:۱۵ تا ۲۳:۱۸): پولس به‌اتفاق سیلاس به شهرهایی که در سفر اول خود رفته بود، بازگشت و از آنجا هم گذشته، بسوی غرب رفت. به پیروی از خوابی که دیده بود، بطرف مقدونیه رهسپار شد و از شهرهای فیلیپی، تسالونیک و بیریه دیدار کرد. از آنجا راهی اخائیه (یونان) شده، در آتن و قرنتس چند مدتی توقف کرد. سپس به فلسطین برگشت و در راه، نخست به اورشلیم و بعد به انطاکیه رفت.

سومین سفر بشارتی (۲۳:۱۸ تا ۱۷:۲۱): در این سفر، منطقه‌ای که برای نخستین بار پیام انجیل به‌وسیله پولس در آن موعظه شد، ایالت آسیا و شهر عمده آن افسس بود. پولس بعد از دیدار از ایالت آسیا، در راه بازگشت از اخائیه و مقدونیه دیداری تازه کرد.

زندانی شدن پولس (۱۸:۲۱ تا ۳۱:۲۸): در اورشلیم به پولس تهمت دروغ زدند که یک نفر غیریهودی را به محل ممنوعه هیکل برده است. به دنبال این اتهام، مردم بطرف پولس هجوم بردند، ولی افسر رومی به موقع سر رسید و او را نجات داد. اما در اثر اتهامات ممتد یهود، پولس به مدت دو سال در زندان باقی ماند. او چون تبعه دولت روم بود، از حقوق خود استفاده کرده، به قیصر رفع دعوی نمود و تقاضایش اجابت شد. وقتی به روم رسید، در خانه خود به مدت دو سال زیر نظر نگهبانان رومی، بسر برد. در این مدت به نوشتن رسالاتی پرداخت که به "رسالات زندان" معروفند و عبارتند از فیلیپیان، کولسیان، افسسیان و فلیمون.

رسالات پولس

در اینجا به شرح مختصر رسالات پولس به ترتیب تاریخ نگارش می پردازیم. لازم به توضیح است که رسالات، در واقع نامه هایی هستند که به افراد یا کلیساها نوشته شده اند و حاوی موضوعاتی درباره عقاید و زندگی مسیحی می باشند.

رسالات سفری

این رسالات بین سالهای ۵۲ الی ۵۸ میلادی یعنی طی سفرهای دوم و سوم پولس نوشته شدند.

اول تسالونیکیان: این نخستین رساله پولس بود که در سفر دوم او در قرنتس نوشته شد. یکی از دلایل عمده نگارش این رساله، روشن ساختن موضوع بازگشت ثانوی مسیح بویژه در ارتباط با مردگان مسیحی بود.

دوم تسالونیکیان: این رساله، کمی بعد از رساله اول نوشته شد و باز در مورد بازگشت خداوند، موضوعاتی را مطرح می‌کند. به علت آزار و شکنجه شدیدی که در این زمان به کلیسا می‌رسید، برخی از مسیحیان تسالونیک‌گمان می‌کردند که روز خداوند فرا رسیده است. پولس این سوءتفاهم را برطرف می‌کند و توجه آنها را به تسلی و فیض خدا که در اختیار آنهاست، جلب می‌نماید.

اول قرنتیان: کلیسای قرنتس با مشکلات زیادی روبرو بود - تفرقه، فساد اخلاقی، استفاده غلط از عطایای روحانی، عدم اطلاع صحیح از شام خداوند و مسأله رستاخیز. اکثر این مشکلات به علت جو گناه‌آلودی بود که قبل از ایمان آوردن در آن زندگی می‌کردند. این نامه در سال ۵۵ میلادی نوشته شده است.

دوم قرنتیان: عده‌ای معلم دروغین، اصالت رسالت و خدمت پولس را مورد سؤال قرار داده بودند. این رساله در واقع دفاعیه پولس از رسالتش است، ولی در عین حال منبع الهام و کسب دستورات خادم خدا را تشریح می‌کند. زمان نگارش این رساله سال ۵۶ میلادی است.

رومیان: بدون شک با نفوذترین رساله پولس است. این رساله دربرگیرنده موضوع نجات است، از آغاز تا به انتها، از سقوط انسان تا آمدن نجات‌دهنده و جلال یافتن انسان نجات یافته. رساله به سال ۵۷ میلادی منسوب است.

غلاطیان: واژه اصلی این رساله "آزادی" است. اصالت رسالت و تعلیمات پولس به وسیله معلمان کاذب مورد اعتراض قرار گرفته بود. آنان کسب نجات را به وسیله کارهای خوب میسر می دانستند. ولی پولس در این رساله به سادگی اعلام می دارد که شرط عادل شمرده شدن فقط ایمان است، و بعد اضافه می کند که ایمان اصیل، کارهای نیک را به ثمر خواهد آورد. درباره تاریخ نگارش این رساله بحث های زیادی شده، برخی آن را به سال های ۴۹-۵۰ میلادی و عده ای به سال ۵۸ میلادی نسبت می دهند.

رسالات زندان

تمام این چهار رساله در سال های ۶۱-۶۲ میلادی یعنی زمانی که پولس در منزل خود در روم، زندانی بود، نوشته شده است.

فلیمون: در واقع یک نامه شخصی است به یکی از مسیحیان شهر کولسی. این شهر در جنوب غربی آسیای صغیر واقع است. غلام فلیمون به نام اُنسیموس که پس از سرقت، از خانه او فرار کرده بود، در اثر تماس با پولس به مسیح ایمان آورد و پولس او را نزد اربابش پس می فرستد. در این نامه پولس از فلیمون می خواهد او را بپذیرد و مثل یک برادر با او رفتار کند.

کولسیان: شخصیت و کار مسیح را تجلیل می کند و بر ضد تعلیمات غلطی چون شریعت - گرابی، ریاضت بدنی و صوفی گری مبارزه می کند. این رساله حاوی زیباترین مقالات "مسیح شناسی" در تمام عهدجدید است (۱: ۱۵-۲۳).

افسیان: بر موضوع کلیسا همچون بدن مسیح تأکید می‌کند، و نیز امتیازات عالی اعضای بدن مسیح را بر می‌شمرد که در "جاهای آسمانی در مسیح" نشسته‌اند.

فیلیپیان: بیش از هجده بار نت "شادی" را در چهار باب فشرده‌اش به صدا در می‌آورد! این موضوع جالب‌تر می‌شود وقتی بیاد می‌آوریم که نویسنده این رساله را از زندان می‌نویسد!

رسالات شبانی

این رسالات صحبت از سال‌های آخر عمر پولس می‌کند، از سال‌هایی که او تمام کوشش خود را در راه بشارت انجیل صرف کرده بود.

اول تیموتاوس: در حدود سال ۶۵ میلادی نوشته شده و شامل دستورات پولس به شاگردش تیموتاوس است که حالا سرپرست کلیسای افسس شده است. موضوع اصلی رساله درباره انتظامات کلیسا و تعلیم صحیح، و نیز خصوصیات شبانی است.

تیطس: از نظر محتوا به اول تیموتاوس شباهت زیادی دارد، ولی تأکید بیشتری بر سازمان و مدیریت کلیسایی دارد. در این زمان که رساله نوشته می‌شد، تیطس در جزیره کریت گماشته شده بود تا کلیساهای آنجا را نظارت کند. تاریخ نگارش این رساله نیز سال ۶۵ میلادی است.

دوم تیموتاوس: آخرین رساله پولس است که کمی قبل از مرگش نوشته شده است. در این رساله از تیموتاوس می‌خواهد با وجود تنزل

روحانی کلیسا، خودش وفادار بماند. تاریخ نگارش رساله سال‌های ۶۷-۶۸ میلادی است.

رساله به عبرانیان

گرچه برخی این رساله را به پولس نسبت می‌دهند، ولی شواهد کافی برای تعیین نویسنده آن در دست نیست. در این رساله از رابطه مسیحیت با دین یهود بحث شده که یکی از موضوعات حاد قرن اول بود. واژه اصلی این رساله "بهرتر" است، زیرا مسیح و عهدجدید در مقایسه با عهدعتیق از هر نظر برتری دارد. این رساله احتمالاً در سال‌های ۶۷ تا ۶۹ میلادی قبل از خرابی هیکل، که در سال ۷۰ میلادی اتفاق افتاد، نوشته شده است.

رسالات عمومی

هفت رساله‌ای که به وسیله یعقوب، پطرس، یوحنا و یهوذا نوشته شده‌اند، در قرن دوم به رسالات عمومی، جامع، یا جهانی معروف شدند، تا از رسالات پولس که به افراد یا کلیساهای خاص نوشته شده بود، متمایز گردند. این شرط در مورد تمام رسالات این گروه به استثنای دوم و سوم یوحنا صدق می‌کند.

رساله یعقوب: به وسیله برادر عیسی (مرقس ۳:۶) که در سال ۴۴ میلادی رهبر کلیسای اورشلیم شده بود (اعمال ۱۷:۱۲، ۱۳:۱۵ و ۱۹) نگارش یافت. می‌توان گفت که در بین کتب عهدجدید، این کتاب از همه یهودی‌تر است! بر اساس این رساله، ایمان بدون اعمال مرده است. گوشزد این واقعیت به کسانی که می‌پنداشتند نجات به وسیله ایمان بدون مسئولیت

میسر است، مفید بود. محتوای این رساله دربردارنده جنبه عملی زندگی مسیحی است و شباهت زیادی با تعلیمات "برادر" نویسنده آن، در موعظه سر کوه دارد.

اول پطرس: برای مسیحیانی نوشته شده که در میان آزار و اذیت، نیاز به تشویق و دلگرمی داشتند. رساله‌های است در مورد زحمات ایماندار، و نیز بیشتر از نکات عملی برخوردار است تا عقیدتی.

دوم پطرس: به همان گروهی نوشته شده که رساله اول پطرس را دریافت کرده بودند. تأکید زیادی بر تعالیم غلط می‌کند. لذا این رساله هشدار است به ایمانداران در مقابل تعالیم غلطی که بی‌قانونی و لاپالایی‌گری را در بین قوم خدا رواج می‌داد. این رساله در سال‌های ۶۶-۶۷ میلادی نوشته شده، یعنی یک یا دو سال بعد از رساله اول پطرس.

یهودا: از نظر اظهارهایی که علیه معلمان کاذب در آن وجود دارد، شباهت زیادی به دوم پطرس دارد. نویسنده اهمیت زیادی برای "آن ایمانی که یک بار به مقدسین سپرده شد" قائل است (آیه ۳) و از خوانندگان رساله‌هاش انتظار دارد در پی این ایمان بروند. پیدا کردن تاریخ نگارش این رساله که به‌وسیله برادر دیگر عیسی نوشته شده، کار سختی است، ولی احتمالاً کمی بعد از دوم پطرس به رشته تحریر در آمده است.

اول یوحنا: بین سال‌های ۸۵ الی ۹۰ میلادی نوشته شده است. برخی اشتباهات در کلیسا شیوع یافته بود، از جمله زندگی اخلاقی بی‌قید و بند و انکار جنبه کامل انسانی عیسی مسیح، که این مسائل باعث نگارش این

رساله شد. یوحنا در این رساله جواب این بدعت‌ها را می‌دهد و خوانندگان را تشویق و ترغیب می‌نماید.

دوم یوحنا: خطاب به یک بانو نوشته شده تا او را از خطر تعالیم غلط برحذر دارد. در این رساله قید شده که معلمان کاذب را به خانه راه ندهند. این رساله در سال‌های ۸۵-۹۰ میلادی نوشته شده است.

سوم یوحنا: خطاب به رهبر کلیسایی است که در مورد مدیریت و آموزش کلیسا، دچار اشکالاتی است. تاریخ نگارش این رساله نیز سال‌های ۸۵-۹۰ میلادی است.

کتاب مکاشفه

تنها کتاب نبوتی عهدجدید است و به وسیله یوحنا ی رسول در دهه آخر قرن اول و احتمالاً در زمان شکنجه و آزار و اذیت کلیسا توسط امپراطور "دومیسیان" نوشته شده است. این کتاب، مناسب‌ترین نوشته برای خاتمه دادن به مجموعه کتب مقدس است، زیرا از وقایع زمان آخر سخن می‌گوید.

باستان‌شناسی و کتاب مقدس

بنابر تعریف فرهنگ لغات، باستان‌شناسی عبارت است از "مطالعه علمی زندگی و فرهنگ ملت‌های قدیم، به کمک حفاری شهرهای قدیم و کشف آثار قدیمی گوناگون". بحث ما در این بخش، شامل باستان‌شناسی کتاب مقدس می‌شود.

ارزش باستان‌شناسی

باستان‌شناسی تنها علم "سنگ و خاک" نیست! چون برای دانشجوی کتاب مقدس وسیله مفیدی است و از طرق زیر می‌تواند به او کمک کند:

۱- کتاب مقدس را برای او روشن و تشریح می‌کند: احتمالاً بزرگترین کمکی که این علم می‌کند، همین است. امروزه به برکت کشفیات باستان‌شناسی می‌توانیم رسم و رسوم اجتماعی و مذهبی دوران کتاب مقدس را بهتر بفهمیم. زبان کتاب مقدس همچنین بیشتر قابل فهم شده است، چون در ترجمه‌های جدید کتاب مقدس، لغات یونانی و عبری نسخه‌های اصلی واضح‌تر ترجمه شده است.

۲- کتاب مقدس را تکمیل می‌کند: نویسندگان کتاب مقدس اساساً به پیام نجات توجه داشتند، در نتیجه توضیحات دقیق جغرافیایی، تاریخی، مردم‌شناسی و غیره در نوشته‌های آنها یافت نمی‌شود. مثلاً خرابی "شیلوه"

که یکی از مراکز مهم عبادت بود، در هیچ جای کتاب مقدس ذکر نشده است. اما حفاریهایی که به وسیله یک باستان‌شناس دانمارکی انجام گرفت، نشان داد که این عبادتگاه در سال ۱۰۵۰ ق.م. ویران گردیده بود. در مورد مذهب کنعانیان و اعمال شنیعی که به هنگام بت‌پرستی و تحت عنوان مراسم مذهبی انجام می‌دادند، اشاراتی در عهدعتیق وجود دارد. اما کشفیات باستان‌شناسی، زشتی و ضد اخلاقی بودن این اعمال را نمایان‌تر ساخته و نشان داده است که پرستش بعل تا چه حد چندش‌آور بوده است.

۳- درستی مطالب کتاب مقدس را تایید می‌کند: کتاب مقدس نیاز به "ثابت" شدن ندارد. کسانی که آن را به‌عنوان کلام ملهم خدا می‌پذیرند، نیازی به دلایل و شواهد ندارند و کسانی که آن را رد می‌کنند با هیچ مدرک باستان‌شناسی نیز متقاعد نخواهند شد. ولی دسته‌سومی نیز هستند که کشفیات باستان‌شناسی به آنها خدمت ارزنده‌ای می‌کند، و آنها کسانی هستند که به نجات مسیح نزدیکند و فکر و قلبی باز دارند، ولی مسائلی در ذهن آنها هست که نمی‌گذارد کتاب مقدس را تماماً "قبول داشته باشند". در این مورد است که کشفیات باستان‌شناسی به کمک آنها می‌شتابد.

در اینجا اشاره‌ای به گفتار دو باستان‌شناس معروف آمریکایی می‌نمایم. هیچ‌یک از این دو محقق، مسیحی بشارتی و محافظه‌کار نیستند، ولی درباره کتاب مقدس مطالب ارزنده‌ای عنوان کرده‌اند. ویلیام البرایت^۱ استاد دانشگاه "هاپکینز" چنین می‌گوید: "هیچ شکی نیست که باستان‌شناسی، اصالت تاریخی عهدعتیق را تایید کرده است." میلر بوروز^۲ استاد دانشگاه "یل" نیز چنین اظهار نظر کرده:

1 William Albright; 2 Millar Burrows

«یکی از خدمات ارزنده باستان‌شناسی، بدون شک تایید درستی مطالب کتاب مقدس بوده است. رقم باستان‌شناسانی که در اثر حفاری‌ها در فلسطین احترام بیشتری نسبت به کتاب مقدس پیدا کرده‌اند، کم نیست.» او اضافه می‌کند:

«در بسیاری از موارد، باستان‌شناسی نظریات منتقدین جدید را رد کرده است. بارها ثابت کرده است که این نظریات بر پایه‌های دروغین و مصنوعی و ذهنی بنا شده‌اند. این خدمت واقعی باستان‌شناسی را نباید کم اهمیت تلقی کرد.»

در اینجا لازم است دو نکته مهم را تذکر بدهیم. اول اینکه، کشفیات باستان‌شناسی تمام مشکلات کتاب مقدس را حل نکرده است. دانشجویان کتاب مقدس امیدوارند که این علم به کشف آثار بیشتری نائل آید و بدین‌وسیله مطالب بیشتری را از کتاب مقدس ثابت نماید. از خدمات باستان‌شناسی می‌توان چنین نتیجه گرفت که در آینده نیز می‌تواند در سه مورد فوق برای ایمانداران به کتاب مقدس مؤثر باشد. دوم اینکه، باید بدانیم برخی مطالب کتاب مقدس که جنبه الهیات دارند کاملاً خارج از جو باستان‌شناسی و یا هر علم دیگری قرار می‌گیرند. مثلاً هیچ مدرک و دلیل علمی نمی‌تواند ثابت کند که مسیح از یک باکره متولد شده است و این موضوع را باید با ایمان پذیرفت. تنها چیزی که علم می‌تواند ثابت کند این است که در بیت‌لحم کودکی متولد شد که بعد به عیسی مسیح معروف گردید.

باستان‌شناسی به‌عنوان علم

تا سال ۱۸۰۰ میلادی، اطلاعاتی بیشتر از آنچه در کتاب مقدس و سایر کتب تاریخی درباره مطالب عهد عتیق وجود داشت، در دسترس نبود. آغاز علم باستان‌شناسی کتاب مقدس را می‌توان سال ۱۷۹۸ دانست یعنی زمانی که یکی از افسران ارتش ناپلئون در مصر، سنگ‌غریبی یافت. "سنگ رزتا" تخته سنگی بود سیاه رنگ به درازای یک متر، پهنای ۷۰ سانتیمتر و ضخامت ۳۰ سانتیمتر. نوشته‌ای به سه زبان بر روی آن به چشم می‌خورد: به زبان قدیمی مصر یعنی هیروگلیف، به زبان عمومی مصر قرن دوم قبل از میلاد، و یونانی. دانشمندان موفق شدند از روی زبان یونانی دو نوشته هم معنی دیگر را نیز بخوانند. نوشته شامل منشوری بود از طرف کاهنان مصری در وصف و احترام پادشاهان. کشفیات مهم دیگری نیز به عمل آمد، ولی در قرن بیستم بود که آثار ارزشمندی در جهت تایید مطالب کتاب مقدس به دست آمد.

کار باستان‌شناسی: باستان‌شناسی کتاب مقدس درصدد یافتن بقایای دوران گذشته است تا ارزش آنها را تعیین کرده، اطلاعاتی به دست دهد. سنگ نوشته‌ها، تاریخ روی سکه‌ها، نقشهای روی کوزه‌ها و شکل‌های ظروف، و بقایای انسانی و حیوانی را مورد مطالعه قرار می‌دهد. اکثر این کشفیات به وسیله حفاری "تل"ها (تپه‌ای که در زیر آن شهری مدفون شده است) صورت گرفته است. این شهرها به دلایلی چند زیر خاک مدفون شده‌اند. در برخی موارد انسان مسؤول ویرانی شهرها و نابودی تمدن‌ها بوده است. گاهی روی شهر ویران و مدفون، شهر دیگری ساخته شده است،

به طوری که وقتی باستان‌شناسان تلی را حفاری می‌کنند باید مواظب باشند تا بدانند چند لایه در آن هست، زیرا هر لایه‌ای ممکن است مربوط به شهر و تمدن متفاوتی باشد و اطلاعات تازه‌ای درباره آنها ارائه دهد. البته خرابی این شهرها همیشه به دست انسان صورت نگرفته، بلکه زمین لرزه، طوفان، آتش سوزی، و امراض مهلک گاهی منجر به نابودی و عاری از سکنه شدن شهرها گشته است.

تاریخ‌گذاری مصنوعات: سؤالی که دائم باستان‌شناسی می‌پرسد، این است: "مربوط به چه تاریخی است؟" علم نوین با "روش کربن ۱۴" به کمک باستان‌شناسی شتافته است. تمام موجودات زنده وقتی اکسید کربن را از هوا جذب می‌کنند، همراه آن مقدار خیلی کمی نیز از کربن ۱۴ وارد بدن خود می‌نمایند. این امر در مورد انسان، حیوان و نباتات صادق است. وقتی موجود زنده‌ای می‌میرد، این کربن رادیواکتیو که جذب بدن شده بود، با روند کاملاً هماهنگ و دقیق نسبت به کربن غیر رادیواکتیو شروع به فاسد شدن می‌کند. با مقایسه آن مقدار از کربن ۱۴ که هنوز در جسد بی‌جان باقی مانده، با مقداری که در آن بدن هنگام حیات وجود داشته، دانشمندان می‌توانند با دقت خاصی زمان مرگ آن جاندار را تعیین کنند.

روش دیگری که در این مورد به کار می‌رود "تاریخ‌گذاری ترتیبی" است که به وسیله "سر فلیندرز پتری"، مصرشناس معروف ابداع گردید. تجزیه و تحلیل او از ظروفی که در یک "تل" یافت شده بود، نشان داد که در هر لایه تل، یک نوع خاص ظرف وجود داشت. سکه‌ها و پاره‌های نوشته‌ها نیز برای تاریخ‌گذاری قطعات باقیمانده این ظروف کمک مؤثری به او نمودند، بنابراین با تقسیم‌بندی ظروف سفالی از روی شکل و اندازه و

تزیینات و جنس و غیره، می‌توان این اشیاء و لایه‌های مربوط را بدقت خاصی تاریخ‌گذاری نمود.

چند نمونه انتخابی از کشفیات باستان‌شناسی

الواح "نوزی": باستان‌شناسی توانسته است آثار شهر باستانی "نوزی" را که در جنوب شرقی نینوا بوده و متعلق به قرن ۱۵ الی ۱۴ قبل از میلاد است، کشف کند. این کشفیات ما را با آداب و رسوم بین‌النهرین در زمان کتاب پیدایش آشنا می‌سازد. این آثار به ما می‌گویند که چطور یک نفر غریبه می‌توانست وارث خانواده‌ای شود (پیدایش ۱:۱۵-۳ را بخوانید). یک زن و شوهر بدون اولاد، می‌توانستند پسری را به فرزندی خود بپذیرند، به این شرط که به آنها قول شرف بدهد که وقتی مردند آنها را با احترام دفن کند. در مقابل، او می‌توانست وارث دارایی آن زن و شوهر شود. ولی اگر پسری برای این خانواده متولد می‌شد، این قرار داد لغو می‌گردید.

وقتی عیسو نخست‌زادگی خود را به یعقوب فروخت (پیدایش ۳۰:۲۵-۳۴)، کار او بر اساس رسومی بود که بر الواح نوزی یافت شده است، زیرا این الواح نشان می‌دهند که چنین معامله‌ای بین دو برادر رایج بوده است. بعد از این اتفاق، اسحاق را می‌بینیم که نمی‌تواند آن برکت شفاهی را که به یعقوب داده بود پس بگیرد، و باز از این الواح می‌فهمیم که چنین برکت شفاهی، مقدس و غیر قابل تغییر قلمداد می‌شد.

"ترافیم": که ذکر آنها را در پیدایش ۲۵:۳۱ می‌یابیم، در واقع بت‌ها یا خدایان خانوادگی بودند که بر طبق قانون "نوزی" هر که آنها را در تصرف

می‌داشت صاحب تمام دارایی خانواده می‌گردید. به همین دلیل بود که لابان اصرار داشت آنها را پس بگیرد!

موسی به‌عنوان مؤلف تورات: منتقدین کتاب مقدس در گذشته موسی را مؤلف تورات نمی‌دانستند، چون می‌گفتند در زمان موسی هنوز نگارش رواج نیافته بود. ولی باستان‌شناسی ثابت کرده است که موسی امکان نوشتن مطالب را به چندین زبان داشته است. غیر از خط معروف هیروگلیف مصری که به‌وسیله الواح "راس شامره" کشف شده، نوشتن با حروف نیز در قرن ۱۵ قبل از میلاد رایج بوده است. گویش "یوگاریتی" که روی این الواح نقش شده، شبیه زبان عبری است. از این گذشته قانون معروف "حمورابی" (پادشاه بابل)، دو الی سه قرن قبل از موسی نوشته شده است. ادعاهای کتاب مقدس مبنی بر اینکه موسی نویسنده تورات است، با توجه به تاریخ خط نویسی که باستان‌شناسی کشف نموده، وجهه خاصی پیدا کرده است.

الواح "راس شامره": تا سال‌های اخیر، اطلاعات ما از مذهب کنعانیان، منحصر به کتاب مقدس بود. ولی در سال ۱۹۲۹ در "راس شامره" واقع در سوریه، یک زن دهقان در حالی که مزرعه‌ای را شخم می‌زد، به کشف شهر قدیمی "یوگاریت" نائل آمد. این شهر که قدمت آن به ۲۰۰۰ ق.م. می‌رسد کتابخانه‌ای داشت که صدها لوح به زبان‌های مختلف در آن یافت می‌شد. در این لوحها می‌توان مطالبی دربارهٔ عبرانیان و سایر اقوام قدیمی یافت. متون "راس شامره" مخصوصاً از این نظر اهمیت دارند که زندگی مذهبی کنعانیان را برملا می‌سازند. پرستش بعل و سایر خدایان کنعان که

در اول و دوم پادشاهان مذکور است، در متون راس شماره با دقت خاصی شرح داده شده است. یکی از این موارد را در اینجا ذکر می‌کنیم: در مذهب کنعانیان، جوشاندن بزغاله در شیر مادرش جهت ایجاد بارندگی مجاز بود. این واقعت معنی خروج ۱۹:۲۳ را روشن‌تر می‌سازد، زیرا خداوند به عبرانیان می‌فرماید: "بزغاله را در شیر مادرش میز". این رسمی بود که همسایگان بت‌پرست آنها انجام می‌دادند، بنابراین، آنها باید از این کار اجتناب ورزند.

حتیان (هیتی‌ها): بیش از ۴۰ بار در کتاب مقدس، از حتیان نام برده شده است. با وجود این منتقدین درباره وجود آنها مشکوک بودند، چون در تاریخ جهان اثری از این قوم نبود. ولی کشفیات باستان‌شناسی، امروزه نشان داده است که آنها قومی نیرومند بوده‌اند (دوم پادشاهان ۷:۶ و ۷). از "نامه‌های تل‌الامرنا" که متعلق به قرن ۱۴ قبل از میلاد است و در سال ۱۸۸۷ در مصر کشف شده، چنین بر می‌آید که حتیان حتی برای مدتی بر مصر حکومت می‌کرده‌اند.

بعد در سال ۱۹۰۶ در "بوغازکوی" ترکیه، پایتخت حتیان کتابخانه‌ای حاوی ۱۰۰۰۰ لوح گلی کشف شد. از آثار باستان‌شناسی این منطقه معلوم شد که امپراطوری حتیان، قسمت‌های بسیاری از دنیای آن زمان را متصرف شده بود. چنین استنباط می‌شود که حتیان دو بار بر فلسطین حکومت رانده‌اند. پیدایش ۹:۲۳-۱۶ و ۳۴:۲۶ و اول پادشاهان ۹:۲۰ و ۲۱ حاوی مطالبی است در مورد حتیان.

معادن سلیمان پادشاه: در تثیبه ۹:۸ و اول پادشاهان ۷:۴۵ و ۴۶ صحبت از وجود آهن و مس ("برنج") شده است. دکتر نلسون گلوک^۱ موفق شده، در "اربع" منطقه‌ای بین انتهای جنوبی دریای مرده و خلیج عرب، رگه‌های زیادی از مس و آهن به دست آورد. اکتشافات نشان داد که در زمان سلیمان و قرنهای بعد از آن، بیش از هر زمان دیگری استخراج معادن رونق داشته است. سپس دکتر گلوک موفق شد "عصیون جابر" را که شهر پر رونقی در زمان سلیمان بود، نزدیک خلیج عقبه پیدا کند. در اینجا او بزرگترین کارخانه ذوب فلزات در خاورمیانه را یافت. این کارخانه در قرن دهم م. ساخته شده بود، و بدون شک ساختن آن به دستور سلیمان که در آن زمان سلطنت می‌کرد، انجام گرفته بود. موقعیت این شهر طوری بود که باد شمالی مرتب به آن می‌وزید و در نتیجه یک تونل طبیعی باد برای کوره ذوب فلز بوجود می‌آورد!

بَلْشَصْر به‌عنوان پادشاه: در کتاب دانیال آمده که بلشصر آخرین پادشاه بابل بود. منتقدین کتاب مقدس، اغلب به این نکته اشاره می‌کردند که طبق تاریخ جهان، آخرین پادشاه بابل "نبونیدس" بوده و در نتیجه مطلب کتاب مقدس خلاف واقع است. در سال ۱۸۵۴ در محل شهر قدیمی "اور" ستونهایی کشف شد که روی یکی از آنها، دعای پادشاه نبونیدس برای پسرش بلشصر دیده می‌شد. نوشته‌های بعدی نشان داد که نبونیدس در بابل نبوده و پسرش بجای او سلطنت می‌کرده است. بلشصر به‌عنوان "حاکم دوم" معروف بود. بنابر نوشته‌های یکی از الواح کورش پادشاه، چهار ماه قبل از سقوط بابل، نبونیدس به دست کورش اسیر و زندانی شده

1 Nelson Glueck

است. این نوشته دوری نبونیدس از تخت پادشاهی و سلطنت پسرش را توجیه می‌کند.

سرشماری در زمان تولد مسیح (لوقا ۲: ۱ و ۲): منتقدین معتقد بودند که کرینیوس در زمان تولد مسیح حاکم سوریه بوده است بلکه سال‌ها بعد از آن. در ضمن، اوگوستس قیصر نیز چنین نام‌نویسی را مقرر نداشته است. سر ویلیام رمزی^۱ با شواهد تاریخی نشان داد که کرینیوس دو بار حاکم سوریه بوده است، بار نخست در سال‌های ۷ تا ۱۰ میلادی و بار دوم چند سال بعد از تولد مسیح. ولی از آنجا که مورخین بر سر سال تولد مسیح اتفاق آراء ندارند، به احتمال قوی مسیح در نخستین حکومت وی تولد یافته است. سپس رمزی از روی شواهد باستانی نشان داد که هر چهارده سال یکبار، سرشماری انجام می‌گرفته است و یکی از این سرشماری‌ها قبل از مرگ هیروдіس بزرگ بوده است که در ۴ ق.م. وفات یافت.

تمام اطلاعات بالا که مشتی از خروار هستند، باعث تقویت ایمانداران کتاب مقدس می‌گردد و بدون شک دلایل قانع‌کننده‌ای به حق‌جویان می‌دهد تا ایمان آورند که کتاب مقدس کلام خداست! و حالا به تشریح یکی از بزرگترین کشفیات باستان‌شناسی قرن اخیر می‌پردازیم.

1 Sir William Ramsay

طومارهای دریای مرده

یک بز که از گله‌اش دور افتاده بود باعث کشف مذهبی قرن اخیر شد! در سال ۱۹۴۷ پسرک چوپانی در شمال غربی دریای مرده، در حالی که دنبال بز گمشده‌اش می‌گشت، در یک صخره چشمش به یک سوراخ بزرگ افتاد. در داخل غار، کوزه‌های مختلفی بود که بعداً "به وسیله مردان قبیله‌ای کشف شدند. اصابت سنگی به یکی از کوزه‌ها آنها را واداشت که وارد غار شده، آنها را بیابند. تمام کوزه‌ها بجز یک کوزه بزرگ خالی بودند. در آن کوزه بزرگ سه طومار چرمی بود. این آغاز کشفیات بعدی در آن منطقه بود. تا بحال یازده غار در آن منطقه شناسایی شده و در آنها طومارهای گوناگون به دست آمده که اکثراً مربوط به قرن اول و دوم قبل از مسیح است. نکته جالب برای دانشجویان کتاب مقدس این است که این طومارها حاوی تمام کتاب‌های عهد عتیق بجز استر می‌باشند و برخی طومارها تمام قسمت‌های یک کتاب را در بر دارند، که در این بین می‌توان از طومار اشعیا نام برد. قبل از کشف طومارهای دریای مرده، قدیمی‌ترین نسخه‌ای که از عهد عتیق در دست بود، به سال ۹۰۰ میلادی تعلق داشت. ولی با کشف این طومارها اکنون نسخه‌هایی از عهد عتیق در دست داریم که ۱۰۰۰ سال قدیمی‌تر از نسخه‌های قبلی است! یکی از چشم‌گیرترین نتایج این اکتشاف آن است که این طومارهای عهد عتیق با نسخه‌های موجود قبلی مطابقت بی‌نظیری دارند. (نسخه‌های موجود قبلی به نسخه‌های "ماسورتی" معروف است. به بخش دوم مراجعه کنید.)

در ضمن در این منطقه، بقایای یک جامعه یهودی نیز به دست آمده که احتمالاً متعلق به "اسین‌ها" یا جامعه‌ای شبیه به آنها بوده است. آنها زندگی

زاهدانه‌ای داشته‌اند و به منظور پرستش واقعی خدا، خود را از بقیه یهودیان جدا کرده بودند. همین دسته بودند که نسخه‌های یافت شده در کنار دریای مرده را نوشته‌اند. در این منطقه علاوه بر نوشته‌های مختلف، حتی دوات‌هایی با مرکب خشکیده در آنها یافت شده است! آثار این گروه، دهان منتقدین لیبرال را بسته است، زیرا آنها می‌گفتند برخی نوشته‌های عهدجدید، نمی‌توانسته در قرن اول نوشته شود، چون حاوی عقایدی است که تا قرن دوم رواج نیافته بود. ولی با کشف این طومارها معلوم شد چنین عقایدی که مورد انتقاد آنان بود، در بین نوشته‌های این گروه که پیش از ۷۰ میلادی می‌زیسته‌اند، رواج داشته است. انجیل یوحنا هدف اصلی حملات این منتقدین بوده است، ولی باستان‌شناسی ثابت کرده، مطالب انجیل یوحنا کمی قبل از پایان قرن اول به دست خود یوحنا رسول نوشته شده است.

نبوت و کتاب مقدس

نبوت یکی از مهم‌ترین عوامل کتاب مقدس است. کتب انبیای بزرگ و انبیای کوچک و نیز کتاب مکاشفه، تماماً نبوت به حساب می‌آیند. از این گذشته، در هر قسمت دیگر کتاب مقدس، نیز نبوت‌هایی ثبت شده است. نخست لازم است درباره واژه "نبوت" توضیحی داده شود. همان‌طوری که می‌دانید این کلمه به معنی "پیشگویی" آمده است. از این گذشته، مفهوم ارائه پیام از طرف خدا نیز در آن هست. معنی مکاشفه نیز در این واژه مستتر است، زیرا نبی کسی است که خدا به او چیزی مکشوف ساخته باشد و او به‌عنوان سخنگوی خدا پیام او را به مردم بدهد. چنان‌که از مطالب عهدعتیق پیداست، پیام انبیا در ارتباط با نیاز مردم زمان خود بوده است. گاهی نیز این پیام جنبه پیشگویی داشته است. بهر حال در این بخش واژه‌های "نبوت" و "پیشگویی" را به‌طور مترادف به‌کار خواهیم برد.

ملاحظات مقدماتی

علاوه بر تعاریفی که در بالا از نبوت شد، لازم است به چند نکته زیر توجه شود:

۱- **پیشدانی خدا:** خدا تنها کسی است که پایان هر چیز را از همان ابتدا می‌داند (اشعیا ۴۶:۹ و ۱۰). او "هستم" ابدی است (خروج ۳:۱۴) و برای او گذشته، حال و آینده یکسان است. درک این موضوع برای ما آسان نیست، ولی باید این نکته را در نظر گرفت که هر چه برای ما آینده باشد، در نظر

خدا حال است. بنابراین، نبوت عبارت است از مکاشفه‌ای که خدا به انسان می‌دهد تا انسان بتواند آینده را ببیند.

۲- حاکمیت خدا: در نبوت، خدا را همچون حاکم و خداوند تاریخ می‌بینیم. گرچه انسان امور دنیا را می‌چرخاند، ولی در واقع این خداست که از آسمان معین می‌کند چه زمانی یک ملت به قدرت برسد یا نابود شود. این واقعیت را می‌توان در کتاب دانیال بوضوح مشاهده کرد که چگونه روی کار آمدن امپراطوریهای مختلف را پیشگویی کرد. از این گذشته، می‌بینیم خدا طوری تاریخ را اداره می‌کند که وقتی زمان به کمال می‌رسد، پسرش به دنیا می‌آید (غلاطیان ۴:۴).

۳- وعده و انجام آن: نظر به اینکه هدف غائی کتاب مقدس، ارائه نقشه نجاتی است که خدا برای بشر تهیه دیده است، بنابراین واضح است که قلب نبوت کتاب مقدس نیز به این هدف اصلی تعلق خواهد داشت. با توجه به این موضوع، پیدایش ۱۵:۳ اهمیت ویژه‌ای می‌یابد، چون در اینجاست که برای نخستین بار پیشگویی آمدن نجات‌دهنده مشاهده می‌شود. این نجات‌دهنده از ذریت زن خواهد بود (یعنی انسان خواهد بود)، و سر مار را خواهد کوبید (یعنی شیطان را شکست خواهد داد).

۴- وحدت کتاب مقدس: در درس قبل دیدیم که عهدعتیق پیش درآمد عهدجدید است، و آن را کامل می‌کند. می‌توان گفت که در عهدعتیق درباره مسیح و مسیحیت آثاری بسیار مشاهده می‌شود. این نکته را واضح‌تر می‌توان دید اگر این مطلب را در نظر داشته باشیم که در عهدجدید بیش از

۶۰۰ بار از عهدعتیق عیناً یا به‌طور تلویحی نقل قول شده است. تقریباً می‌توان گفت که هر صفحه عهدجدید از طریق نشان دادن تحقق پیشگویی عهدعتیق و یا اشاراتی که در آن راجع به موضوعی بوده است، با عهدعتیق ارتباط دارد.

۵- نمودشناسی: یا نمودشناسی^۱ عبارت است از مطالعه رویدادها، اشخاص، عیدها، و مراسم عهدعتیق که به نحوی نمودی هستند از آنچه به‌طور کامل در عهدجدید انجام می‌پذیرد. مثلاً مطالعه عهدجدید نشان می‌دهد که عید فصیحی که یهودیان نگه داشتند (خروج ۱۲)، به مرگ پسر خدا به‌عنوان بره خدا اشاره می‌کرده است. ("فصح ما مسیح در راه ما ذبح شده است" اول قرنتیان ۵:۷). مرگ مسیح درست در روز عید فصیح، اتفاقی نبود. نمونه‌های نمودشناسی را به ویژه می‌توان در کتاب عبرانیان مشاهده نمود که نشان می‌دهد چگونه عیسی مسیح به‌عنوان کاهن و قربانی عهدجدید، کامل‌کننده مراسم عهدعتیق بود. حتی شخصیت گمنامی مانند ملکیمصدق (پیدایش ۱۴:۱۸) نمودی بود از عیسی مسیح (عبرانیان ۵:۶-۱۰).

خصوصیات نبوت

نبوت کتاب مقدسی، چندین ویژگی دارد که لازم است تذکر داده شود:

۱- نبوت، سراسر کتاب مقدس را آن‌چنان فراگرفته است که درک کلام خدا بدون آن امکان‌پذیر نیست. به دیگر سخن نبوت جزو لاینفک مکاشفه کتاب مقدسی است.

1 Typology

۲- نبوت، یک "پیش‌بینی علمی" یا یک اظهار نظر کلی مبهم نیست. گفتن اینکه "این تابستان باران خواهد بارید" یک اظهار نظر کلی است. گفتن اینکه "در ۱۴ فروردین، ساعت ۱۰ و نیم صبح باران خواهد بارید" یک پیشگویی دقیق است. در بسیاری از نبوت‌های کتاب مقدس اطلاعات دقیقی ارائه شده است، چون اسامی اشخاص قبل از تولدشان، شرح جنگ‌ها قبل از وقوع‌شان، سرنوشت اشخاص قبل از اینکه آنها حتی به دنیا آمده باشند.

۳- انجام یافتن پیشگویی کتاب مقدس روشن است.

۴- گاهی نبوت‌ها با آینده خیلی دور یا حکومت‌ها و اشخاص که در زمان نبوت وجود نداشته‌اند، سروکار دارد. نمونه بارز این امر، شرحی است که دانیال درباره حکومت‌هایی که بعد از بابل روی کار می‌آیند، به دست می‌دهد.

۵- نبوت، با رویدادهایی سروکار دارد که از نظر انسانی غیر قابل پیش‌بینی‌اند، زیرا انسان قدرت پیش‌دانی ندارد. انسان ممکن است با حسابهای دقیق بتواند مثلاً زمان خورشیدگرفتگی را پیش‌بینی کند، ولی نبوت با اموری سروکار دارد که از لحاظ انسانی پیش‌بینی آن محال است. در واقع گاهی نبوت درست برخلاف چیزی است که انسان به‌طور طبیعی حدس می‌زند - مثل سقوط شهرها و تمدنهای بزرگ، آن هم در زمانی که به اوج عظمت خود رسیده بودند. خرابی اورشلیم در ۵۸۶ ق.م. یک نمونه از این واقعیت است.

۶- انجام یافتن نبوت، صحت آن را تصدیق می‌کند (تثنیه ۱۸:۲۰-۲۲). اگر نبوتی به‌وقوع نپیوندد، بر "زمین" می‌افتد (اول سموئیل ۳:۱۹). در اشعیا ۲۲:۴۱ و ۲۳ می‌بینیم که ارزش نبوت در وقوع آن است. نبوت به‌وقوع

پیوسته، ایمان مسیحیان را تقویت می‌کند و به آنها نوید می‌دهد که خدا سایر وعده‌هایش را نیز عملی خواهد ساخت.

اصول تفسیر نبوت‌ها

تفسیر نبوت‌های کتاب مقدس کار آسانی نیست، زیرا زبان نبوت زبان خاصی است و به راحتی نمی‌توان آن را درک کرد. اکثر اوقات نبوت به‌طور سمبلیک گفته می‌شود، مانند کتاب مکاشفه. دلیل دیگر آن است که چون با آینده سروکار دارد، نمی‌توان خیلی صریح گفت که فاصله زمانی آن تا چه حد است. دلیل دیگر مشکل بودن نبوت، آن است که سرتاسر کتاب مقدس از پیدایش گرفته تا مکاشفه حالت نبوتی دارد. با وجود تمام این مشکلات، دانشجوی کتاب مقدس نباید ناامید شود، زیرا برخی اصول تفسیر وجود دارد که او را یاری می‌دهد.

اصول زیر را از کتاب «علم تفسیر کتاب مقدس در مذهب پروتستان» نوشته برنارد رام^۱ اقتباس کرده‌ایم:

۱- به نوع زبان نبوت، دقت کافی مبذول دارید. اگر جنبه سمبلیک قوی دارد، مواظب باشید آن را به‌طور معمولی و ظاهری تفسیر نکنید. در این مورد حتماً خواننده باید از خود بپرسد: "منظور نویسنده از این استعاره چیست؟" آیا ملخ‌های مکاشفه ۷:۳ و ۹:۳ و ۷:۳ و ۹:۳ واقعاً هستند یا به‌طور سمبل برای بیان نیروی مخربی که قابل بیان نیست، به‌کار رفته است؟

1 Bernard Ramm; 2 Protestant Biblical Interpretation

۲- زمینه تاریخی نبی و نبوت او را مطالعه کنید. برای درک نبوت عوبدیا، لازم است مملکت "ادوم" را بشناسیم. ارمیا و حزقیال را باید با توجه به اسارت بابل مطالعه کرد.

۳- به خاطر داشته باشید که انبیا، ناطقین رسمی نبودند بلکه بیشتر "واعظین" بودند که گاهی نیز خواب‌ها می‌دیدند. به همین دلیل نوشته‌های آنها آنطوری که ما انتظار داریم، مرتب نیست.

۴- تمام کتاب مقدس را جستجو کنید تا اگر قسمتی مترادف با نبوت مورد مطالعه می‌یابید، آن را بخوانید و اطلاعات بیشتری در آن مورد کسب نمایید.

۵- ببینید قسمتی که می‌خوانید صرفاً جنبه پیشگویی دارد، یا خطابه‌ای است به مردم، در یک برهه از زمان جهت تقویت و تعلیم آنها.

۶- ببینید قسمتی که می‌خوانید شرطی است یا نه. این نکته خیلی مهم است! برخی وعده‌هایی که خدا داده است، بدون توجه به شرایطی که انسان باید انجام دهد، به وقوع خواهند پیوست. وعده‌های بزرگ عهد عتیق درباره آمدن نجات‌دهنده از این نوع هستند. خدا قول داد نجات‌دهنده را بفرستد بدون اینکه شرطی برای انسان وضع کند. از طرف دیگر نبوت‌های شرطی نیز داریم، مانند آنچه در تثنیه ۲۸ می‌خوانیم. برکات خداوند وقتی خواهد آمد که قوم اطاعت کند. اگر قوم ناطاعتی ورزند، لعنت دامنگیر آنها خواهد شد. نمونه جالب دیگر، یونس ۴:۳ است که در نگاه اول نبوت بدون شرط بنظر می‌آید: "بعد از چهل روز نینوا سرنگون خواهد شد." ولی وقتی تمام متن را مطالعه می‌کنیم، می‌بینیم این "نبوت" به شرطی انجام می‌گرفت که نینوا توبه نکند.

۷- توجه داشته باشید که آیا نبوت به وقوع پیوسته یا اینکه در آینده به وقوع خواهد پیوست. برخی نبوت‌ها انجام گرفته است، برخی دیگر در شرف انجام گرفتن است، و برخی دیگر نیز هنوز انجام نگرفته است (مانند ظهور ثانوی مسیح).

۸- مواظب نبوت‌های چندگانه باشید. گاهی یک نبوت ممکن است بر چند زمان و موضوع مختلف دلالت کند. "رجاست ویرانی" که در دانیال ۳۱:۱۱ و ۱۱:۱۲ از آن صحبت شده، در ۱۶۸ ق.م. جامه عمل پوشید و آن زمان بود که پادشاه کافر سوریه، "آنتیوخوس اپیفانس" هیکل اورشلیم را با قربانی کردن خوک روی مذبح آن، نجس ساخت. با اینحال می‌بینیم مسیح می‌گوید این نبوت دانیال در آینده اتفاق خواهد افتاد (متی ۱۵:۲۴، مرقس ۱۳:۱۴). در اینجا وقوع نزدیک و دور نبوت دانیال را مشاهده می‌کنیم.

نبوت‌های به وقوع پیوسته

در آخرین قسمت این درس به شرح وقوع نبوت‌های مهمی می‌پردازیم که در کتاب مقدس مذکور است.

پایان سلطنت شمالی اسرائیل: هوشع نبوت کرد (۵و۴:۱) که "مملکت خاندان اسرائیل را تلف خواهیم ساخت، و در آن روز کمان اسرائیل را در وادی یزرعیل خواهیم شکست". از این نبوت می‌فهمیم که اسرائیل از صحنه تاریخ ناپدید خواهد شد و سلطنت اسرائیل به کلی منقرض می‌گردد. در سال ۷۲۱ ق.م. وقتی لشکر آشور سرزمین اسرائیل را تصرف کرد، این نبوت به وقوع پیوست. اسرائیل (ده سبط شمالی) از آن به بعد هرگز به قدرت نرسید.

سرنوشت ادوم: عوبدیا نبوت کرد که ادومی‌ها، هم توسط امت‌ها و هم به‌وسیله یهودیها سرکوب خواهند شد. تاریخ شاهد است که چطور نبوکدنصر بابلی، بعد "نباتی‌ها" و سپس رومیان بر این قوم مسلط شدند. در زمان بین عهدین، یهودیان نیز سرزمین ادوم را فتح کردند. این موضوع را می‌توان در کتاب اول مکابیان و نیز نوشته‌های یوسفوس یافت.

خرابی نینوا: نبوت ناحوم در واقع پیشگویی و شرح خرابی این شهر است. در این کتاب می‌خوانیم که نینوا مثل کسی که مست است، هلاک خواهد شد. قسمتی از پیروزی دشمن بر نینوا این بود که اهالی آنجا به قدری به خود امیدوار بودند که به‌جای اینکه به فکر دفاع از شهر باشند، اوقات خود را صرف عیاشی و خوش‌گذرانی می‌کردند. هنگامی که شهر در محاصره قرار داشت، سطح آب رودخانه بالاتر آمد و قسمتی از دیوار شهر را خراب کرد. سربازان مادی به داخل شهر ریخته، آن را به‌کلی نابود کردند (۸:۱) را مطالعه کنید).

نبوت‌های مربوط به مسیح: یکی از محققان کتاب مقدس برآورد کرده که ۲۵۰ پیشگویی درباره مسیح در عهدعتیق وجود دارد (از ۱۵۰۰ ق.م. الی ۴۰۰ ق.م.) که در زمان تولد، زندگی، مرگ، قیام، و صعود او به‌وقوع پیوسته است. در زیر به چند مورد اشاره می‌کنیم:

- ۱- محل تولد عیسی مسیح - بیت لحم (میکا ۵:۲)
- ۲- خدمت عیسی مسیح در جلیل - (اشعیا ۹:۱ و ۲، متی ۴:۱۳-۱۶)
- ۳- خیانت به عیسی با سی پاره نقره (زکریا ۱۱:۱۲، متی ۲۷:۵-۱۰)
- ۴- مصلوب شدن عیسی :

(۱) فریاد او: "الهی، الهی، چرا مرا ترک کردی؟"

(مزمور ۱:۲۲، متی ۴۶:۲۷)

(۲) مسخره ناظران صحنه (مزمور ۸:۲۲، متی ۴۳:۲۷)

(۳) تشریح وضعیت شخصی که مصلوب شده (مزمور ۱۴:۲۲-۱۷)

(۴) قرعه روی لباس مسیح (مزمور ۱۸:۲۲، یوحنا ۱۹:۲۳ و ۲۴)

۵- قیام او (مزمور ۸:۱۶-۱۱، اعمال ۲:۲۴-۲۸)

۶- صعود او (مزمور ۱۸:۶۸، افسسیان ۴:۷-۱۰)

نبوت هایی که به وسیله مسیح بیان شده: فقط به دو مورد اشاره می کنیم:

۱- خرابی هیکل (لوقا ۲۱:۶ و ۷): در ۷۰ میلادی، "تیتس" سردار رومی

و لشکر او وارد اورشلیم شده، هیکل را به کلی خراب کردند.

۲- حکومت غیر یهودیان (امت‌ها) بر اورشلیم در این دوران (لوقا

۲۴:۲۱): این نبوت نیز به طور کامل به وقوع پیوسته است.

چگونه باید کتاب مقدس را مطالعه کرد؟

در "مأموریت بزرگ"، عیسی مسیح به ما می‌گوید که باید از تمام ملت‌ها "شاگرد" بسازیم. شاگرد ساختن به وسیله آموزش صورت می‌گیرد: "ایشان را تعلیم دهید که همه اموری را که به شما حکم کرده‌ام، حفظ کنند" (متی ۲۸:۱۹ و ۲۰). تعلیم دادن کلام خدا به دیگران بدون شک وظیفه مهمی است. ولی معلم نخست باید خودش شاگرد باشد. وقتی او خودش مطالعه کتاب مقدس را پیشه خود سازد، به زودی پی می‌برد که کلام خدا آنقدر عمیق است که انتها ندارد. در این فصل و فصل بعدی، راهها و وسایلی را بررسی خواهیم کرد که درک بهتر کتاب مقدس را میسر می‌سازد. خداوند از هر یک از ما می‌خواهد کوشش کنیم خود را مقبول خدا سازیم، "عاملی که خجل نشود و کلام خدا را به خوبی انجام دهد." (دوم تیموتائوس ۲:۱۵). و حالا به موضوعاتی پردازیم که ارتباط مستقیم با کلام خدا دارند.

خصوصیات ابتدایی

حداقل شرایطی که یک شاگرد کتاب مقدس باید داشته باشد، عبارتند از:
 ۱- تولد تازه از روح خدا. در غیر این صورت او نمی‌تواند حقایق روحانی را بفهمد (یوحنا ۳:۳، اول قرنتیان ۹:۲، دوم قرنتیان ۴:۳ و ۴).

- ۲- توکل کامل به روح القدس (یوحنا ۱۶:۱۳). روح القدس مؤلف کتاب مقدس است و او کسی است که بهتر از همه می‌تواند ما را در درک آن یاری دهد. باید با دعا و توکل به خداوند کتاب مقدس را مطالعه کرد.
- ۳- احترام عمیق برای چیزهای روحانی و اهمیت دادن به ایمان. چون کتاب مقدس کلام خداست، بعضی موضوعات در آن هست که صرفاً باید با ایمان پذیرفت، گرچه نتوان با عقل محدود بشری آن را فهمید.
- ۴- اشتیاق قلبی برای دانستن کلام خدا. کتاب مقدس نقشه نجاتی است که خدا برای انسان طرح کرده است. بنابراین شاگرد کتاب مقدس باید مشتاق مطالعه این نقشه نجات باشد.
- ۵- تمایل به وقف خود به مطالعه جدی کتاب مقدس. داشتن اشتیاق کافی نیست، بلکه باید از تمام امکانات برای مطالعه جدی کتاب مقدس استفاده کرد.
- به‌طور خلاصه می‌توان گفت که شاگرد کلام خدا باید ایمان‌داری باشد که نظرش نسبت به کتاب مقدس با تمایل، فروتنی، انتظار و جدیت توأم است.

روش‌های مطالعه کتاب مقدس

دو روش کلی برای مطالعه کتاب مقدس وجود دارد. روش قیاسی که با یک عقیده یا تعلیم اساسی شروع می‌کند و بعد برای اثبات و تایید آن به کتاب مقدس مراجعه می‌کند. چنین روشی در نوع خود خوب است، ولی شخص باید مواظب باشد تا پیش فرض او مانع نشود واقعیت‌ها را ببیند. در روش استقرایی شاگرد قبل از اینکه به نتایجی برسد، نخست تمام

قسمت‌های مربوط به موضوع مورد نظر را در کتاب مقدس مطالعه می‌کند. این روش بهترین وسیله مطالعه کتاب مقدس است، ولی نباید به قیمت کنار گذاشتن روش دیگر بیانجامد. ولی برای هدفی که در این فصل و فصل آینده داریم از روش استقرایی استفاده خواهیم کرد.

برای مطالعه کتاب مقدس، چندین روش ابتدایی و کلی وجود دارد که در زیر به ذکر اهم آنها می‌پردازیم:

روش بیوگرافی: کتاب مقدس علاوه بر تعالیم اخلاقی، شامل رابطه خدا با انسانها است. در روش بیوگرافی کوشش می‌شود هر آنچه کتاب مقدس درباره شخص معینی می‌گوید، گردآوری شود. قدم نخست این است که تمام قسمت‌های کتاب مقدس را که درباره فرد مورد نظر صحبت می‌کند، مطالعه کرد. برای این کار می‌توان از کتاب کشف‌الایات استفاده کرد. بعد باید نکات مهم زندگی او را به ترتیب از تولد تا مرگش نوشت. قدم بعدی تجزیه و تحلیل شخصیت اوست. آیا شخص خداپرست و عادل بود؟ آیا شخص بی‌خدایی بود؟ چه عواملی باعث شد این چنین باشد؟ آیا قبلاً ایماندار بوده و بعد در گناه افتاده است؟ پرسش‌هایی از این قبیل باعث می‌شود او را خوب بشناسیم و درس روحانی برای زندگی خود از آن اخذ کنیم.

روش موضوعی: مقصود از این روش آن است که بفهمیم کتاب مقدس، یا یک کتاب از کتاب مقدس، درباره یک موضوع مشخص چه می‌گوید. مثلاً می‌توان واژه ایمان را در نظر گرفت. بعد به کمک یک کشف‌الایات می‌توان تمام آیاتی که درباره ایمان است، پیدا کرد. هر یک از این آیات را باید مطالعه کرد و خلاصه آنچه در آن آیه درباره موضوع هست، یادداشت

کرد. سپس باید تمام یادداشتها را مرتب کرد. به این وسیله، شاگرد کتاب مقدس به نتایجی درباره تعلیم کتاب مقدس راجع به ایمان خواهد رسید. بجای یک واژه می‌توان یک موضوع را با این روش، مورد مطالعه قرار داد.

روش تعالیم اساسی: در این روش نیز اغلب از اصول روش موضوعی استفاده می‌شود، ولی گاهی از آن هم جلوتر می‌رود. این روش را می‌توان برای مطالعه یک تعلیم اساسی مسیحی (مثل خدا، عیسی مسیح، نجات...) در یک کتاب از کتاب مقدس به کار گرفت. مثلاً می‌توان "بازگشت مسیح" را در رساله‌های تسالونیکیان مورد مطالعه قرار داد. شاگرد، این رساله‌ها را می‌خواند، بعد هر چه درباره آن موضوع در آنها می‌بیند، یادداشت می‌کند. بعد اطلاعات به دست آمده را مرتب می‌نماید. طریقه دیگر آن است که قسمت کوتاهی از کتاب مقدس را در نظر بگیرد و کوشش کند هر چه در مورد موضوع مورد نظر در آن می‌بیند، یادداشت کند. مثلاً با مطالعه غلاطیان ۱: ۵ و ۱۰ می‌توان به پرسشهای زیر پاسخ داد: درباره خدای پدر چه تعلیم می‌دهد؟ درباره عیسی مسیح؟ درباره نجات؟

روش تطبیقی: آیه را باید با آیه مقایسه کرد. روش مقایسه‌ای یا تطبیقی را می‌توان چنین تعریف کرد: روشی که در آن، قسمتی از کتاب مقدس برای تفسیر و تشریح قسمت دیگری به کار گرفته می‌شود. نظر به اینکه کتاب مقدس در واقع یک کتاب است، طبیعتاً می‌توان انتظار داشت که قسمت‌های مختلف آن را بتوان با یکدیگر تطبیق کرد. قسمت‌هایی از عهدعتیق، در سراسر عهدجدید نقل شده است. در این روش مطالعه،

شاگرد باید زمینه متن عهدعتیق را مورد مطالعه قرار دهد. گاهی همان نویسنده کتاب مقدس در جایی دیگر، همان موضوع را به زبان دیگر شرح می‌دهد. اینها را باید یافت و کنار یکدیگر قرار داد تا نظر کاملی درباره موضوع مورد نظر به دست آید. از این روش جهت مقایسه مطالب کتاب مقدس درباره یک رویداد استفاده می‌شود، مانند برخی معجزات مسیح که در اناجیل آمده و یا سرگذشت دگرگونی پولس که سه بار تکرار شده است (اعمال ۹، ۲۲ و ۲۶).

روش تاریخی: از آنجا که کتاب مقدس ذاتاً یک کتاب تاریخی است، درک کامل آن بدون در نظر گرفتن عامل "زمان" ممکن نمی‌شود. اغلب زمینه تاریخی کتاب، مطالب کتاب را روشن‌تر می‌سازد. مثلاً کتاب مکاشفه را انسان بهتر درک خواهد کرد اگر بداند در زمان جفا نوشته شده است. از این روش می‌توان برای ثبت رویدادهای تاریخی کتاب مقدس نیز استفاده کرد. در مورد درک این رویدادها باید از کلمات استفهامی نظیر چه وقت، چرا، کجا، چه، و چه کسی استفاده کرد. باید رویداد مورد نظر را در صورت امکان با رویدادهای دیگر و افراد دیگر ربط داد. از این رویدادها چه نتایجی می‌گیریم؟ چه کمک فکری جهت درک مکاشفه خدا در کتاب مقدس می‌کند؟ کمک دیگری که این روش به ما می‌نماید این است که می‌فهمیم در زمان تحریر کتاب یا زمان رویداد، چه آداب و رسوم و فرهنگی رایج بوده است.

روش ترکیبی که به آن روش کتابی نیز می‌گویند: مقصود از آن این است که خواننده پیام کلی کتاب را بشناسد. این مقصود با چندین بار مطالعه کتاب مورد نظر تأمین می‌شود. هر بار که خواننده می‌خواهد کتاب را

مطالعه کند، باید این کار را در یک نشست انجام دهد. هدف از مطالعه اول، بررسی کتاب است بمنظور کشف موضوع اصلی آن. در مطالعه دوم، خواننده باید متوجه گسترش آن موضوع مهم باشد از طریق توجه کردن به کلمات و عبارات و یا مطالب اصلی که به درک موضوع اصلی کتاب کمک می‌کند. و سرانجام در مطالعه سوم، خواننده توجه خود را به پاراگراف‌ها معطوف داشته، به هر یک از آنها عنوانی می‌دهد. به دنبال این کار، رئوس مطالب کتاب را خواهد نوشت، و بدین وسیله خلاصه یا ترکیب کتاب خاصی از کتاب مقدس را در دسترس خود خواهد داشت.

ترتیب مطالعه کتاب مقدس

در این قسمت توجه خود را به تجزیه و تحلیل قسمت‌های کتب مقدس مبذول خواهیم داشت. در موارد مطالعه فشرده کتاب مقدس، مانند تهیه دروس کانون شادی باید حتما ترتیب زیر را رعایت کرد. این ترتیب را به ویژه زمانی به کار می‌بندند که متن مورد مطالعه، یک قسمت کوتاه به اندازه یک پاراگراف باشد.

۱- **مشاهده:** مقصود از این مرحله آن است که خواننده با مطالب آن قسمت مورد نظر از کتاب مقدس، آشنایی کلی به دست آورد. این متن را باید چندین بار بخواند و به سؤالات چه کسی، کجا، چه وقت، چه، و غیره در ارتباط با متن مزبور پاسخ دهد. باید به واژه‌ها و اصطلاحات اصلی توجه داشت و رابطه قسمت‌های مختلف پاراگراف را با یکدیگر ملاحظه کرد. آیا می‌توان بین آنها رابطه منطقی یافت (مثل "زیرا")؟ آیا برخی مطالب تکرار

چگونه باید کتاب مقدس را ... ۱۱۳

شده‌اند؟ آیا مترادف یا تضادی بین دو یا چند جز می‌توان یافت؟ قبل از اینکه خواننده به مرحله بعدی برسد باید از تمام این مشاهدات یادداشت بردارد.

انتشارات ایلام

۲- تفسیر: مقصود از تفسیر، تشخیص منظور و هدف نویسنده است. شاگرد کتاب مقدس باید خود را بجای نویسنده بگذارد و پرسشهایی از این قبیل بکند: چرا چنین می‌گوید؟ منظورش از این اصطلاح چه بود؟ در این مرحله است که شاگرد باید از کتب منابع و مراجع موجود استفاده کند. بعد از پاسخ دادن به پرسشهای فوق، باید نتایج را خلاصه کرد به طوری که بتوان به پیام اصلی متن مورد مطالعه دست یافت. از چند طریق می‌توان به چنین نتیجه‌ای رسید: به وسیله ساده کردن متن و بیان آن به زبان خودتان، به وسیله یک جمله کوتاه و جامع، به وسیله یک دیاگرام یا رئوس مطالب ایده‌های عمده.

۳- ارزیابی: هدف اصلی این مرحله از مطالعه آن است که گفتار مختلف متن مورد نظر را تجزیه و تحلیل کرد تا معلوم شود کدام حقایق همیشگی هستند و می‌توانند برای زمان حاضر نیز با ارزش باشند. به سخن دیگر باید دانست چه مطالبی عمومیت دارند و کدام مطالب محدود به زمان خود هستند. برخی قوانین عهدعتیق فقط برای اسرائیلیان بود، مانند حرام و حلال بودن خوراک. بنابراین درست نیست که از مسیحیان نیز خواسته شود آنها را رعایت کنند. از طرف دیگر مطالبی هست که گرچه در مورد خاصی بیان شده، ولی برای زمانهای آینده نیز صادق است، مثل تثنیه ۲۷ تا ۳۰، که شامل برکات جسمانی و روحانی است برای اسرائیل اگر خدا را اطاعت کند، و مجازات جسمانی و روحانی اگر ناطاعتی کند. پیامی که در اینجا هست برای تمام ادوار صادق است یعنی برکت نصیب کسی می‌شود که اطاعت کند و مجازات نصیب کسی که ناطاعتی کند، گرچه در

عهد جدید برکت جسمانی لزوماً نتیجه اطاعت از خدا ناست (در واقع اشخاص خداشناس مورد آزار و اذیت قرار می گیرند).

۴- **وفق دادن:** پس از تفسیر و ارزیابی، خواننده کتاب مقدس باید پرسد: "این حقایق را چطور می توانم به زندگی خود و زندگی دیگران وفق دهم؟" این خطرناک است اگر مطالعه کتاب مقدس را در مرحله سوم تمام کنیم. در این مرحله است که مقصود کلام خدا مطابق دوم تیموتاوس ۱۶:۳ و ۱۷:۱۷ جامه عمل می پوشد. در این مرحله خواننده باید اجازه دهد روح القدس به وسیله کلام با او صحبت کند. برخی سؤالاتی که او باید در این مرحله از خود بکند، عبارتند از:

- (۱) چه حقیقتی در اینجا وجود دارد که باید آن را بپذیریم، و چرا؟
- (۲) چه فکری را باید حفظ کنم، اخذ کنم یا تغییر دهم؟
- (۳) چه اعمالی را باید از خود دور کنم یا عوض نمایم؟
- (۴) چه گناہانی را باید اعتراف و ترک کنم؟
- (۵) از چه سرمشقی باید پیروی کنم؟
- (۶) چه وعده‌هایی را می توانم از آن خود بدانم و آیا این وعده‌ها شرایطی دارند؟

۵- **تطبیق:** باید حقایقی را که از یک قسمت کتاب مقدس نتیجه می گیریم، با سایر قسمت‌های کتاب مقدس نیز تطبیق کنیم. هرگز نباید یک عقیده اساسی را فقط بر یک قسمت از کتاب مقدس بنا کنیم. بلکه باید با مطالعه تمام کتاب مقدس، عقیده سالم و صحیحی کسب کنیم.

وسایل مورد نیاز

برای درک روشن کتاب مقدس، خواننده می‌تواند از کتاب‌های مرجع یاری جوید. در زیر فهرست پیشنهادی از این کتب ارائه می‌گردد تا چنان‌که خواننده به آنها دسترسی داشته باشد، بداند چگونه آنها را به کار برد. این منابع را می‌توان به زبان انگلیسی تهیه کرد، و انواع آنها به زبان فارسی کم است.

کتاب مقدس: انواع مختلف کتاب مقدس را به زبان انگلیسی می‌توان یافت. بعضی‌ها زیرنویسهای مفیدی دارند و در یافتن آیات مربوط به یک موضوع خاص، خواننده را یاری می‌دهند. در برخی از این کتاب مقدس‌ها، کشف‌الایات، نمودارهای تاریخی و غیره وجود دارد.

راهنمای کتاب مقدس:^۱ از نظر زمینه کتاب مقدس و ترتیب تاریخی و باستان‌شناسی و غیره کمک شایانی به خواننده می‌کند. در واقع، یک نوع کتاب تفسیر کوچک است که هر خواننده کتاب مقدس به آن نیاز دارد.

کشف‌الایات:^۲ که ممکن است موضوعی یا آیه‌ای باشد. برخی کشف‌الایات بزرگ، شامل تمام کلمات کتاب مقدس می‌شوند، ولی برای مطالعه کتاب مقدس می‌توان از کشف‌الایات کوچک نیز استفاده کرد.

قاموس:^۳ برای شناخت اشخاص، اماکن، آداب و رسوم کتاب مقدس احتیاج به قاموس داریم. در حال حاضر به زبان فارسی فقط یک قاموس موجود است که به خاطر لغات خیلی قدیمی، چندان قابل استفاده نیست.

1 Bible Handbook; 2 Concordance; 3 Bible Dictionary

چگونه باید کتاب مقدس را ... ۱۱۷

کتاب تفسیر: ممکن است برای تمام کتاب مقدس، تفسیری در یک جلد یافت، ولی معمولاً برای هر کتاب کتاب مقدس، یک جلد تفسیر جداگانه تهیه می کنند.

اطلس کتاب مقدس: شامل نقشه ها و اطلاعات جغرافیایی است. در بعضی ها اطلاعات تاریخی نیز می توان یافت.

غیر از کتب بالا، کتاب های مرجع دیگری نیز هست که می توانند خواننده را یاری دهند، مثل کتاب های تعلیم اساسی، فهرست موضوعات مهم، آداب و رسوم کتاب مقدس و غیره.

انتشارات ایلام

چگونه باید کتاب مقدس را تفسیر کرد؟

فن تفسیر کتاب مقدس،^۱ علمی است که اصول، قوانین، و روشهایی را وضع و طبقه‌بندی می‌کند تا بدان وسیله معنی نوشته‌های کتاب مقدس را معلوم سازد. لفظ «هرمنیوتیک» از واژه‌ای یونانی اخذ شده که به معنی «تفسیر کردن» یا «شرح دادن» است. از آنجا که کتاب مقدس پیام خداست به انسان، لازم است آنچه را که خدا در آن فرموده است، به روشنی و دقت معلوم کنیم تا بتوانیم صدای او را از صدای انسان باز شناسیم. از این گذشته، فاصله زیادی بین افکار زمان ما و افکار نویسندگان کتاب مقدس وجود دارد که دانستن این علم را لازم می‌گرداند، زیرا کتاب مقدس کتابی است قدیمی که آداب و رسوم آن تا حدی برای ما ناآشنا و زبان آن نیز شباهتی با زبان ما ندارد، به‌علاوه کتابی است که در طول مدت ۱۵۰۰ سال به‌وسیله نویسندگان زیادی نوشته شده است.

روش دستوری - تاریخی یک روش سنتی تفسیر کتاب مقدس است که به‌وسیله پروتستان‌های محافظه‌کار و بشارتی به‌کار می‌رود. طبق این روش، قبل از هر چیز باید کتاب مقدس را بر اساس قواعد رایج دستور زبان و معانی کلمات، تفسیر کرد. این شامل قبول معنی ظاهری و غیرمجازی^۲ کلمات و جملات می‌شود. برنارد رام می‌گوید: "تفسیر ظاهری و غیرمجازی چیزی نیست جز تفسیر کلمات و جملات در حالت طبیعی، معمولی، رایج، و مناسب آنها."

1 Hermeneutics; 2 Literal

ثانیا، بر اساس این روش، کتاب مقدس را باید با توجه به زمانی که مطالب آن نوشته شده، تفسیر کنیم و بدانیم که جهت درک درست کتاب مقدس، شناخت فرهنگ و تاریخ مردم آن لازم است. از این گذشته، زمینه تاریخی هر کتاب کتاب مقدس، برای مطالعه آن کتاب ضروری است. این زمینه تاریخی شامل زمان نگارش، دلیل نگارش، و شرایط نویسنده می شود.

اصول کلی علم تفسیر

اصولی که در اینجا ارائه می شود از کتاب معروف برنارد رام با عنوان «علم تفسیر کتاب مقدس در مذهب پروتستان» اقتباس شده است:

۱- ارجحیت زبان اصلی: نظر به اینکه کتاب مقدس در اصل به زبان عبری، آرامی، و یونانی نوشته شده، بهترین کار این خواهد بود که خواننده بتواند این زبانها را فرا گیرد. ولی مسلماً برای هر خواننده‌ای، این امکان فراهم نیست. به همین جهت پیشنهاد می شود هر شاگرد کتاب مقدس ترجمه‌های گوناگون فارسی و در صورت امکان زبان‌های دیگر را در دسترس داشته باشد. در این مورد توضیح بیشتری در زیر خواهیم داد.

۲- تطابق مکاشفه خدا با فکر انسانی جهت درک آن مکاشفه: حقایق ابدی به زبانی برای ما بازگو شده که بتوانیم آنها را درک کنیم. مثلاً کتاب مقدس صحبت از بازوی خداوند می کند که منظورش این نیست که خداوند مثل ما بدنی جسمانی دارد، بلکه مقصود این است که بدین وسیله قدرت خدا را به زبانی که قابل فهم ماست بیان کند.

۳- **مکاشفه تدریجی:** خدا همه چیز را در ابتدا به انسان کشف نکرد. تعالیمی چون تثلیث اقدس و رستاخیز بدن، تا زمان عهد جدید کاملاً آشکار نشده بود.

۴- **موقعیت تاریخی:** مفسر کتاب مقدس باید از خصوصیات فکری مردمی که در موقعیت‌های مختلف تاریخی کتاب مقدس بوده‌اند، اطلاع داشته باشد. مثلاً بعضی‌ها گفتار مسیح در انجیل یوحنا ۶ درباره خوردن جسد و خون او را اشاره‌ای می‌دانند به عشاء ربانی. در حالی که در آن موقع هنوز آیین عشاء ربانی به وسیله خداوند وضع نشده بود.

۵- **ندانستن:** گاهی اوقات مفسر باید با فروتنی اعتراف کند که نمی‌داند. چون مطالبی در کتاب مقدس هست که هیچ کتاب تفسیری و کتاب الهیات قادر نیست جواب صریح و روشنی در اختیار ما بگذارد، مانند اول قرن‌تین ۱۵:۲۹ و اول پطرس ۳:۱۹.

۶- **فرق تفسیر با کاربرد:** ممکن است یک مطلب کتاب مقدس، یک تفسیر بیشتر نداشته باشد، ولی کاربرد آن بیش از یکی باشد. مثلاً "مست شراب نشوید" (افسیان ۵:۱۸) را به یک نوع می‌توان تفسیر نمود. ولی همین آیه را می‌توان از چند طریق به زندگی مسیحیان اطلاق کرد که یکی از آنها این است که مسیحیان نباید خود را درگیر چیزهایی سازند که مثل شراب اثر نامطلوبی بر آنها می‌گذارد.

۷- **مقایسه با رشته‌های علمی دیگر:** باستان‌شناسی چه کمکی به درک این مطلب می‌کند؟ تاریخ جهان و انسان‌شناسی ... چطور؟

۸- **استقرار:** کتاب مقدس را جستجو کنید تا حقیقت کشف شود، نه اینکه دلیلی در آن پیدا کنید تا نظر شما را ثابت کند. کوشش کنید معنی واقعی آیات را کشف کنید نه اینکه از خودتان برای آنها معنی بسازید.

۹- **تعبیر واضح:** وقتی در کولسیان ۱:۶ می‌خوانیم که انجیل "در تمامی عالم" بشارت داده شد، معلوم است که این امر شامل چین، روسیه، و آفریقای جنوبی نمی‌شود، بلکه منظور از تمام عالم، قسمت‌های مختلف دنیای آن زمان است که مستعمره دولت روم بودند، ولی از نقطه نظر نویسندگان کولسی، عملاً "تمامی عالم" محسوب می‌شدند.

۱۰- **روح القدس به عنوان مفسر:** روح القدس معلم کلیساست (یوحنا ۱۵:۲۶، ۱۶:۱۳ و ۱۴:۲۶) که به عنوان مؤلف کتاب مقدس می‌تواند ذهن مسیحیان را به هنگام مطالعه کلام خدا روشن سازد (اول قرن‌تین ۲:۱۰-۱۶). ولی این تکیه به روح القدس نباید جای کوشش و مطالعه عمیق جهت دانستن معنی کلام را بگیرد. روح القدس جای مطالعه کتاب مقدس را نمی‌گیرد بلکه آنرا مؤثر می‌سازد.

۱۱- **قیاس ایمان:**^۱ به زبان ساده‌تر، این اصل می‌گوید: "آیه را با آیه باید مقایسه کرد" یا "یک آیه، آیه دیگر را تفسیر می‌کند." بیش از هر قاعده دیگری این قاعده می‌تواند به مفسر کتاب مقدس کمک کند تا معنی اصلی آیات را بداند و در خطای عقیدتی گرفتار نشود. این اصل بر این پایه قرار گرفته که در کتاب مقدس تمام تعالیم اساسی، وقایع، مطالب، مفاهیم، و

وعده‌ها با یکدیگر مطابق هستند و با هدف مشخص کتاب مقدس که در دوم تیموتاوس ۳:۱۵-۱۷ آمده، هماهنگی و سازگاری کامل دارند.

قیاس ایمان را می‌توان با توجه به برخی اصول مهم آن که در زیر آمده است، بهتر درک کرد:

(۱) هیچ تعلیم اساسی (آموزه - دکترین) را نباید از یک یا چند آیه متفرقه اخذ و پایه گذاری کرد.

(۲) بهترین و سالم‌ترین راه برای اخذ یک تعلیم اساسی (دکترین) آن است که حتی‌الامکان آن را در چندین قسمت کتاب مقدس بتوانیم پیدا کنیم.

(۳) باید آیات گنگ را به حال خود بگذاریم و سراغ آیات روشنی که همان مطلب را بحث می‌کنند، برویم. اول قرن‌تین ۱۵:۱۹ را به عنوان نمونه در نظر بگیرید. معنی تعمید برای مردگان چیست؟ گرچه تفسیرهای گوناگونی از این آیه شده، ولی یک چیز که از آیات روشن کتاب مقدس می‌توان فهمید این است که معنی این آیه نمی‌تواند این باشد که زندگان برای نجات روح مردگان می‌توانند به‌طور نیابتی تعمید بگیرند.

(۴) قسمت‌های کوتاهی از کتاب مقدس که ذکری از یک تعلیم اساسی (دکترین) در آن شده، باید با توجه به قسمت‌های عمده و بزرگ که آن تعلیم بخصوص را به‌طور دقیق و به تفصیل شرح می‌دهد، تفسیر شود. در اول قرن‌تین باب ۱۵، آموزه رستاخیز به‌طور مشروح بیان شده، بنابراین، این فصل بر هر آیه‌ای که به‌طور منفصل به موضوع رستاخیز اشاره می‌کند، مقدم است.

(۵) مفاهیم و مضامین آموزه‌ای را که در جای معینی از کتاب مقدس نمی‌توان برایش آیه صریحی پیدا کرد، باید با توجه به "مفاد عمومی کتاب مقدس" پذیرفت. مثلاً عهد جدید به‌طور خیلی واضح نشان می‌دهد که عیسی مسیح خدای واقعی و نیز انسان واقعی بود، ولی آیه یا قسمتی از کتاب مقدس نیست که این مطلب را به صورت "شسته و رفته" بیان کند.

(۶) اگر دو آموزه، به‌طور کاملاً روشن در کتاب مقدس یافت می‌شوند که بنظر متناقض می‌آیند، باید هر دو را پذیرفت. چگونه عیسی مسیح می‌تواند در عین حال کاملاً خدا و کاملاً انسان باشد؟ چطور می‌توان آزادی اراده انسان را با توجه به حاکمیت و مشیت خدا توجیه کرد؟ البته بین اینها لزوماً تناقضی وجود ندارد، بلکه بهتر است گفته شود یک نوع تضاد یا قیاس مغایر بین آنها موجود است و از این نظر مشکلی برای ما ایجاد می‌کنند که فکر ما محدود و ناقص است.

"رام" با این جمله مطلب بالا را خلاصه می‌کند: "اگر کتاب مقدس، کلام الهامی خداست، پس نباید بیش از یک نظام الهیاتی در آن باشد، حتی اگر نتوان شبیه چنین نظامی را به راحتی بوجود آورد."

اصول ویژه علم تفسیر

۱- مطالعه کلمات: این کار را باید با توجه به زمان تحریر آن به‌جا آورد. معنی لغات در قرن بیستم با معنی‌ای که در قرن اول داشتند فرق می‌کند. از اینجاست که لزوم استفاده از کشف‌الایات، قاموس، و ترجمه‌های معتبر برای درک کامل و درست اصطلاحات، آشکار می‌شود.

۲- تفسیر از لحاظ دستور زبان: توجه کافی باید به زمان افعال و حالات دستوری مبذول شود. خداوند برای دادن پیام خود به بشر، زبان را انتخاب کرد، بنابراین برای درک برخی قسمت‌های کتاب مقدس، باید به قواعد دستور زبان توجه کافی داشت.

۳- توجه به مضمون: تفسیر هر قسمت یا آیه از کتاب مقدس، باید با توجه به آیات قبل و بعد و به‌طور کلی مضمون آن قسمت صورت گیرد. از این گذشته، تعلیم کلی و جامع کتاب مقدس در ارتباط با مطالب آن را نیز باید در نظر داشت (قیاس ایمان).

۴- مراجعه به آیات مربوط: مفسر باید به آیات مترادف با موضوع مورد مطالعه‌اش مراجعه کند. مثلاً یوحنا ۱ و فیلیپیان ۲، هر دو با آموزه "تجسم خدا در مسیح" سر و کار دارند. بنابراین برای درک هر یک از این فصلها باید فصل دیگر را نیز مطالعه کرد. از این گذشته، مفسر باید تمام قسمت‌های دیگر کتاب مقدس مثل انجیل‌ها را که درباره آن موضوع، مطالبی در بردارند، مورد مطالعه و مقایسه قرار دهد.

۵- زبان استعاری: به‌طور کلی، باید معنی اصلی و ظاهری کلمات حفظ شود. ولی گاهی، مواردی نیز پیش می‌آید که کلمات معنی اولیه و اصلی خود را کنار می‌گذارند و در قالب مثل و تشبیه و غیره، معنی دیگری بخود می‌گیرند. وقتی اصطلاح "بره خدا" به مسیح اطلاق می‌شود، در این مورد، کلمه "بره" معنی رایج و معمولی خود را ندارد بلکه در حالت استعاره به‌کار رفته است.

مشکلات کتاب مقدس

کسانی که کتاب مقدس را به طور جدی مطالعه می‌کنند، همگی درباره این واقعیت متفق‌القولند که فهمیدن برخی از قسمت‌های کتاب مقدس، مشکل و حتی ناممکن است. یک دلیل این امر آن است که کتاب مقدس، کتابی است الهی که شامل حقایق ابدی است، چون تثلیث اقدس، تجسم، رستاخیز، که فکر ناقص و محدود بشری قادر به درک کامل آن ناست. ولی از طرف دیگر باید دانست که پیام اصلی کتاب مقدس را که همانا نقشه نجات بخش خدا به وسیله عیسی مسیح است، هر کس هر قدر هم فهم ناقصی داشته باشد، درک خواهد کرد به شرطی که قلب و فکر آماده‌ای برای آن داشته باشد. فهمیدن بقیه مطالب کتاب مقدس در درجه دوم اهمیت قرار دارد. ما نباید به خاطر اینکه همه چیز را نمی‌فهمیم، ایمان خود را نسبت به خدا از دست بدهیم. ارزش حقایق الهی به وسیله قوه درک و استعدادها سنجیده نمی‌شود.

دلیل مشکلات کتاب مقدس

غیر از دلیلی که در بالا ذکر شد، می‌توان چند دلیل دیگر نیز که مشکلات تفسیر کتاب مقدس را توجیه می‌کنند، برشمرد:

۱- ترجمه‌های ناقص: هیچ ترجمه کتاب مقدس کامل نیست. برخی ترجمه‌ها بدون شک نسبتاً بهتر از بقیه هستند، ولی بهر حال خالی از ایراد نیستند. پس اشکال، در زبان اصلی کتاب مقدس نیست بلکه در ترجمه‌هایی است که از آن زبان اصلی به عمل آمده است.

۲- غفلت در مطالعه کامل متن: در نگاه ظاهری بین اول قرن‌تین ۱۰ و ۹:۶ و متی ۳۱:۲۱ تناقض وجود دارد. ولی وقتی متن کامل آن را بخوانیم (یعنی متی ۲۸:۲۱-۳۲) آنگاه این تناقض ظاهری برطرف می‌شود.

۳- عدم توجه کافی به مطلب: در اعداد ۹:۲۵ آمده است که ۲۴۰۰۰ نفر از بلا مردند، در حالی که در اول قرن‌تین ۸:۱۰ این تعداد ۲۳۰۰۰ نفر است. ولی اگر آیات را بدقت بخوانیم، متوجه می‌شویم که در اول قرن‌تین تعداد تلفات "یک روز" آمده است.

۴- عدم اطلاع از رسوم زمان کتاب مقدس

۵- توجه نکردن به دیدگاه نویسندگان کتاب مقدس: اغلب گفته شده که تعالیم پولس و یعقوب در خصوص ایمان و اعمال با یکدیگر تناقض دارد (غلاطیان ۲:۱۶، یعقوب ۲:۱۷ و ۲۶)، ولی پولس درباره ایمان به عنوان اساس نجات صحبت می‌کند، در حالی که یعقوب بر این نکته تأکید می‌گذارد که اصالت ایمان در عمل ثابت می‌گردد. همین مطلب را پولس به زبانی دیگر در دو فصل آخر غلاطیان بازگو می‌کند.

چگونه با مشکلات روبرو شویم؟

وقتی در حین مطالعه کتاب مقدس با مشکلی مواجه می‌شوید، علاوه بر روشهایی که در درس قبل تذکر دادیم، می‌توانید چند نکته زیر را نیز مراعات کنید:

- ۱- برای هدایت روح القدس دعا کنید. اگر فوری راه حلی ارائه نشد، باز هم منتظر بمانید.
- ۲- با استاد کتاب مقدس یا خادم با تجربه و وارد به کلام، مشورت نمایید.
- ۳- کتاب تفسیر یا کتاب مفید دیگری را در این زمینه، مطالعه کنید.
- ۴- هرگز کتاب مقدس را به خاطر مشکل بودن مطلبی، کنار نگذارید.

ترجمه‌های گوناگون کتاب مقدس

در مورد ترجمه‌های گوناگون کتاب مقدس مطالب زیر را به خاطر بسپارید:

- ۱- بین ترجمه کلمه به کلمه و ترجمه تفسیری فرقی هست. در اولی سعی می‌شود کلمات زبان اصلی عیناً ترجمه شود، در حالی که در دومی کوشش می‌شود مقصود اصلی را برساند.
- ۲- برای روشن فهمیدن برخی مطالب مشکل و نیز در صورت عدم دسترسی به کتب تفسیر، می‌توان از ترجمه تفسیری استفاده کرد. ولی برای موعظه و مطالعه عمیق کلام، ترجمه‌های سنتی و کلمه به کلمه مناسب است.
- ۳- به هر حال هیچ کدام از ترجمه‌ها مانند نوشته اصلی، الهامی نیستند.
- ۴- برای درک بهتر آیات، خوب است از تمام ترجمه‌ها استفاده شود.